

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عربی (۲)

سال سوم آموزش متوسطه

رشته ادبیات و علوم انسانی

۱۳۹۲

این کتاب در سال تحصیلی ۹۲-۹۱ بازنگری شد و در اصلاح آن از نظرات دبیرخانه کشوری درس عربی و نیز گروه‌های آموزشی و دبیران مجرب عربی استفاده شد.

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف : دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری
نام کتاب : عربی (۳) - ۲/۲۵۴

مؤلفان : عیسی متقی‌زاده، حمیدرضا میرحاجی، علی چراغی و حبیب تقوایی

بازنگری : عادل اشکیوس، حبیب تقوایی و عبدالله یزدانی

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع : اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

تهران : خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن : ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار : ۰۹۲۶۶۸۸۳، کدپستی : ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبسایت : www.chap.sch.ir

مدیر امور فنی : سید احمد حسینی

نقاش : محمدحسن معماری، علیرضا رضائی‌کُر

طراح جلد : علیرضا رضائی‌کُر

صفحه‌آرا : علی نجمی، غزاله نجمی

حروفچین : سیده فاطمه محسنی

مصحح : سیف‌الله بیک محمد دلیوند، حسین چراغی

امور آماده‌سازی خبر : فریبا سیر

امور فنی رایانه‌ای : حمید ثابت کلاچاهی، مریم دهقان‌زاده

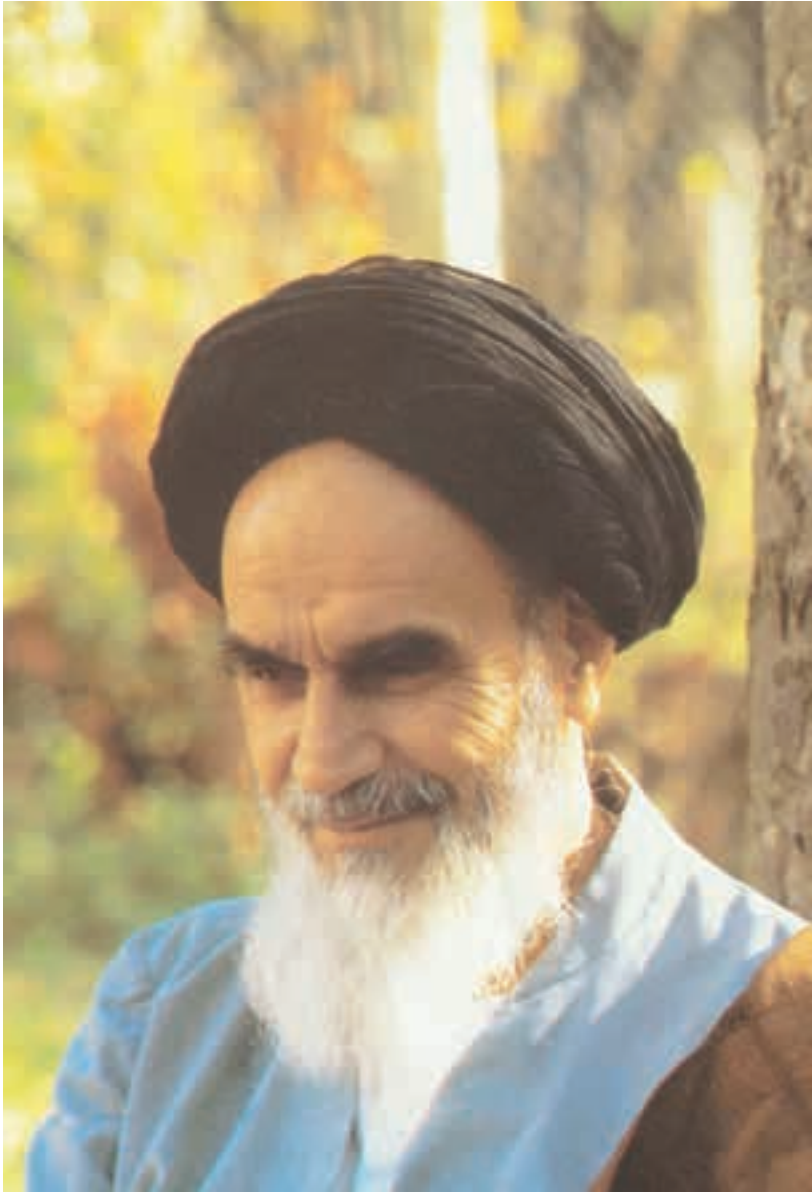
ناشر : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران - تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش)

تلفن : ۵-۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار : ۰۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی : ۱۳۹-۳۷۵۱۵

چاپخانه : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ : چاپ سیزدهم ۱۳۹۲

حق چاپ محفوظ است.



نگوید که لغت عربی هم از ما نیست؛ لغت عربی از ماست؛
لغت عربی لغت اسلام است و اسلام از همه است.
امام خمینی (ره)

فهرس الكتاب

الصفحة	القواعد	العنوان	الدرس
١	التذكار (١)	الأدبُ في الخطابِ	الدرس الأول
١٢	التذكار (٢)	السَّجَاعَةُ فِي الْحَقِّ	الدرس الثاني
٢٣	المِثَال	الأمثالُ و الحِكْمُ	الدرس الثالث
٣٥	الأجوف	إلى الفجرِ	الدرس الرابع
٤٥	التاقص	إِسْتِسِمَ لِلْحَيَاةِ	الدرس الخامس
٥٧	التاقص المزيذ	أَلْعَسَلُ غِذَاءٌ وَ شِفَاءٌ	الدرس السادس
٦٦	المفعولُ المطلقُ - المفعولُ لهُ	من طرائف الحِكْمَةِ	الدرس السابع
٧٦	التوابع	المُتَنَبِّي وَ سَعْدِي	الدرس الثامن
٨٩	الحال	بِشْرِ الحَافِي	الدرس التاسع
٩٨	التمييز	فَتَحُّ الْقُلُوبِ	الدرس العاشر

١٠٨	أَلْمُنَادَى	يَقْظَةُ وَ تَحْرُزُ	الدرس الأحادي عشر
١١٩	أَلْمُسْتَنَى	سَيِّدَةُ آيَاتِ الْقُرْآنِ	الدرس الثاني عشر
١٢٧	أَسَالِيبُ الْجُمْلَةِ «التَّعَجُّبُ، الْمُدْحُ وَالذَّمُّ»	أَلنَّاسِكُ وَالشَّيْطَانُ	الدرس الثالث عشر
١٣٨	أَبْلَاغَةُ (١) «علم المعاني»	قَبَسَاتُ مِنَ الْإِعْجَازِ الْعِلْمِيِّ لِلْقُرْآنِ	الدرس الرابع عشر
١٥٠	أَبْلَاغَةُ (٢) «علم البيان»	أَلْإِسْلَامُ وَ التَّقَدُّمُ	الدرس الخامس عشر
١٥٨	أَبْلَاغَةُ (٣) «علم البديع»	أَيْنَ الرَّادِّ يَا مَسَافِرُ	الدرس السادس عشر
١٦٨			الملحقات
١٨٠			المُعْجَم

مقدمه

ویژگی‌های این کتاب :

۱- این کتاب در شانزده درس تنظیم شده است. درس ۱ و ۲ به یادآوری مهم‌ترین عناوین و سرفصل‌های کتاب سال دوم اختصاص دارد تا امکان ارزش‌یابی تشخیصی را در اختیار دبیران محترم قرار داده و آنان را قادر سازد با مروری گذرا بر آموخته‌های پیشین، به مباحث اصلی کتاب پردازند. آنچه در این مرحله لازم به ذکر می‌نماید این است که معلمان عزیز این دروس را فقط جهت یادآوری تلقی کرده و زمان زیادی را به تدریس آن اختصاص ندهند.

۲- از آن‌جا که یکی از اهداف اصلی آموزش زبان عربی فهم و درک متون دینی است، در این کتاب نیز به متون اهمیت فراوان داده شده است و انتظار می‌رود دبیران گرامی هنگام تدریس، به قرائت و فهم متون عنایت خاصی داشته باشند.

۳- بخش‌های قواعد کتاب، همچون سال گذشته با بهره‌گیری از روش اکتشافی تهیه شده است. لذا سعی شود معلم به کمک دانش‌آموز و با استفاده از شیوه سؤال و جواب، انجام مسابقات علمی و فراهم نمودن بستر لازم، آموزش قواعد و کاربرد آن‌ها را برای دانش‌آموزان تسهیل کند.

۴- در تدوین قواعد کتاب سعی شده است فقط به ذکر قواعدی اکتفا شود که برای فهم عبارت‌ها مورد نیاز است. این قواعد، با زبانی ساده و با استفاده از پرسش و پاسخ، مقایسه و تحلیل نمونه‌ها و سرانجام قضاوت، به صورت خودآموز مطرح شده است تا دانش‌آموز با هدایت معلم، آن را مرحله به مرحله بیاموزد. لذا به معلمان ارجمند توصیه می‌شود که از پرداختن به جزئیات خارج از محدوده کتاب، جداً خودداری ورزند.

۵- برای آموزش افعال معتدل تلاش شده است که دانش‌آموز بدون توجه به قواعد پیچیده اعلال، صیغه‌های مختلف را بشناسد و به کار گیرد و در ترجمه آن‌ها با مشکل مواجه نشود. بنابراین، آموزش صرف صیغه‌های اعلال می‌بایست با روش تکرار و ملکه‌سازی و سرانجام برگزاری مسابقه میان دانش‌آموزان در قالب گروه‌ها و ... انجام شود. برای نیل به این مقصود، می‌بایست دانش‌آموز صیغه‌های مختلف را ببیند و به کار بندد و بدون توجه به قواعد، آن‌ها

را ترجمه کرده و مورد استفاده قرار دهد. هنر معلم، تسهیل امر آموزش و یاد دهی نکاتی است که مورد نیاز دانش آموز است؛ لذا آموزش هر مسأله‌ای که منجر به پیچیده‌تر شدن فرآیند تعلیم و تعلم گردد، نارواست.

۶- در بخش «کارگاه ترجمه» سعی شده است که موضوع «درک و فهم» ملاک عمل قرار گیرد؛ لذا سؤالاتی از خود متن طرح گردیده که دانش‌آموز باید با دقت بر روی متن و فهم عبارت‌ها و جمله‌ها، به جواب سؤالات دست پیدا کند. روشن است که دانش‌آموز برای یافتن پاسخ صحیح، راهی جز فهم متن نخواهد داشت.

گرچه در تمامی مراحل آموزش و فرایند یاددهی و یادگیری، دانش‌آموز باید محوریت داشته باشد، اما در فرایند ترجمه و درک و فهم متون و به خصوص عبارت‌ها و جمله‌های موجود در تمارین، این فعالیت و مشارکت باید به‌طور جدی توسط معلم پیگیری شود و توانایی تکیه بر درک و استنباط فردی در دانش‌آموز ایجاد گردد. نظر به اهمیت این امر و علی‌الخصوص برای رشته علوم انسانی، از همکاران محترم انتظار می‌رود از ابتدای سال با روشی منظم، مشارکت دانش‌آموز را در ترجمه مدنظر قرار دهند.

اساساً در انتخاب متون و تمارین نهایت دقت به عمل آمده تا متناسب با آموخته‌های دانش‌آموزان و در حد توان آن‌ها باشند. لذا معلمان عزیز لازم است به منظور بازدهی بیش‌تر، دانش‌آموزان را در امر ترجمه سهیم سازند.

۷- بسیاری از دانش‌آموزان، زبان عربی را یک زبان دستوری محض و به دور از هرگونه لطافت و زیبایی، همراه با پیچیدگی و دشواری می‌پندارند. برای تغییر دادن این نگرش و برانگیختن حس زیباشناسی آن‌ها، بخش پایانی کتاب به مسائل بلاغی (معانی، بیان، بدیع) اختصاص یافته تا تأکیدی باشد بر این که زبان عربی، تنها محدود به قواعد صرف و نحو نمی‌باشد.

۸- صفحه «الصور الجمالیة...» قدمی است در راه زیباشناسی کتاب وحی. در این صفحه تلاش گردیده پاره‌ای از نکات بلاغی مطرح شود. زبان عربی زبانی است با ظرایف و لطایف بی‌شمار که وقوف بر آن‌ها بر زیبایی فهم معانی می‌افزاید. آشنایی دانش‌آموز با گوشه‌هایی از این ظرایف و لطایف، پنجره‌ای است برای افزایش علاقه وی به این زبان مقدس.

۹- از آن‌جا که بخش عظیمی از متون اسلامی را ادعیه معصومین علیهم السلام تشکیل می‌دهد و کتاب ارزشمند «نهج البلاغه» پس از قرآن کریم از منزلتی بس والا برخوردار است، بخش‌هایی با عنوان «فی ظلال الأدعیه» و «فی رحاب نهج البلاغه» با هدف آشنایی دانش‌آموزان با ادعیه معصومین و گوشه‌هایی از نهج البلاغه در پایان هر درس گنجانده شده است. عمده‌ترین هدف این دو بخش، ترجمه متون است بی‌آن که پرداختن به نکات صرفی و نحوی مورد نظر باشد.

لازم به ذکر است که صفحات «الصور الجمالیة فی القرآن الکریم» و «فی رحاب نهج البلاغه» و «فی ظلال الأدعیه» اختیاری است.

۱۰- با توجه به این که کتاب‌های جدید عربی «دانش‌آموز محور» است، لازم است به فهم موضوعات درس، ترجمه متون، عبارت‌ها و جمله‌ها از سوی دانش‌آموز اهمیت داده شود. این مسأله موجب خواهد شد که دانش‌آموز به‌طور جدی

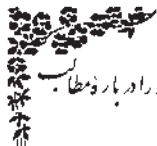
خود را درگیر فهم متون کند. این کار شاید در آغاز اندکی برای او دشوار باشد، لیکن به مرور زمان علاوه بر کسب مهارت لازم موجب علاقه مندی وی به زبان قرآن خواهد شد.

کتاب حاضر، حاصل زحمات جمعی از شیفتگان زبان قرآن است که نهایت سعی خود را مبذول داشته‌اند تا کاری خداپسندانه و قابل قبول ارائه دهند؛ اما علی‌رغم تمام دقت نظرها، ممکن است خالی از نقص نباشد. و این نظرات و پیشنهادهای اصلاحی شما دبیران ارجمند است که می‌تواند ما را در رفع نواقص احتمالی آن یاری کند. با آرزوی توفیق برای همهٔ خادمان زبان قرآن.

سایت گروه عربی: www.arabic-dept.talif.sch.ir

گروه عربی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری



مسلان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند نظر اصلاحی خود را در باره مطالب

این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۱۵۸۵۵/۲۶۳ - گروه دسی مربوطه و یا پیام نگار (Email)

talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفترتالیف کتاب های دسی ابتدایی توسط نظری





الأدبُ في الخِطابِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- ﴿وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ* إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صَدِيقًا نَبِيًّا*﴾
﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ* تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا*﴾
﴿يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ* فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا*﴾
﴿يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا*﴾
﴿يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ* عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا*﴾
﴿قَالَ أَرَأَيْتَ* أَنْتَ عَنِ الْهَتَمِ يَا إِبْرَاهِيمُ؟! لَنْ لَمْ تَنْتَه* لِأَرْجُمَتِكَ* وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا*﴾

﴿قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا*﴾

(سورة مريم : ٤١-٤٧)



المجرّد و المزیّد

معمولاً فعل‌ها در اولین صیغه ماضی خود، دارای سه حرف می‌باشند.

مانند: «كَتَبَ، عَرَفَ، خَدَمَ»

آیا همیشه چنین است؟ فعل‌های «كَاتَبَ، تَعَارَفَ، اسْتَخَدَمَ» از چند حرف ساخته شده و حروف اصلی آن‌ها کدام است؟

با این توضیحات می‌توان گفت که فعل ثلاثی بر دو نوع است:

۱- ۲-

حتماً می‌دانید یکی از راه‌های ساختن و تشخیص ابواب ثلاثی مزید شناخت وزن آن‌هاست.

□ اکنون ابواب ثلاثی مزید را مرور کنیم:

الفعل	الباب	الماضي	المضارع	الأمر	المصدر
حَسَنَ	إِفعال	أَحْسَنَ	يُحْسِنُ	أَحْسِنْ	إِحسان
عَلِمَ	تَفَعيل	عَلَّمَ	يُعَلِّمُ	عَلِّمْ	تَعليم
دَفَعَ	مُفاعلة	دَافَعَ	يُدافِعُ	دَافِعْ	مُدافعة
عَرَفَ	تَفاعُل	تَعَارَفَ	يَتَعَارَفُ	تَعَارَفْ	تَعارُف
نَزَلَ	تَفَعّل	نَزَلَ	يَنْزِلُ	نَزِلْ	نَزْل
جَمَعَ	إِفْتعال	اجْتَمَعَ	يَجْتَمِعُ	اجْتَمِعْ	اجتماع
قَسَمَ	إِنفعال	انْقَسَمَ	يَنْقَسِمُ	انْقَسِمْ	انقسام
غَفَرَ	اسْتِفعال	اسْتَغْفَرَ	يَسْتَغْفِرُ	اسْتَغْفِرْ	استغفار

همیشه اولین صیغه ماضی را ملاک قرار دهید

□ آیا می‌دانید هدف از ساختن فعل‌های مزید چیست؟

اکنون جای خالی را با ترجمه مناسب پر کنید:

حَضَرَ : حاضر شد ، أَحْضَرَ : ...

غَفَرَ : بخشید ، اسْتَغْفَرَ : ...

آیا حروف اصلی «يُرْزَلُ» را می‌شناسید؟

نام چنین فعل‌هایی چیست؟

وزن‌های ثلاثی مزید سماعی است یا قیاسی؟



التمرين الأول

صُغِ الأفعال المناسبة :

(الف) ﴿و... فَإِنَّ الدُّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾

(أمرٌ للمخاطب من «ذكر» في باب تفعيل)

(ب) ﴿فَاقْرَأُوا مَا... مِنَ الْقُرْآنِ﴾

(ماضٍ للغائب من «يسر» في باب تفعّل)



التمرين الثاني

أكتبُ مصادر الأفعال المزيدة :



الْجَامِدُ وَ الْمَشْتَقُّ

- به این کلمات توجه کنید («عالم، معلوم، علیم، معلّم، أعلم، علامة»)
 - این کلمات از چه ماده‌ای اشتقاق یافته‌اند؟
 - آیا می‌دانید مشتقات در علم صرف بر چند نوع است؟
 - مهم‌ترین معیار را برای شناخت مشتقات، چه می‌دانید؟
 جدول زیر را با نوشتن معنای اسم‌های مشتق کامل کنید :

اسم الفاعل	اسم المفعول	اسم المكان والزمان	الصفة المشبهة	اسم المبالغة	اسم التفضيل	اسم الآلة
غافر	مقبول	معبّد	شريف	غفار	أعظم	مفتاح
...
مُصلِح	مُرسل	مغرب	أخضر	صبور	كبرى	مطرقة
...

- دو کلمه «أعظم و أخضر» هر دو بر وزن أفعل هستند.
 - آیا معنای آن‌ها را می‌دانید؟
 - کدام یک از این دو، اسم تفضیل و کدام یک صفت مشبّهه است؟
 ○ برخی صفات و مشتقات با تاي مدوّره («ة») مؤنث می‌شوند. مانند : مؤمن ← مؤمنة

مذكر	أكبر	أبيض
مؤنث

اما این مشتقات چگونه مؤنث می‌شوند؟

- خوب است بدانیم الف مقصوره (ا. ی) و الف مددوده (اء) در صورتی که پس از سه حرف اصلی قرار گیرند، از علامات تأنیث به شمار می‌آیند. مانند : عظمی، حمراء.
 - با «هذا» یا «هذه» عبارت‌ها را کامل کنید : ۱- ... ماء. ۲- ... صحراء.
 - با «نَجَحْتُ» یا «نَجَحَ» عبارت‌ها را کامل کنید :
 ۱- ... الفَتَى في المسابقة. ۲- ... كُبْرَى في الإمتحان.



با توجه به ترجمه عبارات، اسم مشتق مناسبی انتخاب کنید :

۱- أَلْعَدْرُ عِنْدَ كِرَامِ النَّاسِ... عذر نزد مردم بخشنده پذیرفته شده است.

۲- لَا خُلُقَ ... مِنَ الْكِبَرِ. هیچ خوبی زشت تر از خودپسندی نیست.

قَابِلٌ مَقْبُولٌ أَقْبَلُ أَفْبَحُ قَبِيحٌ قُبْحٌ

۳- أَلْعَقْلُ ... كُلِّ أَمْرٍ. خرد، اصلاح کننده هر امری است.

۴- فَتَعَلَّمُوا، فَالْعِلْمُ ... الْعُلَى. علم بیاموزید. چون علم کلید بزرگی ها است.

إِصْلَاحٌ أَصْلَحُ مُصْلِحٌ مَفْتُوحٌ فَاتِحٌ مِفْتَاحٌ

۵- رُبَّ سَكْوَةٍ ... مِنَ الْكَلَامِ. چه بسا سکوتی رساتر از سخن گفتن باشد.

۶- سِلَاحُ اللَّئَامِ ... الْكَلَامِ. سلاح فرومایگان سخن ناپسند است.

أَبْلَغُ بَلَغَ بَالِغٌ أَقْبَحُ قُبْحٌ قَبِيحٌ

المعرفة و النكرة

اسم معرفه اسمی است که برای شنونده باشد.
در جدول زیر نوع اسم های معرفه را بنویسید :

محمّد	المدرسة	هو	هذا	الَّذِي	بَابِ الْمَدْرَسَةِ
مَكَّةَ	الْعِلْمُ	أَنْتُمْ	تلك	الَّتِي	كِتَابُكَ
فاطمة	الكتاب	هُنَّ	أولئك	مَنْ	قَلَمِي
...

آیا می‌توانید در عبارات‌های زیر نوع ضمیر و نقش آن را معین کنید؟

﴿أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ﴾ ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ ﴿أَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾

□ اکنون به عبارات زیر توجه کنید :

﴿خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ﴾ ﴿جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً﴾ ﴿إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ﴾

– ضمیر «كُم» در سه آیه شریفه، به چه کلماتی متصل شده است؟

– آیا می‌توانید نقش آن را در هر موقعیت بیان کنید؟

– چه نامی را برای این ضمایر مناسب می‌دانید؟

□ اکنون دو عبارت «جاء الذي» و «جاء الذي يقرأ القرآن» را با هم مقایسه کنید. معنای کدام یک کامل نیست؟

آیا احساس نمی‌شود کلماتی مانند «الذي» به جمله یا شبه جمله‌ای برای رفع ابهام نیاز دارند؟

□ به اسم‌هایی مانند «الذي»... و به عبارت بعد از آن ... می‌گویند.

«مَنْ» در این عبارات‌ها چه کلمه‌ای است؟
چرا در حالت‌های مختلف یکسان به کار رفته است؟
آیا کلمه‌ای دیگر، مانند «مَنْ» می‌شناسید؟

حَضَرَ مَنْ يَقُولُ الْحَقَّ
حَضَرْتُ مَنْ يَقُولُ الْحَقَّ
حَضَرْتُ مَنْ يَقُلُّنَ الْحَقَّ

توجه :

□ کدام توضیح برای اسم نکره صحیح است؟

□ ۱- اسمی است که تنوین داشته باشد؛ مانند: رجلٌ، محمدٌ و...

□ ۲- اسمی است که جزء موارد شش‌گانه معارف نباشد، خواه تنوین

□ داشته باشد یا نداشته باشد؛ مانند: رجلٌ، «مَنْ» استفهامیه و...

□ در میان اسم‌های معرفه، اسم موصول، اسم اشاره و ضمیر از اسم‌های ... هستند.

○ مبنی

○ معرب



التمرين الأول

عَيِّر العبارة حَسَب المبتدأ :

أَنْتَ تَأْمُرُ صَدِيقَكَ بِالْإِحْسَانِ.

أَنْتُمْ

نَحْنُ



التمرين الثاني

إِمْلَأُ الْفَرَاغَ بِـ«صِلَّةٍ» مَناسِبَةٍ :

«آمَنُوا، رَفَضَ الْبَاطِلَ، فِي السَّمَاوَاتِ»

١- أَلْعَاقِلُ مَنْ ٢- لِّلَّهِ مَا ٣- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ﴾



التمرين الثالث

عَيِّنِ العبارة التي أنواع المعارف فيها أكثرُ :

١- اللِّسَانُ جِرْمُهُ صَغِيرٌ وَ جِرْمُهُ كَبِيرٌ.

٢- ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ﴾

٣- ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾

انواع علامات الإعراب (الظاهري، التقديري، المحلي)

- می دانیم نقش کلمات در جمله، بر اعراب آن کلمه تأثیر می گذارد.
- اما آیا این اثر همیشه مشهود است؟
- با توجه به عبارت زیر به سؤالات پاسخ دهید:
- «أَرْسَلَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ لِهَدَايَةِ النَّاسِ»
- کلمات مشخص شده چه نقشی دارند؟
- آیا این کلمات، متناسب با نقش خود، علامت اعراب را پذیرفته اند؟
- نام چنین اعرابی چیست؟
- کلمه «المؤمن» را در عبارتهای زیر، متناسب با موقعیت، به صورت مثنی، جمع مذکر و جمع مؤنث به کار ببرید:

مفرد	بَشَّرَ	اللَّهُ	الْمُؤْمِنَ	بِالْجَنَّةِ.
مثنی	بَشَّرَ	اللَّهُ	...	بِالْجَنَّةِ.
جمع مذکر	بَشَّرَ	اللَّهُ	...	بِالْجَنَّةِ.
جمع مؤنث	بَشَّرَ	اللَّهُ	...	بِالْجَنَّةِ.

- علامت اعراب کلمه «المؤمن» در این جملات چگونه ظاهر شده است؟ اصلی ○ فرعی ○
- آیا کلمات دیگری می شناسید که علامت اعراب آن فرعی باشد؟
- به کلمه «الدنيا» در عبارتهای زیر توجه نموده و به سؤالات پاسخ دهید:

کلمه «الدنيا» در هر عبارت چه نقشی دارد؟

چرا آخر کلمه «الدنيا» در نقش های مختلف تغییر نکرده است؟

الدُّنْيَا مَرْعَى الْأَخِرَةِ.

لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّكَ.

إِعْمَلُوا فِي الدُّنْيَا عَمَلًا صَالِحًا.

- هر یک از اسم های مبنی، در چه محلی واقع شده اند؟ پاسخ مناسب هر یک را معین کنید:

خبر - مرفوع محلاً

فاعل - مرفوع محلاً

مفعول به - منصوب محلاً

﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ﴾

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا﴾

الْعَاقِلُ مِنَ وَعَظْمَتِهِ التَّجَارِبُ.

التمرين الأول

أكمل الفراغ :

- ١- ﴿إِنَّ﴾
٢- الدَّهْرُ
- يُدْهِبَنَّ السَّيِّئَاتِ ﴿﴾
يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ .
- (الْحَسَنَاتِ / الْحَسَنَاتِ)
(يَوْمَانِ / يَوْمَيْنِ)

التمرين الثاني

اقرأ الآية ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ :

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾

مجرور بحرف الجر
مجرورٌ محلاً

مبتدأ
مرفوع محلاً

التمرين الثالث

عَيِّنِ الْإِعْرَابَ التَّقْدِيرِيَّ فِي الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ :

- ١- مَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي .
٢- وَإِلَيْكَ يَا رَبِّ نَصَبْتُ وَجْهِي .

الْعُلَى / اللَّيَالِي / وَجْهِي

الْعُلَى / وَجْهِي

الْعُلَى

أنواع الجملة

می‌دانیم که جمله در زبان عربی بر دو نوع است. ۱..... ۲.....

اما فرق میان جمله فعلیه و اسمیه در چیست و چگونه می‌توان آن‌ها را تشخیص داد؟

الفاعل

- فاعل در زبان عربی همیشه ... می‌آید. □ بعد از فعل □ قبل از فعل □
 □ و از جهت اعراب ... است. □ مرفوع □ منصوب □ مجرور □
 اکنون فاعل و نوع آن را در عبارات زیر مشخص کنید :

الجملة	اسم ظاهر	ضمير بارز	ضمير مستتر
﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾			
أَحْسِنُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ.			
يَتَوَكَّلُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى اللَّهِ.			

المفعول به

□ فعل در چه صورت به مفعول به نیاز دارد؟ چگونه می‌توان فعل‌های متعدی را شناخت؟

پس از ترجمه آیات کریمه زیر، مفعول به و اعراب آن را تعیین نمایید :

﴿أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾ ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ ﴿نَخْنُ خَلْقَنَاكُمْ﴾

المبتدأ

□ جمله اسمیه، جمله‌ای است که با... آغاز می‌شود.
 آیا می‌توانید در عبارت «وَعَدُ اللَّهُ حَقًّا» ارکان جمله اسمیه را معین کنید؟

الخبر

□ هدف از آوردن خبر چیست؟
 چگونه می‌توان خبر را در جمله تشخیص داد؟
 در عبارت «فِي الْقُرْآنِ شِفَاءٌ» خبر کدام است و از چه نوعی است؟



التمرين الأول

كيف تُصيحُ العبارةُ التاليةُ إذا قَدَمنا فِعْلاًها؟ «المؤمنون يستمعون القولَ ويتبعون أحسنه»

- ١- يَسْتَمِعُونَ الْمُؤْمِنُونَ الْقَوْلَ وَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ○
- ٢- يَسْتَمِعُ الْمُؤْمِنُونَ الْقَوْلَ وَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ○
- ٣- يَسْتَمِعُ الْمُؤْمِنُونَ الْقَوْلَ وَيَتَّبِعُ أَحْسَنَهُ ○



التمرين الثاني

شَكَّلْ ما أُشيرَ إليه بخطِّ :

عَرَفْتُ بِهَا صَدِيقِي مِنْ عَدَوِّي جَزَى اللَّهُ الشَّدَائِدَ كُلَّ خَيْرٍ



التمرين الثالث

أكمل الفراغَ بالخبر المناسبِ ثم عَيِّن نوعَهُ :

يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
تَحْتَ أَقْدَامِ الْأَمْهَاتِ
عمودُ الدينِ

المبتدأ	الخبر	نوع الخبر
الصَّلَاةُ		
المؤمنونَ		
الجَنَّةُ		



التمرين الرابع

عَيِّن المُرادِفَ و المُضَادَّ : (=, ≠)

الصَّدِيقُ □ الكَذَّابُ لِمَ □ لِمَاذَا أَتَى □ جَاءَ
رَفَضَ □ قَبِلَ سَهَرَ □ نَامَ الصَّدِيقُ □ العَدُوُّ



الشَّجَاعَةُ فِي الْحَقِّ

كَانَتْ سَوْدَةٌ بِنْتُ عُمَارَةَ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ الْمُخْلِصَاتِ فِي وِلَاءِ* أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ
قَدْ حَضَرَتْ صَفِينَ وَهَيَّجَتْ* الْأَبْطَالَ* عَلَى قِتَالِ مَعَاوِيَةَ. وَبَعْدَ مَا اسْتُشْهِدَ عَلِيٌّ (ع)
جَاءَتْ إِلَى مَعَاوِيَةَ لِتَشْكُو* مِمَّا جَرَى عَلَيْهَا مِنَ الْجَوْرِ. فَقَالَ مَعَاوِيَةُ:
أَنْتِ الْقَائِلَةُ يَوْمَ صَفِينَ:

... وَانْصُرْ عَلِيًّا وَالْحُسَيْنَ وَرَهْطَهُ* وَاقْصِدْ لِهِنْدٍ وَابْنِهَا بِهِوَانِ*
إِنَّ الْإِمَامَ أَخَا النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ عَلَمَ الْهُدَى وَمَنَارَةَ الْإِيمَانِ
قَالَتْ: نَعَمْ. لَسْتُ مِمَّنْ رَغِبَ* عَنِ الْحَقِّ أَوْ اعْتَدَرَ بِالْكَذِبِ.

قَالَ: مَا حَمَلَكَ* عَلَى ذَلِكَ؟

قَالَتْ: حُبُّ عَلِيٍّ وَاتِّبَاعُ الْحَقِّ.

قَالَ: قَوْلِي حَاجَتَكَ.

قَالَتْ: عَامِلُكَ «بُسْرُ بْنُ أَرْطَاةٍ» قَدِمَ عَلَيْنَا مِنْ قِبَلِكَ فَفَقَتَلَ رِجَالَنَا وَأَخَذَ أَمْوَالَنَا
وَیَطْلُبُ مِنَّا أَنْ نَسُبَّ* عَلِيًّا. فَأَنْتِ إِذَا تَعَزَّلْتِ* فَنَشْكُرُكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَنُعْرِفُكَ.

فَقَالَ مَعَاوِيَةُ: أَنْتِ تَهْدِينِي بِقَوْمِكَ؟!

فَأَطْرَقَتْ تَبْكِي* ثُمَّ أَشَدَّتْ:

صَلَّى الْأَلَهُ عَلَى رُوحِ تَضَمَّنَهُ* قَبْرًا فَأَصْبَحَ فِيهِ الْعَدْلُ مَدْفُونًا

قَدْ حَالَفَ* الْحَقُّ لَا يَبْغِي* بِهِ بَدَلًا فَصَارَ بِالْحَقِّ وَالْإِيمَانِ مَقْرُونًا

قَالَ: وَ مَنْ تَقْصِدِينَ؟!

قَالَتْ: عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ «رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى».

قال : و ما عَمِلَ حَتَّى صَارَ عِنْدَكَ كَذَلِكَ؟
 قالت : ذَهَبْتُ يَوْمًا لِأَشْكُوَ إِلَيْهِ أَحَدَ عُمَّالِهِ . فَوَجَدْتُهُ قَائِمًا يُصَلِّي . وَبَعْدَ مَا انْتَهَى
 مِنْ صَلَاتِهِ ، قَالَ بِرَأْفَةٍ وَتَعْطُفٍ * : أَلَيْكَ حَاجَةٌ ؟ فَأَخْبَرْتُهُ عَنْ شِكَايَتِي . فَتَأَلَّمَ * بِشِدَّةٍ
 وَبَكَى ، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ :

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْتَ الشَّاهِدُ عَلَيَّ وَ عَلَيْهِمْ أَنِّي لَمْ أَمْزُهُمْ بِظُلْمِ خَلْقِكَ وَلَا بِتَرْكِ
 حَقِّكَ . ثُمَّ أَخْرَجَ مِنْ جَيْبِهِ قِطْعَةً مِنْ جِرَابٍ * فَكَتَبَ فِيهَا :

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ... فَأَوْفُوا الْكَيْلَ * وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا * النَّاسَ
 أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ ... ﴾ إذا أتاك كتابي * هذا فأحتفظ بما في يدك
 حتى يأتي من يقبضه * منك . والسلام .

فقال معاوية : أكتبوا بالإنصاف * والعدل لها .

قالت : ألي خاصة أم لقومي عامة؟

قال : و ما أنتِ و غيركِ !؟

قالت : لا أريدُ شيئاً لنفسي ... إن كان عدلاً شاملاً فأقبلُ وإلا فلا .

قال : ويلى * لنا! لقد ذوقكم ابنُ أبي طالبِ الجِراءَ . أكتبوا لها و لقومها .



التذكار (۲)

إعراب الفعل المضارع، المبني للمعلوم و المبني للمجهول

فعل مضارع در حالت عادی مرفوع است اما با آمدن حروف ناصبه و جازمه تغییراتی در اعراب آن ایجاد می‌شود.

با نگاهی به جدول زیر، اعراب فعل مضارع را مرور کنیم :

المجزوم		المنصوب		المرفوع
لم يَصْبِرْ	لَمْ يَنْ	أَنْ يَكْتُبَ	لَنْ يُقْلِحَا	يَصْبِرُ
	مَنْ	كِي	حَتَّى	يَنْصُرَانِ
لَا تَتَكَاثَلُوا	لَا مَآ	لِ تَنْصُرُوا		يَنْصُرُونَ
	أَيْنَمَا			
علامة الجزم ... - ...		علامة النصب ... - ...		علامة الرفع ... - ...

۱- کدام ترجمه برای «أَنْ يَكْتُبَ» درست است؟ که می‌نویسد ○ که بنویسد ○

۲- در جملات شرطیه، فعل شرط در صورتی که «ماضی» باشد؛ می‌تواند به صورت مضارع

ترجمه شود : مَنْ صَبَرَ ظَفِرَ .

□ المبني للمجهول : می‌دانیم هر فعلی باید فاعلی داشته باشد تا به آن اسناد داده شود. مانند :

نَصَرَ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ .

اما گاهی از ذکر فاعل خودداری می‌شود. مانند : نُصِرَ الْمُؤْمِنُ .

به چنین فعل‌هایی گفته می‌شود.

کلمه‌ای که جانشین فاعل می‌شود نام دارد و اعرابش نیز مانند فاعل است.

در زبان فارسی برای مجهول نمودن فعل، از فعل کمکی «شدن» استفاده می‌کنیم؛ اما در زبان

عربی چگونه فعل‌ها را مجهول می‌سازیم؟

به دو فعل مجهول زیر و ترجمه آن‌ها توجه کنید :

عَرَفَ ← عُرِفَ : شناخته شد يَعْرِفُ ← يُعْرَفُ : شناخته می‌شود

ترجمه صحیح عبارت «خَلِقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا» کدام است؟

(۱) انسان، مخلوقی ضعیف است (۲) انسان، ضعیف آفریده شده است (۳) انسان را ضعیف آفریدیم

آیا «نون عوض رفع» را به خاطر می‌آورد؟

احکام فعل مجهول و نائب فاعل، مانند احکام فعل و فاعل است



التمرین الأول

إنتخب الفعل المناسب :

- ۱- ﴿لَنْ﴾ البرّ حتى تُنفقوا ممّا تُحبّون ﴿﴾ (تتالون / تتالوا / تتألّ)
- ۲- ﴿إِنْ﴾ الله يَنْصُرُكُمْ وَيُثَبِّتْ أقدامكم ﴿﴾ (تنصرون / تنصروا / ينصُرُ)



التمرین الثاني

إنتخب الترجمة المناسبة :

- ۱- ﴿وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ﴾
الف- وآن ها بين خدا و پیامبرش جدایی می افکنند ○ ب- و می خواهند بين خدا و فرستادگانش جدایی بیافکنند ○
- ۲- ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا﴾
الف- هر که به دیدار خداوند امید دارد، پس می تواند کار نیک انجام دهد ○
ب- هر که به دیدار پروردگارش امید دارد، پس باید کار نیک انجام دهد ○
- ۳- ﴿مَنْ خَافَ الْعِقَابَ، انصَرَفَ عَنِ السَّيِّئَاتِ﴾.
الف- هر که از کیفر بترسد از بدی ها روی می گرداند ○ ب- کسی که از کیفر ترسید از بدی هایش روی گرداند ○



التمرین الثالث

عین الصّحیح فی ترجمة الأفعال المبنية للمجهول :

- ۱- ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ﴾
و هرگاه قرآن خوانده شود، به آن گوش سپارید ○
و هرگاه قرآن می خوانید، به آن گوش سپارید ○
- ۲- بِقَدْرِ الْكَدِّ تَكْتَسِبُ الْمَعَالِي *.
به مقدار تلاش، بزرگی ها را کسب می کنی ○
به اندازه تلاش، بزرگی ها کسب می شود ○



التمرین الرابع

للتعريب :

- ۱- هر که تلاش کند، موفق می شود. ○
۲- باید به قرآن عمل کنیم تا رستگار شویم. ○

نواسخ المبتدأ والخبر

- آیا مبتدا و خبر همیشه مرفوع هستند؟
- برخی افعال و حروف، معنای جدیدی به جمله اسمیه می دهند.
- اما آیا این ادوات، علاوه بر معنای جدید، بر اعراب مبتدا و خبر نیز تأثیر می گذارند؟
- به مجموعه عواملی که اعراب مبتدا و خبر را تغییر می دهند ... می گویند.
- اکنون هر یک از نواسخ را در ردیف مناسب خود، قرار دهید :

إعراب الخبر	إعراب الاسم	النواسخ	لَيْتَ - إِنَّ - صَارَ - لَيْسَ كَادَ - مادامَ - كَانَ - أَنْ لَكِنَّ - أَصْبَحَ - لَعَلَّ - لا عَسَى - مازالَ - كَأَنَّ
		الأفعال الناقصة	
		الأحرف المشبهة بالفعل	
		أفعال المقاربة	
		النافية للجنس	

- اسم افعال ناقصه مانند فاعل می تواند «اسم ظاهر، ضمیر بارز و یا ضمیر مستتر» باشد
- أَصْبَحَ الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَانًا بِنِعْمَةِ اللَّهِ. ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ﴾ الْغَيْبَةُ لَيْسَتْ مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِ.
- خبر حروف «مشبهة بالفعل» (مانند خبر مبتدا) می تواند «مفرد، جمله و یا شبه جمله» باشد :

عَلِمْتُ أَنَّ النَّجَاةَ فِي الصِّدْقِ.

لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَتَّحِدُونَ!

﴿إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ﴾

- عَيْن «لا» النافية للجنس في العبارات التالية، ثم ترجم كل عبارة :

لا خُلِقَ أَفْبَحُ مِنَ الْكُذْبِ.

الْمُسْلِمُ لَا يَكْذِبُ أَبَدًا.

لا تُعَاثِرِ الْكَاذِبَ.

- بین جملات زیر چه تفاوتی از جهت معنی وجود دارد؟
- «الْمَجْتَهِدُ نَاجِحٌ.» «إِنَّ الْمَجْتَهِدَ نَاجِحٌ.» «إِنَّمَا الْمَجْتَهِدُ نَاجِحٌ.»



التمرين الأول

أَدْخِلْ كَلَامًا مِنْ «إِنَّ، إِنَّمَا، لَيْسَ، لَا» النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ فِي الْفَرَاغِ الْمُنَاسِبِ :

- ١- ... الْعَالَمُ وَالْجَاهِلُ سَوَاءٌ* . ٢- ... أَضَلُّ الْفَتَى مَا قَدْ حَصَلَ .
 ٣- ... تِجَارَةٌ كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ . ٤- ... اللَّهُ لَا يُضِيعُ* أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ* .



التمرين الثاني

عَيِّنِ الصَّحِيحَ :

لَيْسَ الْمِيرَاثُ أَتَقَعُ مِنَ الْأَدَبِ .

١- هِيَ مِيرَاثِي سَوْدَمَنْدْتَرِزِزِ ادَبِ نَيْسْتِ .

لَا مِيرَاثَ أَتَقَعُ مِنَ الْأَدَبِ .

أَزِ مِيَانِ بَنْدِگَانِ خِدا تَنْهَأِ عَالِمَانِ أَزِ أَوْ مِي تَرْسَنْدِ .

٢- ﴿إِنَّمَا يَحْسَبُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾

أَزِ بَنْدِگَانِ خِدا، عَالِمَانِ أَزِ خِدا مِي تَرْسَنْدِ .



التمرين الثالث

إِخْتِمْ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ :

١- لَا ... فِي أَنْ ... ثَمِينَةٌ* ؛ لَكِنَّ نَفْسَكَ مِنْ حَيَاتِكَ ...

أُتْمِنُ*
أَتْمِنُ
أُتْمِنُ

الْحَيَاةِ
الْحَيَاةِ
الْحَيَاةِ

رَبِّ
رَبُّ
رَبِّ

٢- إِذَا كُنْتُ ... رَأْيِي، فَكُنْ ذَا عَزِيمَةٍ* ؛ فَإِنَّ ... الرَّأْيِ أَنْ تَتَعَجَّلَا .

فَسَادُ
فَسَادَ
فَسَادِ

ذُو
ذَا
ذِي

الصِّفَةُ وَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ

هر اسمی معنی و مفهوم خاصی دارد و غالباً به تنهایی می تواند این معنی را به مخاطب منتقل سازد.

رسول - مَطَّلَع

نور - الْعَمَل

مانند:

اما اسم ها گاهی برای واضح تر شدن، از کلمه دیگری کمک می گیرند؛

رَسُولُ اللَّهِ - مَطَّلَعُ الْفَجْرِ

نُورٌ مُبِينٌ - الْعَمَلُ الصَّالِحُ

مانند:

– آیا کلمات جدید توانسته اند کلمات ماقبل خود را واضح تر نمایند؟

– در ترکیبات فوق «مبین، الصالح» چه نقشی دارند؟

– در ترکیبات فوق «الله، الفجر» نقش ... را دارند.

□ صفت مناسب را انتخاب کنید:

قَوْلٌ ... (معروف / المعروف)

المؤمنونَ ... (الصالحان / الصالحون)

الأرضُ ... (الواسع / الواسعة)

الأشجار ... (الكبير / الكبيرة)

□ به این عبارت توجه کنید. «جاءت تلميذة تُحِبُّ الدِّرَاسَةَ.»

«تلميذة» اسمی نکره است. آیا جمله «تُحِبُّ الدِّرَاسَةَ» توانسته است آن را روشن تر سازد؟

چنین جملاتی که اسمی نکره را توضیح می دهند نامیده می شوند.

□ در کدام مجموعه، مضاف به صورت صحیح به کار رفته است؟

کتابانِ الْمُعَلِّمِ

کتابِ الْمُعَلِّمِ

الکتابِ الْمُعَلِّمِ

کتابُ الْمُعَلِّمِ

بنابراین «مضاف» نشانه های ... و... را نمی پذیرد و مضاف الیه از جهت اعراب ... است.



التمرين الأول

عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ :

- ١- ... التَّذْيِيرِ مِفْتَاحُ الْفَقْرِ . (السَّوْءُ / سَوْءٌ / سَوِّءٌ)
- ٢- الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ «عَلَيْهِمَا السَّلَامُ» ... شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ . (سَيِّدَانِ / سَيِّدَا / سَيِّدَي)



التمرين الثاني

إِنتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ :

«أَعَدَّ اللَّهُ الْجَنَّةَ لِعِبَادِهِ الصَّالِحِينَ»

- ١- خداوند، بهشت خود را برای بندگان صالح، آماده کرد.
- ٢- خداوند، بهشت را برای بندگان صالح خود، آماده کرد.



التمرين الثالث

لِلتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ :

﴿أَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾

الكلمة	التحليل الصرفي
أَذْكُرُوا	
نِعْمَةً	
اللَّهِ	
عَلَى	
كُم	

المفعول فيه، الاسم المصغّر و الاسم المنسوب

□ کلمه «لیله» در عبارت «اِسْتَرَكْنَا فِي مَرَامِ الدُّعَاءِ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ» نقش مفعول فيه را دارد.

اکنون نقش و اعراب «لیله» را در عبارات زیر مشخص کنید :

﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾

اِفْتَرَبْتُ لَيْلَةَ الْعِيدِ.

فَضَيْنَا لَيْلَةً بَارِدَةً.

□ در دو عبارت زیر چه کلماتی تغییر نموده اند؟

طَلَعَ نَجْمٌ قَبْلَ السَّحْرِ. «ستاره ای قبل از سحر طلوع کرد.»

طَلَعَ نَجْمٌ قُبَيْلَ السَّحْرِ. «ستاره کوچکی، کمی قبل از سحر طلوع کرد.»

با توجه به معنای دو کلمه «نَجْمٌ و قُبَيْلٌ» می توان دریافت که آن ها اسم ... هستند.

آیا می دانید چگونه می توان اسم ها را مُصَغَّر ساخت؟

□ در مقایسه دو عبارت زیر، چه تفاوتی مشاهده می کنید؟

فَاَزَتْ فِي الْمَسَابِقَاتِ طَالِبَةٌ مِنْ إِيْرَانِ.

فَاَزَتْ فِي الْمَسَابِقَاتِ طَالِبَةٌ إِيْرَانِيَّةٌ.

به اسم هایی مانند «ایرانیّه» اسم ... می گویند. آیا روش ساختن «اسم منسوب» را به یاد آوردید؟

اسم منسوب می تواند صفت واقع شود. دِيْنُ الْإِسْلَامِ ⇐ الدِّينُ الْإِسْلَامِيُّ



التدريب الأول

أَدْخِلْ كَلَامًا مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ فِي الْفُرَاغِ الْمُنَاسِبِ : «قَبْلَ، بَيْنَ، عِنْدَ، الْيَوْمَ»

- ١- ﴿إِنَّ الدِّينَ ... لِلَّهِ الْإِسْلَامُ﴾
- ٢- ﴿... أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾
- ٣- ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ ... طُلُوعِ الشَّمْسِ﴾
- ٤- ﴿وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ ... النَّاسَ﴾



التدريب الثاني

إفْرَأْ وَ

(الف): ﴿إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا﴾ ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾
عَيِّنْ إِعْرَابَ «لَيْلٍ» :

(ب): أَنَا فُطِيرَةٌ مَائِيَّةٌ صَغِيرَةٌ مَنشَرَةٌ فِي الْهَوَاءِ، أَتَكُونُ* عِنْدَمَا تَبْرُدُ* الْأَرْضُ لَيْلًا.
١- مَنْ أَنَا؟ الْمَطَرُ ○ الضَّبَابُ* ○ ٢- عَيِّنِ الْمَنسُوبَ وَالْمُصَغَّرَ.

(ج): أَنَا مِنَ النَّعْمِ الْإِلَهِيَّةِ الْمُهَمَّةِ. إِنَّكُمْ تَرَوْنَ الْأَشْيَاءَ بِوَاسِطَتِي، أَنْفُدُ* خِلَالَ الْأَشْيَاءِ الشَّفَافَةِ كَالرُّجَاجِ. أَنَا مَصْدَرٌ مِنَ مَصَادِرِ الطَّاقَةِ الْحَرَارِيَّةِ.
١- مَنْ أَنَا؟ ٢- عَيِّنِ الْأَسْمَ الْمَنسُوبَ وَالْمَفْعُولَ فِيهِ.

عَيَّن التُّرَادِفَ وَ الْمُضَادَّةَ : (=، ≠)

الْوِلَاءُ □ الْحُبُّ □ الْقِتَالُ □ الْحَرْبُ □ الْكَذِبُ □ الصَّدْقُ □ قَدِمَ □ أَقْبَلَ □
بَكَى □ ضَحِكَ □ صَارَ □ أَصْبَحَ □ الرَّأْفَةُ □ التَّعَطُّفُ □ رَفَعَ □ أَنْزَلَ □ لِيلاً □ نَهَاراً

أحكام العدد و المعدود

المثال	أحكام		العدد		العدد
	المعدود	العدد	للمؤنث	للمذكر	
لِلْعَدَدِ وَ الْمُعْدُودِ					
عندي ثلاثة كتبٍ و ثلاثُ مجلَّاتٍ			ثلاث	ثلاثة	٣
عندي أربعة كتبٍ و أربعُ مجلَّاتٍ		بامعدود	أربع	أربعة	٤
عندي خمسة كتبٍ و خمسُ مجلَّاتٍ		در مذكر	خمس	خمسة	٥
عندي ستة كتبٍ و ستُّ مجلَّاتٍ	جمع و	و مؤنث	ست	ستة	٦
عندي سبعة كتبٍ و سبعُ مجلَّاتٍ	مجرور	مخالفت	سبع	سبعة	٧
عندي ثمانية كتبٍ و ثماني مجلَّاتٍ	است	می کند	ثماني	ثمانية	٨
عندي تسعة كتبٍ و تسعُ مجلَّاتٍ			تسع	تسعة	٩
عندي عشرة كتبٍ و عشرُ مجلَّاتٍ			عشر	عشرة	١٠
عندي أحدُ عشرَ كتاباً و إحدى عشرَ مجلَّةً	مفرد و	بامعدود	إحدى عشرَ	أحدُ عشرَ	١١
عندي اثنا عشرَ كتاباً	منصوب	در جنس	إثنا عشرَ	إثنا عشرَ	١٢
عندي اثنا عشرَ مجلَّةً	است	مطابقت	إثنتي عشرَ	إثني عشرَ	
		می کند			



الأمثالُ والحِكْمُ

الْمَثَلُ حَيْرٌ وَسِيلَةٌ لِيَبَانَ مَا فِي الضَّمِيرِ
بِصُورَةٍ مُوجِزَةٍ وَ نَافِذَةٍ. فَاسْتِخْدَامُ الْأَمْثَالِ
أُسْلُوبٌ قُرْآنِيٌّ جَمِيلٌ نَجِدُهُ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْآيَاتِ،
أَوْ ضَمَّنَ قِصَصٍ مُتَنَوِّعَةٍ.

إِنَّ الْأَمْثَالَ تُشَكِّلُ جُزْءًا مِنْ ثَقَافَةِ الْأُمَّةِ وَ حَضَارَتِهَا وَ تَتَّبَعُ مِنْ حَيَاةِ الْمُجْتَمَعَاتِ
الْبَشَرِيَّةِ طَوَلَ تَارِيخِهَا.

تُسْتَعْدَمُ الْأَمْثَالُ احْتِرَازًا* مِنَ الْإِطْنَابِ. فَهِيَ تُبَيِّنُ الْمَوَاضِعَ بِصُورَةٍ وَاضِحَةٍ
وَلَكِنْ عَلَى سَبِيلِ التَّعْرِيزِ* وَ الْكِنَايَةِ. هُنَاكَ عِبَارَاتٌ مَنْشُورَةٌ وَ مَنْظُومَةٌ أَصْبَحَتْ
أَمْثَالًا وَ حِكْمًا لِكَثْرَةِ اسْتِعْمَالِهَا فِي الْأَدَبِ الْعَرَبِيِّ وَ دَخَلَتْ الْأَدَبَ الْفَارِسِيَّ بِسَبَبِ
الْإِشْتِرَاكِ الثَّقَافِيِّ بَيْنَ اللُّغَتَيْنِ، نُشِيرُ إِلَى نَمَازِجٍ مِنْهَا:

– أَلْجَارَ تَمَّ الدَّارَ.

– كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.

– لَا يُلْدَعُ* الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ مَرَّتَيْنِ.

– الْمَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ.

– السَّلَامَ قَبْلَ الْكَلَامِ.

- مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ.
- النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ.
- مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ.
- الْكَلَامُ يَجْرُ الْكَلَامَ.
- ﴿مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ﴾*
- أَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ* إِلَى اللَّحْدِ.
- النَّجَاةُ فِي الصَّدَقِ.
- اتَّقُوا مَوَاضِعَ الشُّهْمِ.
- ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾*
- ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾*
- ﴿وَالْكَاطِمِينَ* الْغَيْظِ﴾*
- ﴿لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾*
- ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾*
- ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾*
- الْكَرِيمُ إِذَا وَعَدَ، وَفَى.
- الْمَسْئُولُ حَرٌّ حَتَّى يَعِدَ.
- لَا يَقَعُ فِي السُّوءِ إِلَّا فَاعِلُهُ.
- عِظْ نَفْسَكَ قَبْلَ أَنْ يَعِظَكَ الدَّهْرُ.

١- بخشى از آیه ١٣٤ سوره مبارکه آل عمران است که می فرماید: ﴿وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ

الْمِثَال

در مجموعه های زیر، حروف اصلی هر فعل را مشخص نمایید و در جای تعیین شده

بنویسید :

نَزَّلَ	قَرَأَ	نَصَرْتُمْ	◀ ماضی
يُنزِّلَنَّ	تَقْرَأُ	يُنصُرُونَ	◀ مضارع
نَزَّلُوا	اقْرَأُوا	انصُرُوا	◀ امر
□ □ □	□ □ □	□ □ □	

آیا به راحتی توانستید حروف اصلی فعل ها را به دست آورید؟

حروف اصلی هر فعل، در صیغه های مختلف آن ثابت و یکسان است.

نتیجه :

اکنون سعی کنید در مجموعه های زیر، حروف اصلی هر فعل را مشخص نمایید و

در جای تعیین شده بنویسید :

هَدَى	قَالَ	وَعَدَ
يَهْدِي	يَقُولُ	يَعِدُ
اهْدِ	قُلْ	عِدْ
□ □ □	□ □ □	□ □ □

– آیا این بار هم توانستید به راحتی حروف اصلی فعل ها را مشخص کنید؟

– با چه مشکلی مواجه شدید و چه نتیجه ای گرفتید؟

سؤال :

حروف اصلی این فعل ها، ظاهراً در صیغه های مختلف ثابت و یکسان نیست.

نتیجه :

حروف اصلی فعل های فوق به ترتیب «وع د»، «ق ول» و «هد د ی» است.

اما چرا این حروف، در صیغه های ماضی، مضارع و امر با تغییراتی همراه بوده است؟

باید دانست که :

در میان ۲۹ حرف الفبای عربی، سه حرف «الف»، «واو» و «باء» در صیغه‌های مختلف، حالت ثابتی ندارند. لذا آن‌ها را «حروف عله» می‌نامند.

اهمیت سه حرف «واو»، «الف» و «باء» به اندازه‌ای است که فعل‌ها را بر اساس داشتن یا نداشتن آن‌ها، به دو گروه، تقسیم نموده‌اند :

۲

«فعل صحیح»
 فعلی است که در حروف اصلی آن،
 حرف عله نباشد.
 مانند :
 نَصَرَ، قَرَأَ، نَزَّلَ

۱

«فعل مُعتَلّ»
 فعلی است که در حروف اصلی آن،
 حرف عله باشد.
 مانند :
 وَعَدَ، قَالَ، هَدَى

للتَّدریب : عینِ المَعْتَلِّ و الصَّحیح : «إصبروا، وَعَدْنَا، قاموا، یَمْلِکَانِ، تَلُّو»

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾
 ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾
 ﴿لَمْ يَلِدْ و لَمْ يُولَدْ﴾
 ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾
 ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكْذِبُ بِالذِّينِ﴾
 ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ و إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾
 ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾

در زبان عربی تعداد فعل‌های معتل اندک نیست. به چند نمونه از آیات قرآن کریم توجه کنیم :

بنابراین شایسته است با توجه به استفاده فراوان این فعل‌ها با تغییرات آن‌ها آشنا شویم.

«انواع فعل معتل»

«فاء الفعل» آن حرف عله است. مانند : وَهَبَ، وَرِثَ، يَقِنَ، يُسْرَرُ	مثال	انواع فعل معتل
«عين الفعل» آن حرف عله است. مانند : عَادَ، قَالَ، جَاءَ، زَادَ	اجوف	
«لام الفعل» آن حرف عله است. مانند : دَعَا، تَلَا، هَدَى، رَأَى	ناقص	

فعل معتل در صیغه های مختلف با تغییراتی همراه است.
اما آیا نباید این تغییرات، دارای قاعده مخصوصی باشند؟

به یک مثال توجه کنید :

اگر روزی دچار دندان درد شدیدی شویم، می توانیم یکی از روش های زیر را به کار ببریم :



«کشیدن و بیرون آوردن دندان موردنظر»



«ترمیم دندان نزد دندانپزشک»



«تسکین درد با دارو»

حرف عله را نیز می توان به یک عضو بیمار، تشبیه کرد که وقتی در فعلی قرار گرفت،

باید به نحوی آن را معالجه نمود.

«حذف حرف عله»
الإعلال بالحذف

«تبدیل حرف عله به حرفی مناسب»
الإعلال بالقلب

«ساکن نمودن حرف عله»
الإعلال بالإسكان

إِهْدِي

إِهْدِ

قَوْلَ

قَالَ

يَهْدِي

يَهْدِي

به روش هایی که برای ایجاد سهولت، در صرف فعل معتل و درمان حروف عله به کار می روند «قواعد اعلال» گفته می شود، که در این کتاب به صورت بسیار خلاصه و مجمل به آن ها می پردازیم.

۱- حرف عله «الف» از تغییر «واو» و «باء» به دست می آید بنابراین هرگاه حرف عله، «الف» (ی، ا) باشد، اعلال قلب صورت گرفته است مانند : قال (قول)، باع (بیع)، دعا (دعو)، هَدَى (هدى)، أقام (أقوم) و...

بعد از شناختن حروف عله ، فعل معتل و إعلال ، اکنون به صرف فعل های معتل توجه کنیم :

﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ﴾ خداوند به مردان و زنان مؤمن، بهشت هایی را وعده داد
 ﴿وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا﴾ و خداوند شما را به آمرزش خویش و فزونی نوید می دهد

- ۱- فعل های «وَعَدَ» و «يَعِدُ» چه نوع معتلی هستند؟
 - ۲- حروف اصلی آن ها چیست؟
 - ۳- آیا در فعل «يَعِدُ» تغییری برای حرف عله رخ داده است؟
- در جدول زیر، صرف فعل مثال «وَعَدَ» در کنار فعل صحیح «جَلَسَ» قرار گرفته؛ آن ها را با هم مقایسه کنید :

«جَلَسَ»			«وَعَدَ»			
الأمر	المضارع	الماضي	الأمر	المضارع	الماضي	الصيغة
	يَجْلِسُ	جَلَسَ		يَعِدُ	وَعَدَ	لِلغائب
	تَجْلِسُ	جَلَسَتْ		تَعِدُ	وَعَدَتْ	لِلغائبة
	يَجْلِسَانِ	جَلَسَا		يَعِدَانِ	وَعَدَا	لِلغائبينِ
	تَجْلِسَانِ	جَلَسَتَا		تَعِدَانِ	وَعَدَتَا	لِلغائبتينِ
	يَجْلِسُونَ	جَلَسُوا		يَعِدُونَ	وَعَدُوا	لِلغائبينِ
	يَجْلِسْنَ	جَلَسْنَ		يَعِدْنَ	وَعَدْنَ	لِلغائباتِ
	اِجْلِسْ	جَلَسْتَ	عِدْ	تَعِدْ	وَعَدْتَ	لِلمخاطبِ
	اِجْلِسِي	جَلَسْتِ	عِدِي	تَعِدِينِ	وَعَدْتِ	لِلمخاطبةِ
	اِجْلِسَا	جَلَسْتُمَا	عِدَا	تَعِدَانِ	وَعَدْتُمَا	لِلمخاطبينِ
	اِجْلِسَا	جَلَسْتُمَا	عِدَا	تَعِدَانِ	وَعَدْتُمَا	لِلمخاطبتينِ
	اِجْلِسُوا	جَلَسْتُمْ	عِدُوا	تَعِدُونَ	وَعَدْتُمْ	لِلمخاطبينِ
	اِجْلِسْنَ	جَلَسْتُنَّ	عِدْنَ	تَعِدْنَ	وَعَدْتُنَّ	لِلمخاطباتِ
	اِجْلِسْ	جَلَسْتُ		أَعِدْ	وَعَدْتُ	لِلمتكلمِ وحده
	نَجْلِسْ	جَلَسْنَا		نَعِدْ	وَعَدْنَا	لِلمتكلمِ مع الغيرِ

تکرار و تمرین، شما را در صرف فعل های معتل ورزیده می کند.

نتیجه :

با دقت در صرف فعل مثال «وَعَدَ»، ستون «الف» را با استفاده از عبارت‌های ستون «ب» کامل کنید :

(ب)

(الف)

حرف عله در تمام صیغه‌ها حذف می‌شود.

فعل ماضی :

مانند فعل صحیح صرف می‌شود.

فعل مضارع معلوم :

حرف عله در تمام صیغه‌ها حذف می‌شود.

فعل امر مخاطب :

لِلتَّدریب

إِمْتِلَأِ الْفَرَاغَاتِ عَلَى حَسَبِ مَا تَعَلَّمْتَ :

الماضي	المضارع	الأمر «للمخاطب»
وَجَدَ
وَقَفَ
وَصَلَ

به فعل «وجد» در باب افعال توجه کنید :

مصدر	أمر	مضارع	ماضی
...	أوجِدْ	يُوجِدُ	أوجَدَ

در ماضی و مضارع و امر تغییری در حرف عله صورت نگرفته است، اما مصدر آن کدام است؟

الف) ايجاد ب) ایجاد

باید دانست که در مصدر باب افعال از فعل مثال، «واو» به «یاء» تبدیل

می‌شود.

للتدريب

فعل	وَرَدَ	وَجَرَ
افعال

اُكْتُبِ الْمَصَادِرَ :

- ۱- فعل از ارکان جمله است. هنگام ترجمه به زمان و صیغه آن توجه کنیم.
- ۲- هنگام ترجمه فعل، لازم یا متعدی بودن آن را مورد توجه قرار دهیم.
- ۳- شناخت و دقت روی برخی مسائل که مختص اسم می باشد، از قبیل: مفرد، مثنی، جمع بودن، نوع مشتق، معرفه و نکره بودن و... برای ترجمه صحیح ضروری است.
- ۴- دقت کنیم که هر فعل، فاعل یا نائب فاعلی دارد. هنگام ترجمه، آن ها را درست تشخیص دهیم.

متن زیر را بخوانید و پس از پاسخ دادن به سوالات، آن را ترجمه کنید :

قال البلبل للصقر: أنا أنعجب من حالي و حالِكَ. أنت مكرّمٌ و محبوبٌ عند الناس. يحملك الأشراف على أيدهم مع أنك لا تنطق. و أنا محبوسٌ مُحْتَفَرٌ مع أنني ناطقٌ مُعَرِّدٌ. قال الصقر: إنهم يكرموني لأنني أصيد لهم و لا أتكلّم. فأنا أعملُ و لا أتكلّمُ ولكنك تُعَرِّد و لا تعملُ عملاً. فأنت تقولُ و لا تعملُ.

أَسْئَلَةٌ :

۱- عيّن الصّحيحَ في معنى الكلمات :

- «صَقْرٌ»: ○ گنجشک ○ کبوتر ○ باز شکاری
- «مُحْتَفَرٌ»: ○ تحقیر شده ○ تحقیر کننده ○ کوچک و صغیر
- «مُعَرِّدٌ»: ○ آوازه خوان ○ مغرور ○ آواز پرنده

۲- عيّن العنوانَ المناسبَ للنّص: صَيْدُ الصَّقْرِ ○ الْقَوْلُ وَالْعَمَلُ ○ كِرَامِ النَّاسِ ○

۳- ما هو القصدُ مِنَ النّصِ؟ ذَمُّ النُّطْقِ ○ تَعْرِيدُ الْبُلْبُلِ ○ مَدْحُ الْعَمَلِ ○



التمرين الأول

عَيِّن الأفعال المعتلَّة واجعلها في الجدول :

- ١- ﴿إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾
- ٢- اللَّهُمَّ ﴿هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾
- ٣- ﴿وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾

◀ الفعل المعتلّ

◀ الحروف الأصليّة

◀ نوع المعتلّ



التمرين الثاني

إملا الفراع بالصيغة المناسبة :

- ١- ﴿و... المُوازِينِ الْقِسْطِ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ «يَضَعُ» للمتكلّم مع الغير
- ٢- ﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا...﴾ «يَصِفُ» للغائبين
- ٣- ﴿الَّذِينَ... الْفِرْدَوْسِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ «يَرِثُ» للغائبين
- ٤- ﴿وَلَنْ... لِسَنَةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ «يَجِدُ» للمخاطب



التمرين الثالث

ضع الصيغة المناسبة :

- ١- ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ... بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ﴾

المضارع من «وقع» في باب إفعال

٢- ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَ... نَا الْأَرْضِ﴾

الماضي من «ورث» في باب إفعال

التمرين الرابع

اجعل الفعل المضارع بصيغة الأمر:

- ١- أَتَنْتِ تَقْفَنَ فِي الصَّلَاةِ بِخُشُوعٍ.
- ٢- أَنْتِ تَهَبُ الْمُسْكِينَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ.
- ٣- أَنْتُمْ تَعْدُونَ إِخْوَانَكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا.

التمرين الخامس

عَيِّنِ الرُّادِفَ وَ الْمُضَادَّ : (=, ≠)

نَعَمْ □ بِشَس	العُسْر □ اليُسْر	الدار □ البيت	الموجز □ المفصل
شاء □ أراد	العداوة □ الصداقة	وهب □ منح	وقع □ سقط

مقدمه

زبان واسطه ظهور پیام‌های الهی است در مطالعات زبان‌شناسی، گاهی ساختارهای دستوری و شکل‌های ظاهری زبان را مدّ نظر قرار می‌دهیم و گاه دلالت‌ها و معانی پنهان را در سال‌های پیش تلاش ما مصروف شناخت ساختارهای ظاهری و قواعد دستوری بود حال در این صفحات سعی خواهیم کرد نگاهی به جنبه‌های معنایی و مدلولات پنهانی کلام وحی بیفکنیم

فصاحت و بلاغت

شناخت فصاحت و بلاغت کلام، معیار زیباشناختی

کلام وحی است.

تشخیص فاعل و مفعول و مبتدا و خبر و ... در حقیقت شناخت ظاهر جملات است.

در ورای جملات یک متن ادبی اعجاز‌آمیز چون قرآن کریم، معانی و مفاهیم شگرفی نهفته است.

سخنی را «بلیغ» به‌شمار می‌آوریم که علاوه بر «فصاحت» کلمات و زیبایی مفردات، مطابق «مقتضای حال» باشد.

بلاغت حکم می‌کند که سخن گفتن با مخاطبی که نسبت به پیام ما موضعی خاص ندارد، با زمانی که تردید و یا انکار را در وجود مخاطب احساس کنیم تفاوت کند. و این همان رعایت مقتضای حال است که گفته‌اند: «لِکُلِّ مَقَامٍ مَقَالٌ».

بلاغت حکم می‌کند که معانی را بسنجیم و توانایی مستمعان را مدّ نظر قرار دهیم و حالات آن‌ها را فراموش نکنیم و با رعایت همه این شرایط، سخن مناسبی را بر زبان برانیم. و این‌ها همه در کلام الهی به نحو اکمل و اتمّ گرد آمده است. و ما در این صفحات برآنیم که گوشه‌ای از این ظرایف را بنمایانیم و گامی برای فهم و درک بهتر کلام وحی برداریم.



الدرس الرابع

إلى الفجر

«أبو القاسم الشابي»

كَالنَّسْرِ فَوْقَ الْقِمَّةِ* الشَّمَاءِ*
بِالسُّحْبِ* وَالْأَمْطَارِ وَالْأَنْوَاءِ*
عَنْ حَرْبِ آمَالِي* بِكُلِّ بَلَاءِ*
مَوْجِ الْأَسَى* وَعَوَاصِفِ الْأَرْزَاءِ*
سَيَكُونُ مِثْلَ الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ*
لِلْفَجْرِ، لِلْفَجْرِ الْجَمِيلِ النَّائِي*
فَعَلَامٌ* أَحْسَى السَّيْرِ فِي الظُّلْمَاءِ*؟!
أَنْغَامُهُ* مَادَامَ فِي الْأَحْيَاءِ*!

سَأَعِيشُ رَعْمَ الدَّاءِ وَالْأَعْدَاءِ*
أَزْنُو* إِلَى الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ هَازِنًا*
وَأَقُولُ لِلْقَدْرِ الَّذِي لَا يَنْتَنِي*
لَا يُطْفِئُ* اللَّهُبَ* الْمُؤَجَّجَ فِي دَمِي*
فَاهْدِمِ فُؤَادِي* مَا اسْتَطَعْتَ، فَإِنَّهُ*
وَأَعِيشُ كَالْجَبَّارِ* أَرْزُودًا مَاءً*
النُّورُ فِي قَلْبِي وَبَيْنَ جَوَانِحِي*
إِنِّي أَنَا النَّايُ* الَّذِي لَا تَنْتَهِي



الْأَجَوْفُ

عَيْنِ الْفَعْلِ الَّذِي حُذِفَ فِيهِ حَرْفُ الْعِلَّةِ. تَابَ ۝ يَتَوَبُ ۝ تَبَّ ۝

فعل أَجَوْفٌ فعلى است که دو مین حرف اصلی آن (عین الفعل) از حروف عله باشد. تغییرات اعلال در فعل اجوف علاوه بر مضارع و امر، شامل ماضی نیز می شود.

فعل اجوف دو الگوی مهم دارد :

الف) الگوی شماره (۱) که شامل فعل هایی است مانند : قَالَ، عَادَ، قَامَ، تَابَ، كَانَ
ب) الگوی شماره (۲) که شامل فعل هایی است مانند : بَاعَ، سَارَ، عَاشَ، طَارَ، صَارَ
صیغه های مختلف فعل اجوف، هنگام صرف، غالباً به یکی از دو صورت زیر می باشد :

الگوی (۲) بَاعَ ۱			الگوی (۱) قَالَ ۱			
الأمر	المضارع	الماضي	الأمر	المضارع	الماضي	الصيغة
	يَبِيعُ	بَاعَ		يَقُولُ	قَالَ	للغائب
	تَبِيعُ	بَاعَتْ		تَقُولُ	قَالَتْ	للغائبة
	يَبِيعَانِ	بَاعَا		يَقُولَانِ	قَالَا	للغائبين
	تَبِيعَانِ	بَاعَتَا		تَقُولَانِ	قَالَتَا	للغائبتين
	يَبِيعُونَ	بَاعُوا		يَقُولُونَ	قَالُوا	للغائبين
	يَبِيعَنَّ	يَبِيعَنَّ		يَقُولَنَّ	قَالَنَّ	للغائبات
يَبِيعُ	تَبِيعُ	بِعَتْ	قُلْ	تَقُولُ	قُلْتَ	للمخاطب
يَبِيعِي	تَبِيعِينَ	بِعْتِ	قُولِي	تَقُولِينَ	قُلْتِ	للمخاطبة
يَبِيعَا	تَبِيعَانِ	بِعْتُمَا	قُولَا	تَقُولَانِ	قُلْتُمَا	للمخاطبين
يَبِيعَا	تَبِيعَانِ	بِعْتُمَا	قُولَا	تَقُولَانِ	قُلْتُمَا	للمخاطبتين
يَبِيعُوا	تَبِيعُونَ	بِعْتُمْ	قُولُوا	تَقُولُونَ	قُلْتُمْ	للمخاطبين
يَبِيعَنَّ	تَبِيعَنَّ	بِعْتَنَّ	قُلَنَّ	تَقُولَنَّ	قُلْتَنَّ	للمخاطبات
	أَبِيعُ	بِعْتُ		أَقُولُ	قُلْتُ	للمتكلم وحده
	نَبِيعُ	بِعْنَا		نَقُولُ	قُلْنَا	للمتكلم مع الغير

در صرف فعل معتل، دو نکته را به یاد داشته باشیم :
۱- در نظر گرفتن هم وزن آن از فعل صحیح : قَالَ = كَتَبَ
۲- تکرار و تمرین.

به صیغه جمع مؤنث ماضی توجه کنیم : در یکی حرکت فاء الفعل ضمه است و در دیگری کسره.

آیا می دانید فعل اجوف «قال» و صیغه های مختلف آن نزدیک به ۱۷۰ بار در قرآن کریم به کار رفته است؟

۱- در صرف ماضی اجوف، در پنج صیغه اول، اعلال «قلب به الف» صورت می گیرد

با دقت در صرف فعل اجوف «قال» و «باع»، ستون «الف» را با استفاده از عبارت های

ستون «ب» کامل کنید :

«ب»

«الف»

در دو صیغه للغائبات و للمخاطبات (جمع مؤنث)، حرف عله حذف می شود

۱- در فعل ماضی :

در دو صیغه للمخاطب و للمخاطبات، حرف عله حذف می شود

۲- در فعل مضارع :

از صیغه للغائبات تا آخر (۹ صیغه)، حرف عله حذف می شود

۳- در فعل امر :

للتدريب

أكْمِلِ الْفُرَاغَاتِ حَسَبَ مَا تَعَلَّمْتَ :

الگوی (۲) سَارَ			الگوی (۱) عَادَ			
الامر	المضارع	الماضي	الامر	المضارع	الماضي	الصيغة
	عَادَ	لِلغَائِبِ
	...	سَارَتْ		تَعُودُ	...	لِلغَائِبَةِ
	يَسِيرَانِ	لِلغَائِبَيْنِ
	لِلغَائِبَتَيْنِ
	عادوا	لِلغَائِبِينَ
	...	سِيرَ		يَعُدُّنَ	...	لِلغَائِبَاتِ
سِرَّ	عُدَّ	...	عُدَّتَ	لِلمخاطبِ
...	تَسِيرِينَ	لِلمخاطبةِ
...	لِلمخاطبَيْنِ
...	تَعُودَانِ	...	لِلمخاطبتَيْنِ
سَيروا	...	سِيرْتُمْ	لِلمخاطبَيْنِ
...	تَسِيرُونَ	...	عُدَّنَ	...	عُدَّتْنَ	لِلمخاطباتِ
...	أَسِيرُوا	لِلمتكلم وحده
...	...	سِيرْنَا	تَعُودُوا	لِلمتكلم مع الغير

قرآن کریم درباره رفتار شایسته با پدر و مادر می فرماید :

﴿فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ﴾

حتی به آن ها «اف» نگو.

کدام پاسخ درباره «لا تَقُلْ» درست است؟

الف) معتلّ أجوف، مضارع مجزوم من مادة «ق و ل».

ب) معتلّ أجوف، مضارع مرفوع من مادة «ق ل ل».

نتیجه : هرگاه فعل اجوف مجزوم شود، در صیغه های بدون ضمیر بارز،

حرف عله حذف می شود (به علت إلتقائهما ساکنین).

لا + تَقُولُ = لا تَقُلُّ

لِلتَّدریب

إجعل الأفعال مجزومة :

لَمْ + يَكُونُ < ... ، لِمَ + يَتُوبُ < ... ، لَمْ + يُرِيدُ < ...

فعل اجوف نیز می تواند مانند فعل های صحیح به باب های مزید برود.
□ به صرف فعل اجوف در دو باب «افعال» و «استفعال» توجه کنید :

الباب	الماضي	المضارع	الأمر	المصدر
إفعال	أَقَامَ	يُقِيمُ	أَقِمْ	إقامة
إستفعال	إِسْتَقَامَ	يَسْتَقِيمُ	إِسْتَقِمْ	إِسْتقامة

نتیجه :

هرگاه فعل اجوف به باب إفعال و إستفعال برود : حرف عله در اولین صیغه ماضی : قلب به الف ،
مضارع : قلب به یاء ،
امر : حذف ، می شود .
و در مصدر نیز ، بر وزن «إقامة» و «استقامة» می آید .

حرف عله اجوف، خواه «واو» باشد یا «یاء»، تغییرات آن در دو باب افعال و استفعال یکسان است.

آیا فعل اجوف در دو باب «تفعیل و مفاعلة» تغییر می کند؟

للتدريب

الماضي	المضارع	الأمر	المصدر
أَطَاعَ	إِطاعة
إِسْتَطَاعَ	...	إِسْتَطِعْ	...

أكمل الفراغ حسب ما تعلمت :

باب إفعال ← (طوع)
باب إستفعال ←



أسرارُ النَّجَاحِ

۱- إْحَدَى طَرْقِ النَّجَاحِ هِي أَنْ لَانخَافَ مِنَ الْهَزَائِمِ. الْهَزِيمَةُ جِسْرُ الْإِتِّصَارِ. قَدْ أَثَبَّتَ التَّارِيخُ أَنَّ كَثِيرًا مِنَ الْإِتِّصَارَاتِ وَقَعَتْ بَعْدَ الْفُشْلِ. كَانَ نَابِلْيُونُ يَقُولُ: أُصِيبْتُ بِالْفُشْلِ مِرَارًا حَتَّى تَعَلَّمْتُ طَرِيقَ الْإِفْشَالِ.

۲- مَنْ ذَاقَ حُلُوَ الْحَيَاةِ وَ مُرَّهَا، لَا يَسْتَسَلِمُ لِلصَّعُوبَاتِ، لِأَنَّ الْمَشَاكِلَ تُقَوِّي إِرَادَةَ الْإِنْسَانِ كَمَا تُقَوِّي النَّارُ الْحَدِيدَ.

۳- أَلْتَبَّاتُ طَلِيعَةُ النَّجَاحِ. كَانَ إِدِيسُونُ يَقُولُ: لَنْ أَسْمَحَ لِلْفَنُوطِ أَنْ يَسْتَسَرَّبَ إِلَيَّ أَبَدًا وَإِنْ أُصِيبْتُ بِالْفُشْلِ مَرَاتٍ عَدِيدَةً.

رازهای موفقیت

۱- یکی از راه‌های موفقیت این است که از شکست‌ها نهراسیم. شکست پل پیروزی است. تاریخ ثابت کرده که بسیاری از پیروزی‌ها پس از شکست رخ داده است. ناپلئون می‌گفت: بارها دچار شکست شدم تا آن که راه شکست را یاد دادم^۱

۲- کیست که تلخ و شیرین زندگی را چشیده باشد^۲ و در مقابل سختی‌ها تسلیم نشده باشد؟^۳ زیرا مشکلات همچون آتش‌اند و ارادهٔ انسان را تقویت می‌کند^۴

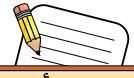
۳- پایداری سرآغاز موفقیت است. ادیسون می‌گفت: من هیچ‌گاه اجازه نخواهم داد که ناامیدی در من نفوذ کند اگر دچار شکست گردم^۵

محاسن

- به جز موارد ذکر شده:
- * ساختار جمله‌های ترجمه، گویا و روان است
- * مترجم در بسیاری از موارد، قواعد دستوری را رعایت کرده است
- * با مقداری تمرین و ممارست، قلم مترجم روان‌تر خواهد شد
- * علامت‌های سجاوندی رعایت شده است

تصحیح خطاها

- ۱- راه شکست دادن را آموختم
- ۲- هر کس تلخ و شیرین زندگی را چشیده باشد
- ۳- در مقابل سختی‌ها تسلیم نمی‌شود...
- ۴- زیرا همان‌گونه که آتش، آهن را تقویت می‌کند، مشکلات ارادهٔ انسان را قوت می‌بخشد
- ۵- هر چند بارها دچار شکست گردم



التدريب الأول

عَيِّنِ الفعلَ الأجوفَ :

- ١- ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾
- ٢- ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾
- ٣- ما خَابَ* مَنْ اسْتَشَارَ* و ما نَدِمَ مَنْ اسْتَحَارَ* .
- ٤- أَلْإِنْسَانُ يَعِشُ بِالْأَمَلِ فَإِذَا أَضَاعَهُ، زَالَ* عَنْهُ السَّعْيُ وَالْعَمَلُ .



التدريب الثاني

صَرِّفِ الأفعالَ ثم اكتبِ الصِّيغَ المناسبةَ :

١	قَامَ	لِلْغَائِبِينَ	لِلْمَخَاطَبِ	لِلْمَخَاطِبِينَ
...
٢	يَعِيشُ	لِلْغَائِبِينَ	لِلْمَخَاطَبَاتِ	لِلْمَتَكَلِّمِ وَحْدَهُ
...
٣	كَانَ	لِلْغَائِبَةِ	لِلْمَخَاطَبِ	لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ
...
٤	يَتُوبُ	لِلْغَائِبِينَ	لِلْغَائِبَةِ	لِلْمَخَاطِبِينَ
...



التدريب الثالث

عَيِّرِ العبارةَ على حَسَبِ المبتدأ :

«أَنْتَ تَقُولُ الْحَقَّ وَتُطِيعُ وَالِدَيْكَ .

هُنَّ

أَنْتُمْ

التمرين الرابع

أكتب الصيغة المناسبة في كل عبارة :

- ١- ﴿... بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ المضارع من «عادَ» للمتكلم وحده
- ٢- ﴿فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ... وَاتَّبِعُوا سَبِيلَكَ﴾ الماضي من «تابَ» للغائبين
- ٣- ﴿... الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ الأمر من «تَقِيمُ» للمخاطب
- ٤- ﴿... اللَّهُ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ الأمر من «تُطِيعُونَ»
- ٥- ﴿... اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ﴾ المضارع من «أرادَ» للغائب
- ٦- ﴿... بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ الأمر من «تَسْتَعِينُونَ»

التمرين الخامس

للإعراب والتَّحليلِ الصَّرْفِيِّ :
«لَاتَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ.»

الإعراب	التحليل الصرفي	الكلمة
		لا
		تَبِعْ
		آخِرَةَ
		كَ
		بِ
		دُنْيَا



الصورة البهائية في القرآن الكريم

«اسم اشاره»

در اسم اشاره، صیغه «قرب» یا «بعید» بودن معمولاً بر حسب دوری یا نزدیکی مشار الیه است، اما گاهی منظور، قرب و بعد مکانی و زمانی نیست. به دو نکته زیر توجه کنیم:

- ۱- گاهی فقط برای این که نشان دهیم مشار الیه در دسترس ما قرار دارد و فاصله‌ای میان ما و او نیست از اسم اشاره نزدیک استفاده می‌کنیم:
﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ﴾ همانا این قرآن به درست‌ترین راه‌ها هدایت می‌کند.
- ۲- و گاهی برای اشاره به عظمت و بزرگی مشار الیه و نشان دادن جایگاه و منزلت رفیع آن از اسم اشاره دور استفاده می‌کنیم:

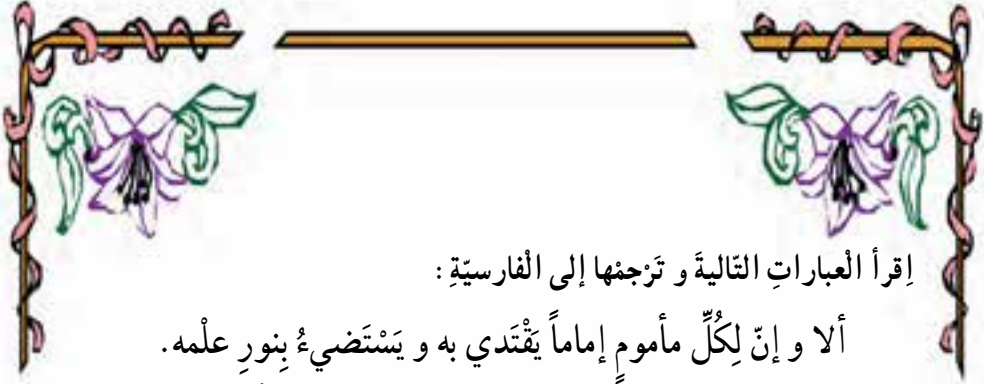
قواعد خواننده شده در سال‌های گذشته را از زاویه «بلاغت» نگاه کنیم. قواعد «صرف و نحو» با نگاه «بلاغت» تلطیف می‌شود.

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ این است کتابی که
در آن هیچ شکّی نیست.

برای چشیدن زیبایی عبارت‌ها، سعی کنیم متونی چون قرآن و ادعیه و... را با زبان اصلی بخوانیم.

در آیات زیر مشخص کنید که آیا اسم‌های اشاره در معنای اصلی خود به کار رفته‌اند یا خیر؟

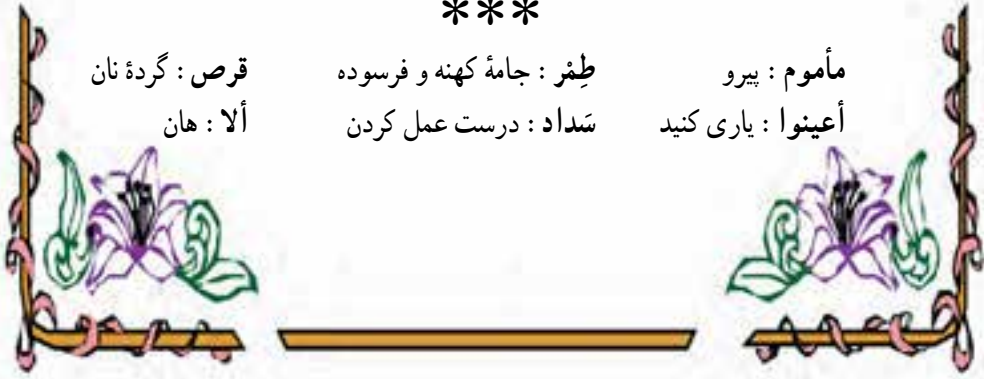
- ۱- ﴿تلك آياتُ الله تنزلها عليك بالحق﴾
این آیات خداست که به راستی و درستی بر تو می‌خوانیم.
- ۲- ﴿هذا بصائرُ من ربكم﴾
این (قرآن) بینش‌ها و حجت‌های روشن از سوی پروردگار شما است.
- ۳- ﴿وما تلك يمينك يا موسى﴾
ای موسی آن چیست در دست راست تو؟
- ۴- ﴿ذلك الدين القيم﴾
این است دین راست و استوار.



إقرأ العبارات التالية و ترجمها إلى الفارسيّة :

ألا وإن لكلّ مأمومٍ إماماً يفتدي به ويستضيءُ بنور علمه.
ألا وإن إمامكم قد اكتفى من دنياه بطمريه و من طعمه بقرضيه.
ألا وإنكم لا تقدرون على ذلك، ولكن أعينوني بوع واجتهاد
و عفة و سداد ...

«الكتاب ٤٥ «من نهج البلاغة»»



قرص : گرده نان
ألا : هان

طمير : جامه كهنه و فرسوده
سداد : درست عمل کردن

مأموم : بيرو
أعينوا : يارى كنيد



إِبْتِسَامٌ لِلْحَيَاةِ

إِنَّ الدُّنْيَا لَا تَخْلُو* مِنَ الْمَتَاعِبِ*. وَ الْإِنْسَانُ يُوَاجِهُهُ فِي حَيَاتِهِ الشَّدَائِدَ دَائِمًا
فِيحْتَاجُ إِلَى الْفَرَحِ وَالسُّرُورِ حَتَّى يَبْتَسِمَ لِلْحَيَاةِ وَلَا يَتَضَجَّرَ* مِنْهَا.
لَيْسَ الْمُبْتَسِمُ لِلْحَيَاةِ سَعِيدًا فِي حَيَاتِهِ فَقَطْ، بَلْ هُوَ أَقْدَرُ عَلَى الْعَمَلِ وَأَجْدَرُ*
لِقَبُولِ الْمَسْئُولِيَّةِ وَ أَكْثَرَ اسْتِعْدَادًا لِمُوَاجَهَةِ الشَّدَائِدِ. فَهُوَ يَقُومُ بِأُمُورٍ عَظِيمَةٍ
تَنْفَعُهُ وَ تَنْفَعُ الْآخَرِينَ.
الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ لَوْ خَيْرَ بَيْنَ مَالٍ كَثِيرٍ أَوْ مَنُصِبٍ* رَفِيعٍ وَ بَيْنَ نَفْسٍ رَاضِيَةٍ



بِاسْمَةٍ* ، لِاخْتَارَ الثَّانِيَةَ . وَلَا قِيَمَةَ لِلْبَسْمَةِ* الظَّاهِرَةَ إِلَّا إِذَا كَانَتْ مُبْعَثَةً* عَنِ نَفْسٍ
بِاسْمَةٍ .

كُلُّ شَيْءٍ فِي الطَّبِيعَةِ بِاسْمٍ . فَالزَّهْرُ بِاسْمٍ وَالغَابَاتُ بِاسْمَةٍ وَالْبِحَارُ وَالْأَنْهَارُ
وَالسَّمَاءُ وَالنَّجُومُ وَالطَّيُورُ كُلُّهَا بِاسْمَةٍ . وَالْإِنْسَانُ كَذَلِكَ بِاسْمٍ يَطْبَعُهُ .

فَلَا يَرَى الْجَمَالَ مَنْ لَهُ نَفْسٌ عَبُوسٌ وَلَا يَرَى جَمَالَ الْحَقِيقَةِ مَنْ تَدَنَّسَ* قَلْبُهُ .
فَكُلُّ إِنْسَانٍ يَرَى الدُّنْيَا مِنْ خِلَالِ عَمَلِهِ وَفِكْرِهِ ؛ فَإِذَا كَانَ عَمَلُهُ طَيِّبًا وَفِكْرُهُ نَظِيفًا ، كَانَ
مِنْظَارُهُ* الَّذِي يَرَى بِهِ الدُّنْيَا نَقِيًّا* ؛ فَيَرَى الدُّنْيَا جَمِيلَةً كَمَا خُلِقَتْ وَإِلَّا كَدِرَ* مِنْظَارُهُ
فَيَرَى كُلَّ شَيْءٍ أَسْوَدَ كَدِرًا .

فَإِذَا أَرَدْتَ الْإِبْتِسَامَ لِلْحَيَاةِ ، فَحَارِبِ التَّشَاؤْمَ* وَالْيَأْسَ . فَإِنَّ الْفُرْصَةَ سَانِحَةٌ*
لَكَ وَ لِلنَّاسِ وَالتَّجَاحُ مَفْتُوحٌ بَابُهُ لَكَ وَ لِلنَّاسِ .



الناقص

«فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا» پس خداوند، کسانی را که ایمان آوردند هدایت نمود.

«وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» و خداوند، مردم ستمکار را هدایت نمی کند.

«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» ما را به راه راست، هدایت کن.

في أيِّ فعلٍ حُذِفَ حَرْفُ العِلَّةِ؟

○ هَدَى ○ يَهْدِي ○ إِهْدِ

نتیجه:

«هَدَى» یک فعل ناقص است که به هنگام صرف، تغییراتی بر حرف عله آن عارض می شود.

فعل ناقص فعلی است که سومین حرف اصلی آن (لام الفعل) از حروف عله باشد. تغییرات اِعلال در فعل ناقص در صیغه های ماضی، مضارع و امر روی می دهد.

فعل ناقص دو الگوی مهم دارد:

الف) الگوی شماره (۱) شامل فعل هایی است مانند: دَعَا، تَلَا، عَفَا، رَجَا و...

ب) الگوی شماره (۲) شامل فعل هایی است مانند: هَدَى، رَمَى، مَشَى، شَفَى و...

در جدول های زیر با صرف فعل «دع و» و «هدی» آشنا می شویم :

الگوی (۲) هَدَىْ			الگوی (۱) دَعَاْ			
الماضي	المضارع	الأمر	الصيغة	الماضي	المضارع	الأمر
هَدَىْ	يَهْدِي		للغائب	دَعَا	يَدْعُو	
هَدَتْ	تَهْدِي		للغائبة	دَعَتْ	تَدْعُو	
هَدَا	يَهْدِيَانِ		للغائبين	دَعَوْا	يَدْعُوَانِ	
هَدَتَا	تَهْدِيَانِ		للغائبتين	دَعَتَا	تَدْعُوَانِ	
هَدَوْا	يَهْدُون		للغائبين	دَعَوْا	يَدْعُون	
هَدَيْتَ	يَهْدِي	أَهْدِ	للغائبات	دَعَوْتَ	يَدْعُونَ	أُدْعُ
هَدَيْتِ	تَهْدِي	أَهْدِي	للمخاطب	دَعَوْتُ	تَدْعُو	أُدْعُ
هَدَيْتُمَا	تَهْدِيَانِ	أَهْدِيَا	للمخاطبين	دَعَوْتُمَا	تَدْعُوَانِ	أُدْعُوَا
هَدَيْتُمَا	تَهْدِيَانِ	أَهْدِيَا	للمخاطبتين	دَعَوْتُمَا	تَدْعُوَانِ	أُدْعُوَا
هَدَيْتُمْ	تَهْدُون	أَهْدُوا	للمخاطبين	دَعَوْتُمْ	تَدْعُون	أُدْعُوا
هَدَيْتُنَّ	تَهْدِينَ	أَهْدِينَ	للمخاطبات	دَعَوْتُنَّ	تَدْعُون	أُدْعُون
هَدَيْتُ	أَهْدِي		للمتكلم وحده	دَعَوْتُ	أَدْعُو	
هَدَيْتَا	نَهْدِي		للمتكلم مع الغير	دَعَوْنَا	نَدْعُو	

اگر حرف عله در ماضی به شکل «الف» باشد، (یعنی الگوی شماره یک) در تشبیه و «واو» تبدیل می شود : دَعَا = دَعَوَا

اگر حرف عله در ماضی به شکل «ياء» باشد (یعنی الگوی شماره دو) در تشبیه و... به «ياء» تبدیل می شود هَدَى = هَدَيَا

اکنون با دقت در صرف فعل های ناقص، معین کنید هر یک از تغییرات زیر مربوط به کدام فعل است :

فعل... فعل

در صیغه های للغائبين، للمخاطبة، و للمخاطبين حرف عله حذف می شود

فعل... فعل

در صیغه های للغائبة، للغائبتين، و للغائبين حرف عله حذف می شود

فعل... فعل

در صیغه های للمخاطب، للمخاطبة، و للمخاطبين حرف عله حذف می شود

نتیجه :
در صرف فعل ناقص، حرف عله هنگام اتصال به : «واو» و «ياء» ضمیر و «تاء» تانیث، حذف می شود.

للتدريب

عَيْنِ الصَّيغَةِ الْمُنَاسِبَةِ :

- | | |
|-------------------------------------|-------------------------------------|
| (هِيَ (تَلَتْ □ تَلَوْتِ □) | (هِيَ (رَمَتْ □ رَمَا □) |
| (هُمَا (تَلْنَا □ تَلَوْنَا □) | (هُمْ (رَمَيْتُمْ □ رَمَوْا □) |
| (أَنْتِ (تَتَلَوْنَ □ تَتَلَيْنَ □) | (أَنْتُمْ (تَرْمُونَ □ تَرْمُونَ □) |

بیشتر بدانیم

به این آیه کریمه توجه کنید :

﴿مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي﴾ هر که را خدا هدایت کند، او هدایت شده است.

کدام پاسخ برای کلمه «يَهْدِي» درست است؟

الف) فعل ناقص، مضارع مجزوم، فعل شرط.

ب) فعل ناقص، مضارع مرفوع، فعل شرط.

به یاد داریم که علامت جزم فعل های صحیح در صیغه های بدون ضمیر بارز، «سکون»

بود.

چرا حرکت همزه فعل امر «أُدْعُ» با «أَهْدِ» متفاوت است؟

• مضارع مجزوم : لم يَكْتُبْ لم يَكْتُبْ

• امر : (مبني على السكون) تَكْتُبْ أُكْتُبْ

اما : علامت جزم فعل ناقص در صیغه های بدون ضمیر بارز، حذف حرف عله است.

• مضارع مجزوم : لم يَهْدِي < لم يَهْدِ لا يَدْعُو < لا يَدْعُ

• امر : (مبني على حذف حرف العلة) تَهْدِي < اِهْدِ تَدْعُو < اُدْعُ

بنابراین در پاسخ به سؤال فوق، گزینه «...» درست است.

للتدريب

أكتب الفعل المناسب :

الأمر

المضارع المجزوم

تَتَلَوُ < ...

لم تَتَلَوُ < ...

تَنْهَى < ...

لا يَنْهَى < ...

بیاموزیم

بعد از معرفی دو نمونه از فعل ناقص «دَعَا، يَدْعُو» و «هَدَى، يَهْدِي» اکنون با نمونه دیگری از فعل ناقص آشنا می شویم.
به آیات کریمه زیر توجه کنید :

﴿فَأَنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾
خداوند هرگز از جمعیت فاسقان راضی نمی شود.

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ﴾
محققاً خداوند از مؤمنان، راضی و خشنود شد.

- ۱- چه تفاوتی میان «هَدَى» و «رَضِيَ» می بینید؟
- ۲- چه تفاوتی بین «يَهْدِي» و «يَرْضَى» وجود دارد؟

نتیجه :

برخی فعل های ناقص، در ماضی به «یاء» و در مضارع به «الف» ختم می شوند؛ مانند :

رَضِيَ، خَشِيَ، بَقِيَ و نَسِيَ.

به صرف این نمونه از فعل ناقص توجه کنید :

«رَضِيَ»			
الصيغة	الماضي	المضارع	الأمر
لِلغَائِبِ	رَضِيَ	يَرْضَى	
لِلغَائِبَةِ	رَضِيَتْ	تَرْضَى	
لِلغَائِبِينَ	رَضُوا	يَرْضَوْنَ	
لِلغَائِبَاتِ	رَضِينَ	يَرْضَيْنَ	
لِلْمُخَاطَبِ	رَضَيْتَ	تَرْضَى	إِرضُ
لِلْمُخَاطَبَةِ	رَضَيْتِ	تَرْضَيْنَ	إِرضِي
لِلْمُخَاطَبِينَ	رَضَيْتُمَا	تَرْضَيَانِ	إِرضِيا
لِلْمُخَاطَبَتَيْنِ	رَضَيْتُمَا	تَرْضَيَانِ	إِرضِيا
لِلْمُخَاطَبِينَ	رَضَيْتُمْ	تَرْضَوْنَ	إِرضُوا
لِلْمُخَاطَبَاتِ	رَضَيْتُنَّ	تَرْضَيْنَ	إِرضِينَ
لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ	رَضَيْتُ	أَرْضَى	
لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ	رَضِينَا	نَرْضَى	

نتیجه :

در صرف ماضی چنین فعل هائی، حرف عله فقط در صیغه «الغائبین» حذف می شود. در مضارع هنگام اتصال به صیغه های «الغائبین»، «اللمخاطبة»، «اللمخاطبین» و در امر در سه صیغه «اللمخاطب» و «اللمخاطبة» و «اللمخاطبین» حرف عله حذف می شود.

للتدريب

أَكْمِلِ الْقُرَاعَ بِالصِّيغَةِ الْمُنَاسِبَةِ مِنْ فِعْلِ «نَسِيَ» :

هُمُ..... (نَسُوا - نَسِيَا) أَنْتِ..... (تَنْسَيْنَ - تَنْسَوْنَ)

هُمُ..... (يَنْسَوْنَ - يَنْسَوْنَ)



- ۱- ترجمهٔ یک جمله را گاهی می‌توان با چند تعبیر بیان کرد. در این صورت، باید مناسب‌ترین و زیباترین آن‌ها را برگزید؛ مانند: *فِي الطَّرِيقِ لَقَيْتَهُمْ لُصُوصٌ*.
- در راه دزدانی آن‌ها را ملاقات کردند. – دزدانی در راه، آن‌ها را دیدند.
- دزدانی در راه به آن‌ها برخورد کردند. – در راه دیدند دزدانی آن‌ها را.
- ۲- فعل «أَخَذَ» گاهی جزء «افعال شروع» است.
- ۳- در هنگام ترجمه به انواع «مَنْ» و «مَا» توجه کنیم.

متن زیر را بخوانید و پس از پاسخ دادن به سؤالات، آن را ترجمه کنید :

ذاتَ يَوْمٍ كَانَ الْغَزَالِيُّ يُسَافِرُ مَعَ قَافِلَةٍ. فَلَقِيَهُمْ فِي الطَّرِيقِ لُصُوصٌ. فَأَخَذُوا يَسْلُبُونَ الْمَسَافِرِينَ إِلَى أَنْ وَصَلُوا إِلَى الْغَزَالِيِّ فَأَخَذُوا حَقِيبَتَهُ وَرَأَوْا فِيهَا أَوْرَاقًا فَقَطُّ. أَرَادَ رَئِيسُهُمْ أَنْ يُمَرِّقَهَا وَلَكِنَّ الْغَزَالِيَّ مَنَعَهُ وَقَالَ: إِنَّهَا ثَمَرَةٌ حَيَاتِي، إِذَا أَخَذْتَهَا مِنِّي سَتَضِيْعُ عُلُومِي كُلُّهَا. فَأَجَابَهُ اللَّصُّ: لَاحِيزَ فِي عِلْمٍ تُمَكِّنُ سِرْفَتَهُ. فَتَأَثَّرَ الْغَزَالِيُّ بِكَلَامِ اللَّصِّ عَمِيقًا وَغَيَّرَ أُسْلُوبَ تَعَلُّمِهِ.

۱- معنی المفردات :

عَيْنِ الصَّحِيحِ :

- | | | | |
|-------------|---------------|-----------------------|-------------------|
| ○ اشغال کرد | ○ به زور گرفت | ○ دزدی کرد | الف) سَلَبَ : |
| ○ می خورد | ○ پاره کرد | ○ وصله زد | ب) مَرَّقَ : |
| ○ تأثیر کرد | ○ مؤثر شد | ○ تحت تأثیر قرار گرفت | ج) تَأَثَّرَ بَ : |

۲- القواعد :

– عَيْنِ مَرَجِعِ ضَمِيرِ «هَا» فِي : «قَالَ : إِنَّهَا ثَمَرَةٌ حَيَاتِي»

۳- عنوان الدرس :

عَيْنِ الْعُنْوَانِ الْمُنَاسِبِ لِلنَّصِّ :

- | | | |
|--------------------------|----------------------------|----------------------------|
| ○ أَسْلُوبُ التَّعَلُّمِ | ○ أَهْمِيَّةُ الْكِتَابَةِ | ○ أَهْمِيَّةُ الْقِرَاءَةِ |
|--------------------------|----------------------------|----------------------------|



التعريف الأول

عَيِّنِ المَعْتَلَّ التَّاقِصَ فِي كُلِّ عِبَارَةٍ ثُمَّ اجْعَلُهُ فِي الجَدْوَلِ وَ اكْتُبِ مَا يُنَاسِبُهُ :

- ١- ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾
- ٢- ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾
- ٣- ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا﴾
- ٤- ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ ۚ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾
- ٥- إلهي أنت ذو فضلٍ و منٍّ *
و إني ذو خطايا؛ فاعفُ * عني

						الفعل
						نوع الفعل ^٢
						الصيغة
						المعنى



التعريف الثاني

إملا الفُرَاغَاتِ بِالصِّيغَةِ الْمُنَاسِبَةِ :

- ١- ﴿إِنِّي ... قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا﴾ الماضي من «دعا» للمتكلم وحده
- ٢- ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ ... عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ﴾ المضارع من «يتهي» للغائبة
- ٣- ﴿... مَا أَوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ﴾ الأمر من «تتلو» للمخاطب
- ٤- ﴿... وَ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ الماضي من «رضي» للمتكلم وحده

١- مَرْجِعُهُ الصَّادِقُونَ

٢- الْمَاضِي، الْمَضَارِعُ، الْأَمْرُ

التمرین الثالث

غَيِّرِ العبارةَ على حسبِ المبتدأ :
«الْمُسْلِمُ يَدْعُو اللَّهَ وَ يَسْعَى لِآخِرَتِهِ»
الْمُسْلِمُونَ.....
نحنُ.....

التمرین الرابع

أَكْتُبْ صيغةَ الأمرِ مِنَ الأفعالِ الَّتِي بَيْنَ القوسَيْنِ ثُمَّ تَرْجِمِ النَّصَّ :
الدُّعاء :

اللَّهُمَّ..... كَلِّ جَائِعٍ. (تُشْبِعُ)* اللَّهُمَّ..... كَلِّ فَقِيرٍ. (تُغْنِي)
اللَّهُمَّ..... عَنَّا الدَّيْنَ. (تَقْضِي)* اللَّهُمَّ..... كُفِّ مَرِيضٍ. (تُشْفِي)
اللَّهُمَّ..... سُوءَ حَالِنَا بِحُسْنِ حَالِكَ. (تُغَيِّرُ)
إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

التمرین الخامس

للتعريب :

- 1- برای موفقیت در زندگی، با یأس و بدبینی مبارزه کن.
- 2- اسلام، مسلمانان را به یادگیری علوم دعوت می کند.



«الف و لام»

در جمله‌های اسمیه، اصل آن است که خبر (مُسند) به صورت نکره بیاید؛
اما نمونه‌هایی هم وجود دارد که «خبر» به صورت معرفه (معرف به ال) آمده است:

﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (البقرة: ۱۳۷) اوست شنوای دانا.

[هو سمیعُ علیمٌ: او شنوای داناست.]

﴿هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (المتحنة: ۶) اوست بی‌نیاز ستوده.

[هو غنیُّ حمیدٌ: او بی‌نیاز ستوده است.]

هرگاه خبر به صورت اسم دارای «الف و لام» بیاید، حکایت از «حصر»
خبر در مبتدا می‌کند. به عبارت دیگر، می‌خواهیم نشان دهیم که ویژگی منحصر
به فرد مبتدا این گونه است و...

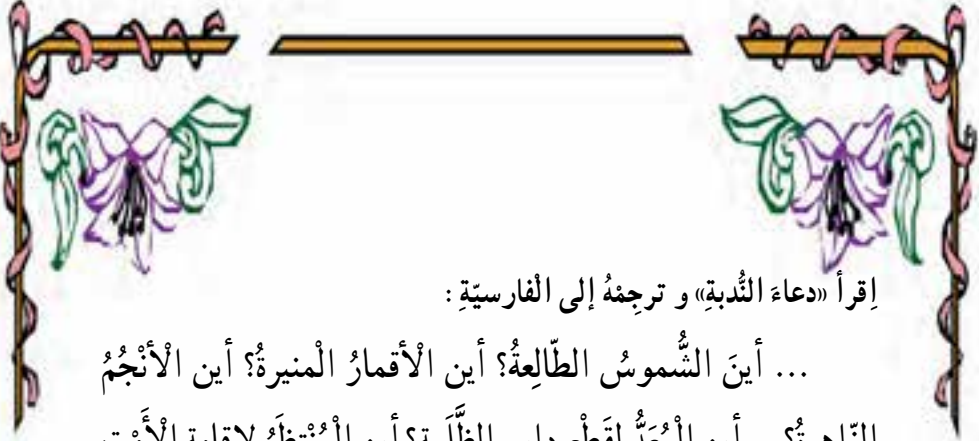
حال در آیات زیر «خبر»های «محصور» را مشخص و سپس ترجمه کنید:

۱- ﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾

۲- ﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

۳- ﴿وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ﴾

۴- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ آلُ فُقَرَاءٍ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾

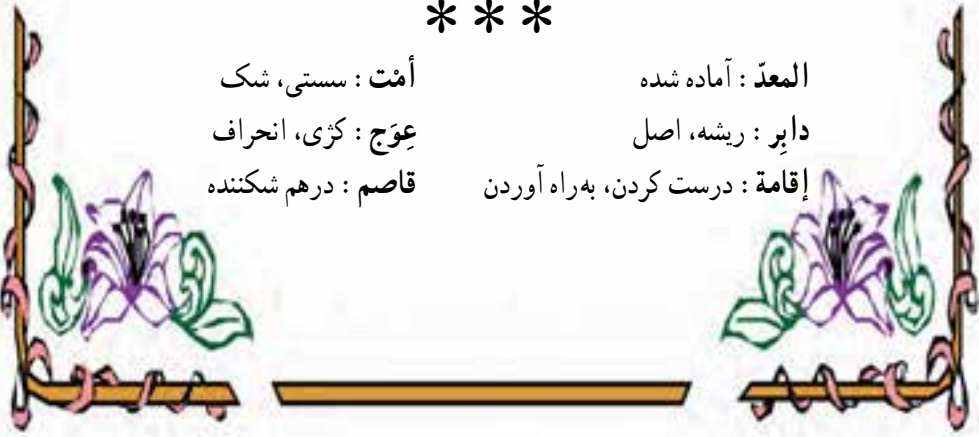


إقرأ «دعاء الندبة» و ترجمه إلى الفارسيّة :

... أين الشُّموسُ الطَّالِعَةُ؟ أين الأَقْمَارُ المُنِيرَةُ؟ أين الأَنْجُمُ
الزَّاهِرَةُ؟... أين المَعْدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّلْمَةِ؟ أين المُتَنْظِرُ لِإِقَامَةِ الأُمَّتِ
وَالعِوَجِ؟...

أين مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ؟ أين قاصِمُ شوَكَةِ المُعْتَدِينَ؟ أين
هَادِمُ أبْنِيَةِ الشُّرْكِ وَالتَّفَاقِ...؟ أين مُعَزُّ الأَوْلِيَاءِ وَ مُنِذِلُ الأَعْدَاءِ...؟
أين الطَّالِبُ بِدَمِ المَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءِ...؟

* * *



أمت : سستی، شك
عوج : كزی، انحراف
قاصم : درهم شكنده

المعدّ : آماده شده
دابِر : ریشه، اصل
إقامة : درست کردن، به راه آوردن

الْعَسَلُ غِذَاءٌ وَ شِفَاءٌ



الْعَسَلُ غِذَاءٌ مَفِيدٌ وَ مُسْتَشْفٍ* . وَ قَدْ أُثْبِتَتْ* التَّجَارِبُ وَ التَّحَالِيلُ* الْعِلْمِيَّةُ أَنَّ كُلَّ «١٠٠» (مِائَةِ) غِرَامٍ* مِنَ الْعَسَلِ تُعْطِي «٣٠٠» (ثَلَاثِمِائَةَ) سُعْرَةً* حَرَارِيَّةً. فَهُوَ غِذَاءٌ ذُو قِيَمَةٍ غِذَائِيَّةٍ عَالِيَةٍ بِحَجْمٍ صَغِيرٍ. فَالْكِيلُو الْوَاحِدُ مِنَ الْعَسَلِ النَّقِيِّ* يُعَادِلُ فِي قِيَمَتِهِ الْغِذَائِيَّةِ خَمْسَةَ كِيلَوَاتٍ مِنَ الْحَلِيبِ* أَوْ «٦٠» (سِتِّينَ) بُرْتَقَالَةً.

زِيَادَةٌ عَلَى ذَلِكَ أَنَّ الْمَوَادَّ السُّكَّرِيَّةَ* الْمَوْجُودَةَ فِي الْعَسَلِ سَهْلَةٌ الْهَضْمِ وَ هُوَ يُقَدِّمُ لِعَضَلَاتِ الْجِسْمِ طَاقَةً وَ نَشَاطًا سَرِيعًا وَ قَوِيًّا. وَ لَقَدْ ثَبَتَ أَنَّهُ يَحْوِي* عُنَاصِرَ نَمِيْنَةٍ كَثِيرَةً؛ أَهْمُهَا السُّكَّرِيَّاتُ* وَ قَدْ اكْتُشِفَ مِنْهَا حَتَّى الْآنَ «١٥» (خَمْسَةَ عَشَرَ) نَوْعًا فَقَطْ؛ مِنْهَا الْبُرُوتِينُ*، الْحَدِيدُ، النُّحَاسُ* وَ... وَ فِيتَامِينِ ب١ (بِي وَاحِدًا)، ب٢ (بِي اثْنَيْنِ)، ب٥، ب٦ وَ...

خَوَاصُّ الْعَسَلِ

لِلْعَسَلِ عِدَّةُ خَوَاصِّ أُخْرَى جَعَلَتْهُ أَفْضَلَ أَنْوَاعِ السُّكَّرِيَّاتِ؛ مِنْهَا :

- ١- يُهَدِّئُ* الْأَعْصَابَ
- ٢- يُسَكِّنُ السُّعَالَ* الْمُرْعِجَ*
- ٣- يُسَكِّنُ آلامَ الْمَفَاصِلِ
- ٤- لَا يُفْسِدُ الْأَسْنَانَ عَلَى خِلَافِ السُّكَّرِيَّاتِ الْأُخْرَى
- ٥- إِنَّهُ مُضَادٌّ لِلْعَفُونَةِ، فَلَا يَفْسِدُ مَعَ مَرُورِ الزَّمَنِ وَ يَحْتَفِظُ بِقِيَمَتِهِ* الْغِذَائِيَّةِ كَامِلًا.

النَّاقِصُ الْمَزِيدُ

آیا با صرف فعل ناقص در باب‌های ثلاثی مزید آشنایی دارید؟
برای آشنایی با صرف این فعل‌ها با ما همراه شوید.

ناقص در باب‌های افعال، افعال، انفعال و استفعال

۱

به صرف فعل ناقص در چهار باب فوق توجه کنیم:

المصدر	الأمر	المضارع	الماضي	
إمضاء	أْمُضِ	يُْمُضِي	أَمَّضَى	«م ض ی»
إخفاء	إِخْتَفِ	يَخْتَفِي	إِخْتَفَى	«خ ف ی»
إنزواء	إِنْزَوِ	يَنْزَوِي	إِنْزَوَى	«ز وی» ^۱
إستعفاء	إِسْتَعْفِ	يَسْتَعْفِي	إِسْتَعْفَى	«ع ف و» ^۲

نتیجه:

هرگاه فعل ناقص به باب‌های افعال، افعال، انفعال، استفعال برود، حرف عله در اولین صیغه:

- ماضی: قلب به الف،
- مضارع: قلب به یاء،
- امر: حذف می‌شود.

اما در مصدر این باب‌ها به چه صورتی می‌آید؟

مصدر باب‌های افعال، افعال، انفعال و استفعال از فعل ناقص، همیشه مختوم به «الف ممدود» (الف و همزه^۳) است.
مانند: إهداء، إرتضاء، إتحناء، إستدعاء.

بدانیم

۱- به این نوع فعل‌ها که دو حرف عله دارند و مانند فعل ناقص صرف می‌شوند، «الفیف» می‌گویند.

۲- در فعل ناقص، اگر حرف عله «واو» باشد، در ثلاثی مزید به «یاء» تبدیل می‌شود.

۳- این همزه در زبان فارسی معمولاً حذف می‌شود.

للتدريب (١) أَكْمِلِ الْفَرَاغَ:

المصدر	الأمر	المضارع	الماضي
.....

بَقِيَ
باب إفعال ←

(٢) أَكْمِلِ الْفَرَاغَ بِالصِّيغَةِ الْمُنَاسِبَةِ:

هُمُ..... (إِهْتَدَوْا - إِهْتَدَبَا)
هِيَ..... (إِهْتَدَيْنَ - إِهْتَدَتْ)
أَنْتِ..... (تَهْتَدِينَ - تَهْتَدُونَ)

ناقص در باب های تفعیل و مُفَاعَلَة



به صرف فعل ناقص در این دو باب توجه کنیم:

المصدر	الأمر	المضارع	الماضي	
تغذية	غَدِّ	يُعَدِّي	غَدَّى	«غ ذ و»
مُنَاجَاة	نَاجِ	يُنَاجِي	نَاجَى	«ن ج و»

نتیجه:

هرگاه فعل ناقص به باب «تفعیل» و «مفاعلة» برود حرف عله در اولین صیغه:

- ماضی: قلب به الف
- مضارع: قلب به یاء
- امر: حذف می شود.

– مصدر فعل ناقص از باب تفعیل، هم وزن «تَرْبِیَّة» می آید.

مانند: تزکیه، تصفیة، تغذیة^۱

– مصدر فعل ناقص از باب مُفَاعَلَة، هم وزن «مُلَاقَاة»^۲ می باشد.

مانند: مُدَارَاة، مُحَاكَاة، مُدَاوَاة.

بدانیم

۱- «تاء» در آخر این کلمات در زبان فارسی غالباً به «های غیرملفوظ» (بیان حرکت) تبدیل می شود؛ مانند: تزکیه، تغذیه، تصفیه.

۲- «تاء» در مصدر باب مفاعلة در زبان فارسی معمولاً به صورت کشیده نوشته می شود؛ مانند: مناجات، مساوات، ملاقات.

لِلتَّدرِيبِ

(۱) اُكْتُبْ مَصَادِرَ هَذِهِ الْأَفْعَالِ : سَلَّى : ... ، عَدَّى : ...

(۲) اِمْلَأِ الْفَرَاغَ بِالصِّيغَةِ الْمُنَاسِبَةِ :

— هِيَ ... فِي الصَّلَاةِ . (نَاجَتْ — نَاجَيْتِ)

— هُمْ ... رَبَّهُمْ . (يُنَاجِيَانِ — يُنَاجُونِ)

ناقص در دو باب «تَفَاعُلٌ وَ تَفَعُّلٌ»



به صرف فعل ناقص در این دو باب توجه کنیم :

المصدر	الأمر	المضارع	الماضي	
تَلَقَّى	تَلَقَّ	يَتَلَقَّى	تَلَقَّى	«ل ق ی»
تَلَقَّى	تَلَقَّ	يَتَلَقَّى	تَلَقَّى	«ل ق ی»

نتیجه :

هرگاه فعل ناقص به دو باب «تفاعل» و «تفعُّل» برود، حرف عله در اولین صیغه :

• ماضی : قلب به الف ،

• مضارع : قلب به الف ،

• امر : حذف می شود .

اما مصدر به چه صورت می آید؟

مصدر دو باب تَفَاعُلٌ وَ تَفَعُّلٌ از فعل ناقص به یاء ماقبل

مکسور (منقوص) ختم می شود؛ مانند : «ع ل و» ⇐ تَعَالِي

«عدو» ⇐ تَعَدِّي

بدانیم



۱- ترکیب «کان + لِ» معادل فعل داشتن در زبان فارسی است.

كَانَ لِي كِتَابٌ : کتابی داشتم.

۲- به کیفیت ترجمه حرف «أَنْ» و نیز موصولات خاص در وسط جمله توجه کنیم.

كَانَ لِلْمَرْأَةِ دَوْرٌ أَسَاسِيٌّ فِي الْإِسْلَامِ مُنْذُ ظُهُورِهِ . فَأَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِالرَّسُولِ (ص) هِيَ خَدِيجَةُ زَوْجَتُهُ الرَّسُولِ الْأَكْرَمِ (ص). مُبَيَّنَّ تَارِيخَ صَدْرِ الْإِسْلَامِ بِنَمَازِجٍ مِثَالِيَّةٍ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي دَخَلْنَ فِي الشُّؤْنِ الْعَسْكَرِيَّةِ وَالسِّيَاسِيَّةِ مَعَ مِرَاعَاةِ الْأَلْتِمَازِ بِالْعَفَافِ وَالطَّهَارَةِ . حِينَمَا يَتَكَلَّمُ الْإِسْلَامُ عَنِ الْحِجَابِ لَمْ يَفْصِدْ مَنَعُ الْمَرْأَةِ مِنَ التَّدْخُلِ فِي الشُّؤْنِ الْإِجْتِمَاعِيَّةِ وَإِنَّمَا يَفْصِدُ أَنْ تَظْهَرَ الْمَرْأَةُ فِي الْمَجْتَمَعِ غَيْرَ مَرْتَبَةٍ .

حَوْلَ النَّصِّ :

الف - عَيِّنِ الصَّحِيحَ :

- | | | | |
|---------------------|---------------|-------------------|---------------|
| ○ ۱- نماذج مثالیة : | ○ مانند نمونه | ○ نمونه‌هایی والا | ○ الگوهای مهم |
| ○ ۲- التدخّل : | ○ وارد شدن | ○ وارد کردن | ○ عدم دخالت |
| ○ ۳- العسکری : | ○ پادگان | ○ نظامی | ○ دانشگاهی |

ب - عَيِّنِ تَرْجَمَةَ «مَنْ» فِي عِبَارَةِ : «أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِالرَّسُولِ...»

- کسی که ○ کسانی که ○ چیزی که

ج - اِتَّخَذَ عِنَاوَانًا مَنَاسِبًا لِلنَّصِّ :

- دَوْرُ الْمَرْأَةِ فِي الْإِسْلَامِ ○ الْأَلْتِمَازُ بِالْعَمَلِ ○ تَارِيخُ صَدْرِ الْإِسْلَامِ



التمرين الأول

عَيِّنِ الْمُعْتَلَّ النَّاقِصَ ثُمَّ اجْعَلُهُ فِي الْجَدْوَلِ وَ اكْتُبِ مَا يُنَاسِبُهُ :

- ١- ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ﴾ *
- ٢- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ *
- ٣- ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ﴾ *

				الفعل
				نوع الفعل
				المعنى



التمرين الثاني

اُكْتُبِ الْمَصَادِرَ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ ثُمَّ تَرَجِّمْنَهَا :

«تَجَلَّى، مُرَاعَاةٌ، إِغْنَاءٌ، تَمَنَّى، تَدَاعِي، إِبْقَاءٌ، تَوْصِيَةٌ، مُجَازَاةٌ، إِنْقِضَاءٌ، إِسْتِغْنَاءٌ،

إِنْزِوَاءٌ»

إِفْعَالٌ	تَفَعُّلٌ	تَفَاعُلٌ	مُفَاعَلَةٌ	تَفْعِيلٌ	إِفْعَالٌ
	تَجَلَّى				
	أَشْكَارُ شَدْنٍ				

١- برخی افعال در زبان عربی دو مفعول می گیرند؛ مانند: أَعْطَى (داد، عطا کرد، بخشید)، عَلَّمَ (یاد داد)، رَزَقَ (روزی داد) جَعَلَ (گردانید) و

٢- نوع الفعل: الماضي و المضارع و الأمر

التمرين الثالث

أكمل الفراغات :

المصدر	الأمر (للمخاطب)	المضارع	الماضي
	أَعْطِ		أَعْطَى
مُساواة			ساوَى
	تَسَلَّ		تَسَلَّى
		يَتَعَالَى	تَعَالَى

التمرين الرابع

عَيِّن الإعراب والتَّحليل الصَّرْفِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ :

تَعْصِي * الأِلَهِ و أَنْتَ تُظَهِّرُ حُبَّهُ هَذَا مُحَالٌ فِي الْقِيَاسِ بَدِيعٌ *
 لَوْ كَانَ حُبِّكَ صَادِقاً لَأَطَعْتَهُ إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعٌ

الإعراب	التحليل الصرفي	الكلمة
		تَعْصِي
		هذا
		صَادِقاً
		مُطِيعٌ

التمرين الخامس

عَيِّن المُرَادِفَ وَ المَضَادَّ : (=, ≠)

الغِذاء □ الطَّعام عَصَى □ أطَاعَ لَوْ □ إِنَّ

استفهام

استفهام در حقیقت هنگامی به کار می‌رود که گوینده در صدد یافتن پاسخی برای مجهول خود باشد. اما گاهی به عباراتی بر می‌خوریم که سؤال کننده نمی‌خواهد جوابی برای سؤال خود بیابد. بلکه معانی و مفاهیم دیگری را در ورای این استفهام ظاهری مدّ نظر دارد.

به آیات زیر نگاه کنیم :

﴿تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾

آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید و خود را فراموش می‌نمایید؟! (این کار را نکنید.)

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾

آیا ندانستی که خدا آنچه را که در آسمان و زمین است می‌داند؟! (آری، می‌دانم.)

آیا به راستی پاسخ سؤالات فوق روشن نیست؟

این گونه استفهام را «استفهام انکاری» می‌نامیم.

هرگاه جمله استفهامی همراه «ادوات نفی» آورده شود (آیه دوم) به منظور اقرار گرفتن از مخاطب و «تقریر» و اثبات موضوع است. اگر جمله استفهامی از «ادوات نفی» خالی باشد، (آیه اول) مفهوم جمله حکایت از «نفی» و یا «نهی» می‌کند.

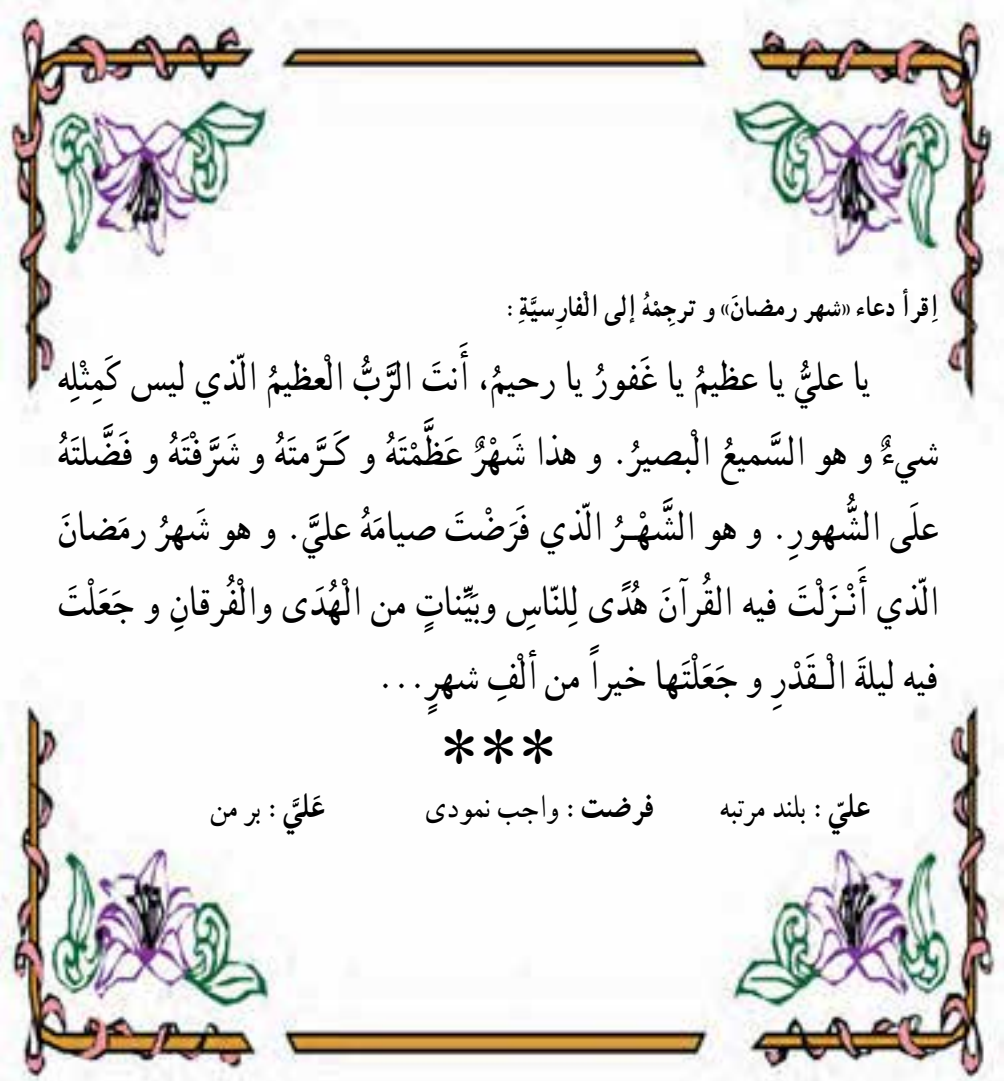
○ در آیات زیر مشخص کنید که آیا استفهام در معنای حقیقی خود به کار رفته است یا خیر؟

۱- ﴿يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمَ الدِّينِ﴾ [ای پیامبر] می‌پرسند روز پاداش چه وقت خواهد بود؟

۲- ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى﴾ [ای پیامبر] آیا تو را یتیم نیافت آن گاه پناه داد؟!

۳- ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ آیا پاداش احسان و نیکی جز احسان و نیکی است؟!

۴- ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾ آیا ندانستند که خداست که توبه بندگان را می‌پذیرد؟!



إقرأ دعاء «شهر رمضان» و ترجمه إلى الفارسيّة :

يا عليّ يا عظيم يا غفور يا رحيم، أنت الربّ العظيم الذي ليس كمثله شيءٌ و هو السميع البصير. و هذا شهر عظمته و كرمته و شرفته و فضلته على الشهور. و هو الشهر الذي فرضت صيامه عليّ. و هو شهر رمضان الذي أنزلت فيه القرآن هدى للناس و بينات من الهدى و الفرقان و جعلت فيه ليلة القدر و جعلتها خيراً من ألف شهر...

عليّ : بر من

فرضت : واجب نمودی

عليّ : بلند مرتبه



مِن طَرَائِفِ الْحِكْمَةِ*

«أُبْكِ عَلَى حَالِكَ»

قِيلَ إِنَّ بَهْلُولاً^١ دَخَلَ يَوْمًا قَصْرَ الرَّشِيدِ،
فَرَأَى الْمَسْنَدَ الْخَاصَّ لَهُ فَارْغًا*. فَجَلَسَ
عَلَيْهِ لِحِظَةً جُلُوسَ الْمُلُوكِ، فَرَأَهُ الْخَدَمُ*،
فَضْرَبُوهُ ضَرْبًا شَدِيدًا وَ سَحَبُوهُ* عَنِ مَسْنَدِ

الرَّشِيدِ. وَ فِي هَذِهِ اللَّحِظَةِ دَخَلَ هَارُونُ الْقَصْرِ وَ رَأَى «بَهْلُولًا» جَالِسًا يَبْكِي.
فَسَأَلَ الْخَدَمَ عَنِ السَّبَبِ، فَقَالُوا: رَأَيْنَاهُ جَالِسًا عَلَى مَسْنَدِكَ، فَضَرَبْنَاهُ تَأْدِيبًا لَهُ.
فَأَشْفَقَ* الرَّشِيدُ عَلَى بَهْلُولٍ وَقَالَ لَهُ:

لَا تَبْكُ يَا صَدِيقِي. إِنِّي سَأَعِاقِبُ* الْخَدَمَ.

فَأَجَابَ بَهْلُولٌ: يَا هَارُونُ، إِنِّي لَا أَبْكِ عَلَى حَالِي وَ لَكِنِ أَبْكِ عَلَى حَالِكَ. أَنَا
جَلَسْتُ عَلَى مَسْنَدِكَ لِحِظَةً وَاحِدَةً فَعَوِيقْتُ بِهَذَا الضَّرْبِ الشَّدِيدِ، وَأَنْتَ جَالِسٌ فِي هَذَا
الْمَكَانِ طَوْلَ عَمْرِكَ فَكَيْفَ سَتُعَاقِبُ فِي الْآخِرَةِ؟!

«مِن حَدِيثِ لِقْمَانَ^٢ الْحَكِيمِ لَوْلَدِهِ»

سَمِعْتُ الْكَثِيرَ مِنْ حِكْمِ الْأَنْبِيَاءِ، فَاخْتَرْتُ لَكَ ثَمَانِي؛ مِنْهَا:

إِنْ كُنْتَ فِي الصَّلَاةِ فَاحْفَظْ قَلْبَكَ.

وَإِنْ كُنْتَ فِي مَجَالِسِ النَّاسِ فَاحْفَظْ لِسَانَكَ.

وَإِنْ كُنْتَ فِي بُيُوتِ النَّاسِ فَاحْفَظْ بَصْرَكَ.

وَإِنْ كُنْتَ عَلَى الطَّعَامِ فَاحْفَظْ مِعْدَتَكَ.

إِثْنَانِ لَا تَذْكُرْهُمَا أَبَدًا: إِسَاءَةُ* النَّاسِ إِلَيْكَ وَ إِحْسَانُكَ إِلَى النَّاسِ.

وَإِثْنَانِ لَا تَنْسَهُمَا أَبَدًا: اللَّهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ.

١- مِنْ عُقْلَاءِ الْمُجَانِينِ ٢- أَحَدِ الْحُكَمَاءِ الْقُدَامَى هُوَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ نَبِيًّا سُمِّيَتْ إِحْدَى سُورِ الْقُرْآنِ بِاسْمِهِ

المفعول المطلق و المفعول له

المفعول المطلق

۱

به دو گروه از جملات زیر در زبان فارسی توجه کنیم:

۲	۱
دانش آموز کوشا قطعاً موفق می‌شود. راستگویی انسان را مطمئناً نجات می‌دهد. به عهدم کاملاً پای بندم.	دانش آموز کوشا موفق می‌شود. راستگویی انسان را نجات می‌دهد. به عهدم پای بندم.

— در کدام یک از مجموعه‌ها انجام فعل، با تأکید و اطمینان بیش‌تری بیان شده است؟
— این تأثیر را مدیون حضور چه کلماتی می‌دانید؟

در زبان فارسی هرگاه تحقق یافتن فعلی مورد تردید
شنونده قرار گیرد، برای تأکید و اطمینان می‌توان از کلماتی
چون: مسلماً، یقیناً، حتماً و ... استفاده کرد.

بدانیم

سؤال: آیا در زبان عربی نیز می‌توان چنین جملاتی را با تأکید بیان کرد؟

به دو عبارت زیر و ترجمه آن‌ها توجه کنید:

۱. يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي الدَّرْسِ . «دانش آموز در درس تلاش می‌کند.»
۲. يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي الدَّرْسِ اجْتِهَاداً . «دانش آموز در درس مسلماً تلاش می‌کند.»

— با توجه به ترجمه، کدام عبارت به قصد تأکید و رفع تردید بیان شده است؟

— چه کلمه‌ای را علت این امر می‌دانید؟

— «اجتهاداً» چه نوع اسمی است؟

— آیا به یکی از وظایف مهم مصدر در جملات پی‌بردید؟

به کمک مصدر در این جمله تأکید و رفع تردید صورت گرفت.

آیا می‌دانید معادل این نقش
در زبان فارسی چه نام
دارد؟

بدانیم

هرگاه انجام فعلی نیاز به تأکید و رفع ابهام داشته باشد، مصدر آن فعل به کمک می‌آید. به چنین مصدری در زبان عربی «مفعول مطلق» می‌گویند.

بدانیم

در عبارت «يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي الدَّرْسِ اجْتِهَاداً»، مصدر به همراه فعل خود آمده است. به این نوع مفعول مطلق، «مفعول مطلق تأکیدی» می‌گویند.

لِلتَّدرِيبِ

عَيْنِ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ :

نَزَّلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا. «خداوند قرآن را یقیناً نازل فرمود.»
نَحْرَضُ عَلَى مَصَاحِبَةِ الْأَخْيَارِ * حِرْصًا. «مسئلاً به هم نشینی با نیکان مشتاقیم.»

بادقت در مثال‌های فوق تعیین کنید مفعول مطلق دارای کدام یک از ویژگی‌های زیر است :

مرفوع

از ریشه فعل خود

مصدر

منصوب

غیر هم ریشه با فعل خود

مشتق

نکته ۱

در دو عبارت زیر پس از تعیین مفعول مطلق به سؤالات پاسخ دهید.

﴿أذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ «خداوند را بسیار یاد کنید.»
يَعِيشُ الْبَخِيلُ عَيْشَةَ الْفُقَرَاءِ. «بخیل مانند فقرا زندگی می‌کند.»

۱- دو کلمه «کثیراً» و «الفقراء» به ترتیب چه نقشی دارند؟

مضاف الیه، مضاف الیه صفت، مضاف الیه

۲- با توجه به نقش، این دو کلمه چه توضیحی را برای مصدر خود دربر دارند؟

زمان انجام فعل نوع انجام فعل مکان انجام فعل

بدانیم

گاهی مفعول مطلق، با کمک کلمه بعد از خود، نوع انجام فعل را بیان می‌کند. به این نوع مفعول مطلق، «مفعول مطلق نوعی یا بیانی» می‌گویند.

نکته ۲

به عبارات زیر توجه کنید:

صَبْرًا عَلَى الشَّدَائِدِ. «در برابر مشکلات شکیبا باش.»
حَمْدًا لِلَّهِ عَلَى نِعْمَائِهِ. «خدای را به خاطر نعمت‌هایش سپاسگزاری کن.»

کلمات «صبراً» و «حمداً» مصدر و منصوب هستند، اما فعل هم‌ریشه آن‌ها کجاست؟

بدانیم

گاهی مفعول مطلق به تنهایی و بدون فعل می‌آید؛ در این صورت آن را مفعول مطلق برای فعل محذوف می‌دانیم.

مهم‌ترین مصادری که بدون فعل ذکر می‌شوند، عبارت است از:
حَقًّا (به راستی)، أَيْضًا (هم‌چنین)، جِدًّا (واقعاً، بسیار)، شُكْرًا (متشکرم)،
سَمْعًا و طَاعَةً (به چشم، اطاعت می‌شود)، سُبْحَانَ اللَّهِ (خداوند منزّه است)،
مَعَاذَ اللَّهِ (به خدا پناه می‌برم) و ...

المفعولُ لَهُ

۲

اکنون با کاربرد دیگری از مصدر آشنا می‌شویم.

به عبارت زیر و ترجمه آن توجه نمایید و به سؤالات پاسخ دهید:

يُصَلِّي الْمُؤْمِنُ قَرَبَةً إِلَى اللَّهِ. «مؤمن به خاطر نزدیک شدن به خدا نماز می‌خواند.»

- ۱- «قُرْبَةً» چه نوع کلمه‌ای است؟ فعل مصدر
- ۲- «قُرْبَةً» چه مفهومی را بیان می‌کند؟ انجام فعل علت انجام فعل

نتیجه:

«قُرْبَةً» مصدری است که علت «نماز خواندن» را بیان کرده است.

مصدر می‌تواند علت و سبب وقوع فعل را بیان کند.
به چنین مصدری «مفعول له» یا «مفعول لأجله» می‌گویند.

بدانیم

لِلتَّدریب

عَيْنِ الْمَفْعُولِ لَهُ :

الْمُؤْمِنُ يَتْرُكُ الْمَعْصِيَةَ حَيَاءً مِنَ اللَّهِ .

«مؤمن به خاطر شرم از خدا، گناه را ترک می‌کند.»

در ترجمه «مفعول له» از چه کلمه‌ای می‌توان استفاده کرد؟

با توجه به مثال‌های ذکر شده تعیین کنید مفعول له دارای کدام یک از ویژگی‌های زیر است.

هم ریشه با فعل خود

مجرور

مصدر

غیر هم ریشه با فعل خود

منصوب

اسم فاعل

«مفعول مطلق» و «مفعول له» در فارسی از جمله قیود به شمار می روند. وظیفه آن‌ها «مقید کردن» فعل است.

۱- مفعول مطلق، چگونگی وقوع «فعل» را نشان می دهد و با آن را تأکید می کند:

کانوا یقیمون صلاة اللیل کثیراً : نماز شب زیادی را بریا می داشتند (ترجمه غلط).

نماز شب را زیاد بریا می داشتند (ترجمه صحیح).

۲- برای ترجمه مفعول مطلق تأکیدی و بیانی از قیود تأکیدی و بیانی نظیر: بی شک، بسیار، همچون و

... استفاده می کنیم.

۳- در ترجمه مفعول له از کلماتی مانند: برای، به خاطر، به جهت و ... استفاده می شود

متن زیر را بخوانید و پس از پاسخ دادن به سوالات، آن را ترجمه کنید:

النجوم الزاهرة

كان دور الطالاب متميزاً في الحرب المفروضة فساحات القتال لا تنسى شجاعة هذه النجوم الزاهرة كانوا يقيمون صلاة الليل كثيراً و يُرتلون القرآن و الأدعية في الخنادق ترتيباً و عند القتال يهاجمون العدو مهاجمة الأسود حباً للشهادة في سبيل الله

نحن قدمنا الجواهر الثمينة من الشبان في هذه الحرب حتى استطعنا أن نقف أمام هجوم الأعداء فدعوا الله أن يوفقنا لحفظ أمانة أضدقاتنا الشهداء و تحفي آمالهم في بناء مجتمع سعيد على أساس الحق و العدالة

انتخب الجواب الصحيح:

معنى المفردات

- | | | | | | |
|---|-----------------|---|-----------------|---|----------------|
| ○ | تاریک | ○ | وحشتناک | ○ | درخشان |
| ○ | حیاط | ○ | میدان | ○ | باغ |
| ○ | با دقت می خواند | ○ | با دقت می نویسد | ○ | با دقت می ریزد |
| ○ | بیابان | ○ | چاه | ○ | سنگر |
| ○ | تحمیلی | ○ | تجملی | ○ | واجب |

معنى العبارات

- الف - قدمنا الجواهر الثمينة من الشبان : گوه‌های گران قیمتی از جوانان را تقدیم کردیم ○
- ب - قدمنا الجواهر الثمينة من الشبان : گوه‌های گران قیمتی از جوانان ما را مقدم نمودند ○
- ج - فدعوا الله أن يوفقنا : از خدا می خواهیم ما را موفق کند ○
- د - فدعوا الله أن يوفقنا : به درگاه خدا دعا می کنیم ما را موفق کند ○

القواعد :

فاعل «لا تنسى» : أنت ○ شجاعة ○ هي ○



التمرین الأول

عین المفعول المطلق و المفعول له :

- ۱- ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾
- ۲- ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾
- ۳- ﴿لَا تُبْطِلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ﴾
- ۴- خَيْرُ الْعِبَادَةِ هِيَ الَّتِي نَفَعَلَهَا حُبًّا لِلَّهِ تَعَالَى.
- ۵- يَعِشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ.



التمرین الثاني

اِنتخبِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ :

الف) ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ : هرکه از خدا و پیامبرش اطاعت کند، ...

- ۱- قطعاً به رستگاری عظیمی دست می یابد.
- ۲- رستگاری عظیمی را از آن خود کرده است.
- ۳- سعادت و رستگاری او عظیم خواهد بود.

ب) ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعْدَبْنَاهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا﴾ : و اما کسانی که کافر شدند ...

- ۱- به سختی عذاب خواهند شد.
- ۲- برای آنان است مجازاتی دردناک.
- ۳- به سختی عذابشان می کنم.

التمرين الثالث

عَيِّنْ إعراب «ذَكَرًا» في الآياتِ التالية :

١- ﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا﴾

٢- ﴿وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا﴾

٣- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾

التمرين الرابع

للتعريب :

١- ما باید در درس هایمان بسیار تلاش کنیم.

٢- مؤمن خدا را به خاطر عشق به او عبادت می کند.

التمرين الخامس

عَيِّنِ المُرَادِفَ وَالمُضَادَّ : (=, ≠)

الفارغ □ المملوء إختار □ انتخب الإساءة □ الإحسان

جمال لفظ و معنی

الفاظ «مَرَكَبٍ» معانی و وسیله اظهار مفاهیم و مقاصد هستند. معانی هر چند پربار و پر محتوی باشند، نیازمند وسیله ای زیبا و مناسب هستند تا بتوانند بر گوش مخاطبان و مستمعان بهترین تأثیر را بگذارند.

قرآن کریم به عنوان معجزه پیامبر اسلام، گذشته از آن که حاوی معانی والا و مفاهیم گران سنگ است، دارای زیباترین ساختار و مناسب ترین قالب ها برای القای معانی در دل مخاطبان است. از جمله مواردی که در قرآن کریم به منظور رعایت زیبایی قالب و حسن ظاهر رعایت شده است،

به منظور رعایت اصل زیبایی شناسی، گاه کلماتی حروف خود را از دست می دهند و یا حتی اسم هایی از جمله حذف می شود

حذف بعضی از اجزاء کلمه و یا جمله است.

رعایت «تناسب» و «تعادل» از اصول زیبایی شناسی است

به آیات زیر توجه کنیم :

— ﴿عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ﴾ [المتعالی] (الرعد : ۹)

[او] عالم به غیب و آشکار است، بزرگ و برتر است.

چرا حرف «یاء» از کلمه «الْمُتَعَالِ» حذف شده است؟ اگر به سوره «رعد» مراجعه کنیم می بینیم کلمات آخر آیات ماقبل در آیه مزبور، همگی به کسره ختم شده است. از این رو حرف «یاء» برای حفظ «تناسب» و «تعادل» حذف شده است.

— ﴿فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ﴾ [عقابی] (الرعد : ۳۲)

پس کیفر من چگونه بود؟

ضمیر «یاء» در «عقابی» نیز به همین علت حذف شده است.

در آیات زیر کدام جزء از کلمه حذف شده است؟

۱- ﴿رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾ پروردگارا، دعای مرا بپذیر.

۲- ﴿إِلَيْهِ أَدْعُوْا وَإِلَيْهِ مَأْبِ﴾ به سوی او می خوانم و بازگشت من به سوی اوست.

۳- ﴿إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُنجِبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾

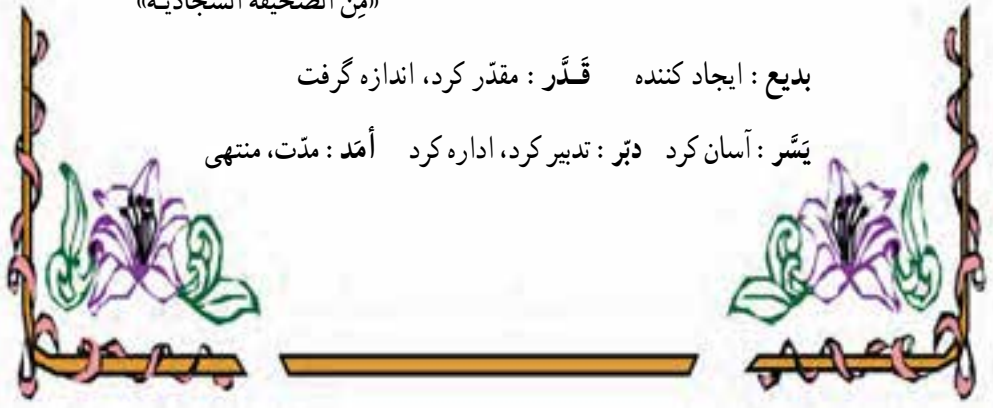
هنگامی که بندگانم درباره من از تو پرسند، من نزدیکم و به ندای کسی که مرا بخواند پاسخ می دهم.



إقرأ «الدعاء» التالي ثم ترجمه إلى الفارسيّة :

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بِدِيَعِ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ. أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا وَيَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ
تَيْسِيرًا وَدَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَدْبِيرًا. أَنْتَ الَّذِي جَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَمْدًا.
سُبْحَانَكَ، قَوْلُكَ حُكْمٌ وَقَضَاؤُكَ حَتْمٌ وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا
خَالِدًا بِنِعْمَتِكَ وَشُكْرًا يَفْضُرُ عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ شَاكِرٍ.

«من الصحيفة السجادية»



بدیع : ایجاد کننده قَدَّرَ : مقدر کرد، اندازه گرفت

يَسَّرَ : آسان کرد دَبَّرَ : تدبیر کرد، اداره کرد أَمَدٌ : مدت، منتهی



الْمُتَنَّبِيّ وَ سَعْدِيّ

بَعْدَ نَزُولِ الْقُرْآنِ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ خَرَجَتْ هَذِهِ اللُّغَةُ عَنْ حُدُودِ شِبْهِ الْجَزِيرَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَأَصْبَحَتْ لُغَةً عَالَمِيَّةً يَنْتَمِي * إِلَيْهَا كُلُّ مَنْ أَسْلَمَ * وَ آمَنَ بِاللَّهِ . وَلِهَذَا نَرَى أَنَّ الْإِيرَانِيِّينَ بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ حَاوَلُوا كَثِيرًا لِتَدْوِينِ قَوَاعِدِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَتَبْوِيهِهَا * وَأَلَّفُوا * كِتَابًا عَدِيدَةً فِي النِّحْوِ وَ الصَّرْفِ وَ الْبَلَاغَةِ وَ عِلْمِ اللُّغَةِ ، كَمَا أَنَّهُمْ وَضَعُوا مَعَاجِمَ * مُهِمَّةً لِهَذِهِ اللُّغَةِ .

وَ مِنْ هَؤُلَاءِ «سَبِيوِيَهْ وَ الْكِسَائِيّ وَ الْجُرْجَانِيّ وَ التَّفْتَازَانِيّ وَ الزَّمَخْشَرِيّ وَ الْفِيرُوزْآبَادِيّ وَ...»^١

فَهُمْ رَأَوْا أَنَّ هَذِهِ اللُّغَةَ لَيْسَتْ أَجْنَبِيَّةً * لَهُمْ بَلْ هِيَ لُغَةُ اخْتَارَهَا اللَّهُ لِمُخَاطَبَةِ

١- سبويه : وُلِدَ فِي الْقَرْنِ الثَّانِي إِمَامَ مَذْهَبِ الْبَصْرِيِّينَ تُوفِّيَ قَرِبَ شِيرَازَ لَهُ كِتَابٌ مَعْرُوفٌ بِاسْمِ «الْكِتَابِ»

الْكِسَائِيّ : إِمَامَ مَذْهَبِ الْكُوفِيِّينَ ، تُوْفِيَ فِي الرِّيِّ

الْجُرْجَانِيّ : مِنْ مَوَالِدِ الْقَرْنِ الثَّانِي وَ مِنْ كَتَبِهِ فِي الْبَلَاغَةِ «أَسْرَارُ الْبَلَاغَةِ» وَ «دَلَالَةُ الْإِعْجَازِ»

التَّفْتَازَانِيّ : خِرَاسَانِيّ الْمَوْلُودُ وَ مِنْ كُتُبِهِ «الْمَطْوَلُ» فِي الْبَلَاغَةِ

الزَّمَخْشَرِيّ : وُلِدَ فِي «زَمَخْشَرِ» وَ مِنْ آثَارِهِ تَفْسِيرُ «الْكَشَافِ» فِي الْقُرْآنِ وَ «أَسَاسُ الْبَلَاغَةِ» فِي اللُّغَةِ

الْفِيرُوزْآبَادِيّ : وُلِدَ قَرِبَ فِيرُوزْآبَادَ مِنْ أُمَّةٍ مَوْلُفِي الْقَوَامِيْسِ الْعَرَبِيَّةِ وَ مِنْهُ «الْقَامُوسُ الْمُحِيطُ» فِي اللُّغَةِ

الإنسان فتعلّموها وعلّموها وألقوا بها معظم آثارهم العلميّة والأدبيّة. فأصبحت لغة دينهم وثقافتهم^١.

وهكذا حصلت علاقات وثيقة بين اللغتين الفارسيّة والعربيّة، نكتفي هنا بالإشارة إلى وجود مضامين مشتركة عديدة في أشعار شعراء هاتين اللغتين. فهذا هو المتنبّي من أجلّة أدباء الأدب العربيّ في القرن الرابع وذاك الشيخ الأجلّ سعديّ الشيرازيّ من فحول أدباء إيران في القرن السابع.

فلننظر إلى بعض هذه المضامين من هذين الشاعرين الجليلين :

* * *

المتنبّي : وَمَنْ قَصَدَ الْبَحْرَ اسْتَقَلَّ السَّوَابِقِ*.

سعدي : هر که به مُعْظَمی رسد، ترک دهد مُحَقَّری.

* تُرِيدُونَ إِدْرَاكَ الْمَعَالِي رَخِيصَةً * وَلَا بُدَّ دُونَ الشَّهْدِ مِنْ إِبْرِ النَّحْلِ*

— سعدي، چو مُرادت انگين است واجب بُود احتمال زنبور

* وَ لَكِنْ مَعْدِنُ الدَّهَبِ الرَّغَامُ*.

— زر، از سنگ خارا برون آورند.

* أَنَا الْغَرِيقُ فَمَا خَوْفِي مِنَ الْبَلَلِ*.

— غرقه در نیل، چه اندیشه کند باران را.

* لَوْ كَانَ سُكْنَايَ فِيهِ^٢ مَنْقِصَةً * لَمْ يَكُنْ الدُّرُّ سَاكِنَ الصَّادِفِ

— در چشمت ارحقير بُود صورت فقير كوته نظر مباحش كه در سنگ گوهرست.

* مَا لِحُجْحِ بَمِيَّتِ إِيلَامُ*.

— مُرده از نيشتر مترسانش.

* طَارَ الْوُشَاةُ عَلَى صَفَاءِ وَدَادِهِمْ* * وَكَذَا الدُّبَابُ عَلَى الطَّعَامِ يَطِيرُ

— اين دغل دوستان كه مي بيني مگسانند دور شيريني

١- و منهم : أبو علي سينا، أبو الريحان البيروني، الفارابي و ...

٢- مرجع الضمير : «السجن» في الأبيات الماضية

التّوابع

جاء الطّالِبُ.
رأيتُ الطّالِبَ.
سَلَّمْتُ عَلَى الطّالِبِ.

به این جملات
توجه کنید:

کلمه «الطّالِب» در هر عبارت چه اعرابی دارد؟

نتیجه:

هر کلمه، در جمله نقشی دارد که بر اساس آن، اعراب می‌گیرد.

لِلتّدرب

هر کدام از نقش‌های زیر را، در گروه متعلّق به خود قرار دهید:

مرفوعات	المجرور بحرف الجزّ، المفعول فيه، المبتدأ، التّائب عن الفاعل، المفعول به، الخبر،
منصوبات	الأفعال، إسم الحروف المشبّهة بالفعل، إسم الأفعال الناقصة، خبر حروف المشبّهة
مجرورات	بالفعل، المضاف إليه.

اکنون به این عبارتها توجه نمایید:

جاء الطالبُ المجتهدُ.
رأيتُ الطالبَ المجتهدَ.
سَلَّمْتُ عَلَى الطالبِ المجتهدِ.

۱- کلمه «المجتهد» در هر عبارت چه نقشی دارد؟

۲- آیا صفت، اعراب مستقلی دارد؟

می دانیم که صفت از جهت اعراب، از موصوف خود «تَبَعِيَّت» می کند.

بدانیم

به کلماتی که مانند «صفت» از جهت اعراب، تابع ماقبل خود هستند، «توابع» می گویند. در این درس با چهار نوع دیگر از توابع آشنا می شویم: عطف به حروف، بدل، عطف بیان، توكيد

توابع (۱)

به آیات کریمه زیر توجه نمایید و سپس به سؤالات پاسخ دهید:

﴿وَمِنَ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ﴾

﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾

﴿يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾

۱- کلمه «اللَّيْل» در هر عبارت چه نقشی دارد و چه اعرابی پذیرفته است؟

۲- کلمه «النَّهَار» بر چه اساسی مرفوع، منصوب و مجرور شده است؟

«واو» از حروف عطف است و کلمه ای که بعد از این حروف قرار می گیرد، از جهت اعراب، تابع ماقبل خود می باشد. به کلمه قبل از این حروف، «معطوف علیه» و به کلمه بعد از آن «معطوف» می گویند.

﴿فَعِنْدَ اللَّهِ نَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾

* الدُّنْيَا (معطوف علیه)، و (حرف عطف)، الْآخِرَةُ (معطوف)

بدانیم

أَهْمُ حُرُوفِ الْعَطْفِ هِيَ :

«و، فَ (پس)، ثُمَّ (سپس)، أَمْ (یا)، أَوْ (یا)، بَل (بلکه)، لَا (نه)...»

با توجه به معنای حروف عطف، معطوف و معطوف علیه را در این جملات، مشخص کنید :

الْعَلْمُ وَالْعَمَلُ مُفْتَرِنَانِ.

ذَهَبْتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ فَدَخَلْتُ الْمَكْتَبَةَ.

خُدَّ وَرَقَةً ثُمَّ اَكْتُبْ مَقَالََةً.

أَكْتَابُ عِنْدَكَ أَمْ مَجَلَّةً؟

أُدْرِسُ النَّحْوَ أَوْ الصَّرْفَ.

لَا تُجَالِسِ الْجَاهِلَ بَلِ الْعَالِمَ.

صَدِيقُكَ مَنْ صَدَقَكَ لَا مَنْ صَدَّقَكَ.

توابع (۲)

به آیه کریمه زیر و ترجمه آن توجه کنید و به سؤالات پاسخ دهید :

﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾

«ما را به راه راست هدایت کن. راه کسانی که آنان را مشمول نعمت خود ساختی.»

۱- آیا مقصود از «صراط الذین...» همان «الصراط المستقیم» نیست؟

۲- در این صورت چه ارتباطی بین «صراط» اول و «صراط» دوم وجود دارد؟

به «صراط» دوم «بَدَل» و به «صراط» اول «مُبَدَّلُ مِنْهُ» می گویند.

«بدل» اسمی است که قبل از آن، کلمه ای به عنوان مقدمه، ذکر می شود؛

در حالی که مقصود اصلی گوینده، همان بدل است.

بدانیم

لِلتَّدْرِيبِ

عَيْنِ الْبَدَلِ وَ الْمُبْدَلِ مِنْهُ :

«كَانَ النَّبِيُّ عِيسَى (ع) يَشْفِي الْمَرْضَى.»

توابع (۳)

با دقت در آیه کریمه زیر به سؤالات پاسخ دهید :

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾

«آن کتاب با عظمتی که شکئی در آن راه ندارد، راهنمای پرهیزکاران است.»

- ۱- آیا اسم اشاره «ذَلِكَ» به تنهایی مقصود را بیان می کند؟
- ۲- آیا کلمه «الکتاب» توانسته است «ذَلِكَ» را توضیح دهد؟
- ۳- کلمه «الکتاب» چه نقشی دارد؟

به اسم های جامدی که کلمات ماقبل خود را توضیح می دهند، «عطف بیان» می گویند.

بدانیم

أَهْمُ مَوَاضِعِ اسْتِعْمَالِ عَطْفِ الْبَيَانِ، هِيَ :

- ۱- أَلِاسْمُ الْجَامِدُ الْمَعْرَفُ بِـ «أَل»، بعد اسم الإشارة : ﴿أُوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ﴾
- ۲- «ابن و بنت» بَيْنَ عَلَمَيْنِ : ﴿وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْنَاتِ﴾

توابع (۴)

با دقت در آیه کریمه به سؤالات پاسخ دهید :

﴿كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾

«نه چنین است، به زودی خواهند دانست باز هم نه چنین است، به زودی بدانند.»

۱- چه عبارتی در آیه کریمه تکرار شده است؟

۲- هدف از تکرار این عبارت چیست؟

گاه برای تثبیت مطلبی در ذهن شنونده و برطرف کردن شک و تردید، آن را تکرار می‌کنیم. چنین اسلوبی «تأکید» نامیده می‌شود.

بدانیم

جاءَ الْحَقُّ، أَلْحَقُّ .

جاءَ الْحَقُّ، جَاءَ الْحَقُّ .

نَعَمْ، نَعَمْ جَاءَ الْحَقُّ .

به چند نمونه توجه کنید :

کلمات تکرار شده کدام است؟

هر کدام از این کلمات، اسم هستند یا فعل و یا حرف؟

به این نوع تأکید که لفظی عیناً تکرار می‌شود، «تأکید لفظی» می‌گویند. در این حالت کلمهٔ اول را مؤکِّد (تأکید شده) و کلمهٔ دوم را مؤکِّد (تأکید کننده) می‌نامند.

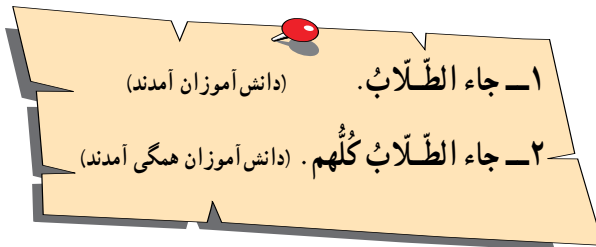
بدانیم

لِلتَدْرِيبِ

عَيْنِ «المؤكِّد» و «المؤكِّد» :

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾

نکته : دو عبارت زیر را با هم مقایسه کنید :



– کدام جمله شمولیت دانش آموزان را با تأکید و یقین بیان می کند؟
– علت این امر را در حضور چه کلمه ای می دانید؟

بدانیم

کلمه «كُلُّ» نیز می تواند به عنوان «موکِّد»، کلمه ماقبل را مورد تأکید قرار دهد؛ در این صورت «كُلُّ» به ضمیری متصل است که به «موکِّد» برمی گردد. به چنین تأکیدی «تأکید معنوی» می گویند.

لِلتَدْرِيبِ

عَيْنِ «المؤكِّد» و «المؤكِّد» :

رَأَيْتُ الْمُعَلِّمَاتِ كُلَّهُنَّ.
قَرَأْتُ الدَّرُوسَ كُلَّهَا.



- ترجمه‌هایمان را با معیارهای زیر مورد نقّادی قرار دهیم :
- ۱- رعایت قواعد دستوری زبان مبدأ (عربی)
 - ۲- حفظ ساختارهای جملات زبان مقصد (فارسی)
 - ۳- ترجمه دقیق و صحیح کلمات
 - ۴- نیفزودن و یا نکاستن از متن اصلی؛ مگر در صورت ضرورت
 - ۵- رعایت نکات سجاوندی

ترجمه متن زیر را نقد کنید.

إِلَى الْمَجْدِ

لَا يَخْضُلُ التَّقَدُّمُ بِإِلْتِحَامِ الْمَشَقَّاتِ بَلْ يَحْتَاجُ إِلَى الْجُهْدِ وَ التَّضْحِيَةِ .
الْأَهْدَافُ السَّامِيَةُ تُشْبِهُ الْقِمَمَ الْعَالِيَةَ؛ تَرَاهَا الْعَيْنُ قَرِيبَةً وَلَكِنَّ الْوُصُولَ إِلَيْهَا أَمْرٌ
شَاقٌّ يَسْتَلْزِمُ السَّيْرَ عَلَى الْأَشْوَاكِ وَ الصُّخُورِ .
إِنَّ التَّقَدُّمَ وَ الْمَجْدَ وَ الْعِزَّةَ لَا تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ جَاهِزَةً وَلَا تَتَحَقَّقُ بِالتَّمَنِّيِّ وَ
الدَّعَاءِ فَقَطْ، بَلْ هِيَ نَتِيجَةُ عَمَلٍ جَادٍ وَ كِفَاحٍ طَوِيلٍ وَ الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ يُؤَيِّدُ ذَلِكَ .

به سوی مجد و عظمت

حاصل نمی‌شود پیشرفت بدون تحمل سختی‌ها، بلکه به تلاش نیاز دارد و فداکاری. اهداف بزرگ و والا چون قله‌های مرتفعی است که چشم‌ها آن را نزدیک می‌بیند اما رسیدن به سربلندی، کاری سخت و مشقت‌آور است و مستلزم دویدن روی خارها و صخره‌ها است. پیشرفت و بزرگی و عزت از آسمان آماده وحی نمی‌شود و با دعا و خواهش محقق نشده است، بلکه این امر نتیجه تلاشی جدی و مبارزه‌ای مستمر است. و قرآن کریم این نظر را تأیید می‌کند.

التمرين الأول

عَيْنِ الْبَدَلِ وَ عَطْفِ الْبَيَانِ :

- ١- ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطِ اللَّهِ﴾
- ٢- ﴿إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ﴾
- ٣- ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾
- ٤- ﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ * الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى﴾

التمرين الثاني

اجْعَلْ كُلَّ وَاحِدٍ مِنَ الْحُرُوفِ الْعَاطِفَةِ فِي الْفَرَاغِ الْأُنْسَبِ لَهُ

كَأَنَّكَ فِي الدُّنْيَا غَرِيبٌ ... عَابِرٌ سَبِيلٍ .

﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ * ... لَمْ تُنذِرْهُمْ﴾

ثم - أو
ف - أم

هَدَّبَ * نَفْسَكَ ... هَدَّبَ غَيْرَكَ .

قُلْنَا الْحَقَّ ... غَضِبَ أَهْلُ الْبَاطِلِ .

التمرين الثالث

عَيِّن التوكيد واذكُر نوعه:

- ١- ﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ﴾
- ٢- أَيَا صَاحِبِ الدَّنْبِ لَا تَقْنُطَنَّ ۚ فَإِنَّ إِلَهَهُ رَوْوْفٌ رَوْوْفٌ
- ٣- إِنْ سَأَلْتَنِي عَنْ خَيْرِ صَدِيقٍ لَقُلْتُ: كِتَابُكَ، كِتَابُكَ.
- ٤- احْفَظْ صَدِيقَكَ فِي الْمَوَاطِنِ كُلِّهَا.

التمرين الرابع

عَيِّن الإعراب و التَّحْلِيلَ الصَّرْفِيَّ فِيمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ:

«الزِّمِ الصِّدْقَ وَالْأَمَانَةَ فَإِنَّهُمَا سَجِيَّةٌ الْأَحْرَارِ.»

الإعراب	التحليل الصرفي	الكلمة
		الزِّمِ
		الأمانة
		هُمَا
		الأحرار



الصورة البهائية في القرآن الكريم

انواع خبر

مخاطب گاهی نسبت به خبری که متکلم می دهد، بی اطلاع است و در عین حال نسبت به آن موضع گیری خاصی ندارد. متکلم سخنش را به صورت عادی بیان می کند:

﴿وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا﴾ خواب را برای شما آرامش قرار دادیم.

و گاهی مخاطب نسبت به «خبر»ی که متکلم می دهد، شک و تردید دارد. از این رو متکلم ناچار است سخن خود را با مقداری تأکید همراه سازد:

﴿إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ﴾ بی شک خداوند با عزت است.

خداوند به پیامبرش چنین می گوید: «كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ» چرا که پیامبر (ص) «أَفْصَحَ مَنْ نَطَقَ بِالضَّادِ» است

اما گروهی از مخاطبان هستند که نه تنها نسبت به گفته های متکلم شک و تردید دارند، بلکه حتی منکر موضوع و مخالف سخن او نیز هستند. در اینجا متکلم باید سخن خود را با مؤکدات بیشتری بیاورد:

«بلغ» یعنی کسی که مخاطب را می شناسد، ظرفیت او را به حساب می آورد و سپس با رعایت این امور، سخن می گوید

﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾

حقیقتاً شکی نیست که نفس بسیار امرکننده به بدی است.

مؤکدات جمله عبارتند از:

إِنَّ، وَاوِ قَسَمٌ^۱، تکرار کلمه، قد (معمولاً همراه فعل ماضی)، لَقَدْ، إِنَّمَا، تقدیم جار و مجرور،

جمله اسمیه

آیات مؤکد و نوع مؤکدات را مشخص کنید:

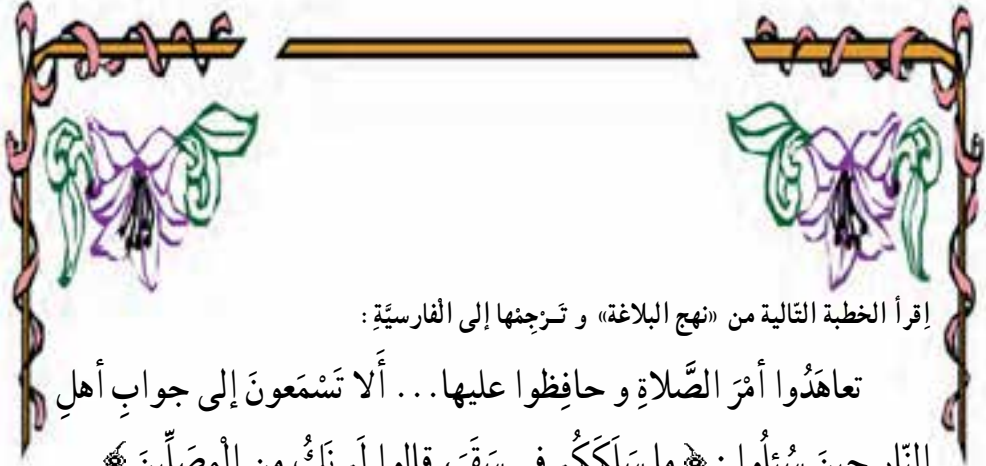
﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ﴾ آگاه باشید که بی شک بر دوستان خدا بیمی نیست.

﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ خدا تنها بی نیازی است که همه به او نیاز دارند.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ﴾ بی شک ما پیامبرانمان را با بیّنات فرستادیم.

﴿إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ﴾ همانا حقیقتاً ما به سوی شما فرستاده شده ایم.

۱- «واوِ قسم» اسم پس از خود را مجرور می کند: (والفجرِ) قسم به سپیده صبح!



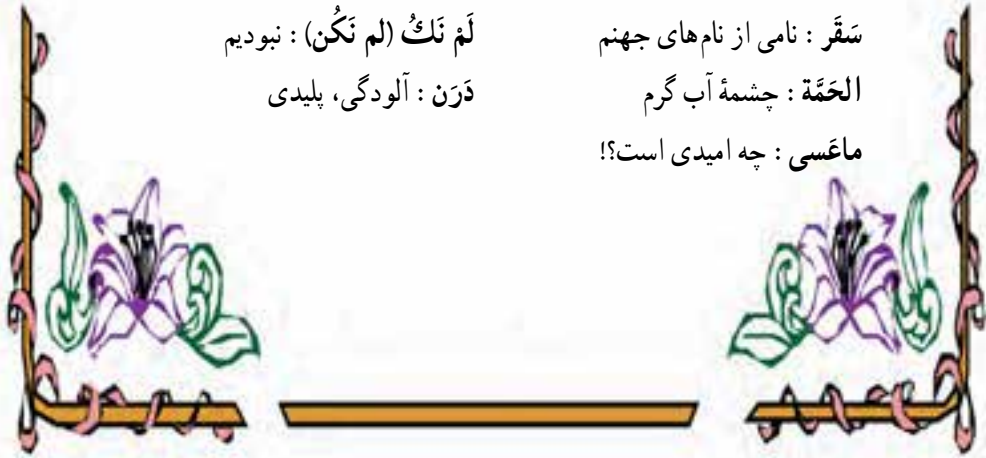
اقرأ الخطبة التالية من «نهج البلاغة» و ترجمنها إلى الفارسيّة:

تعاهدوا أمر الصلّاة و حافظوا عليها... ألا تسمعون إلى جواب أهل النار حين سُئِلُوا: ﴿ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ، قالوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴾... و شبّهها رسول الله (ص) بِالْحَمَّةِ تكون على باب الرّجلِ فهو يَغْتَسِلُ مِنْهَا في اليومِ والليلةِ خمسَ مرّاتٍ، فما عَسَى أن يَبْقَى عليه مِنَ الدَّرَنِ؟!

خطبة ١٩٩

سَلَكَكُمْ : شمارا كِشاند
لَمْ نَكُ (لَمْ نَكُنْ) : نبودیم
دَرَن : آلودگی، بلیدی

تعاهدوا : بر عهدہ گیرید
سَقَر : نامی از نام های جهنم
الْحَمَّة : چشمه آب گرم
ما عَسَى : چه امید ی است؟!





بِشْرِ الْحَافِي

... روزی کاغذی یافت بر آنجا نوشته «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، عطری خرید و آن کاغذ را مُعَطَّر کرد و به تعظیم، آن کاغذ را در خانه نهاد. بزرگی، آن شب به خواب دید که گفتند: بشر را بگوئید:

«طَيَّبَتْ* اسْمَنَا فَطَيَّبْنَاكَ وَبَجَلَتْ* اسْمَنَا فَبَجَلْنَاكَ، طَهَّرَتْ اسْمَنَا فَطَهَّرْنَاكَ، فَبِعَزَّتِي لَأُطَيِّبَنَّ اسْمَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»

«تذکرة الأولیاء لعطار النیسابوری»

في القرنِ الثَّانِي عَرَفَتْ بَعْدَادُ رَجُلًا عَيَّارًا، يَطْرَبُ* وَيَلْهُو* بِالْمَعَاصِي، إِنَّهُ بَشْرُ بِنِ الْحَارِثِ الَّذِي قِيلَ لَهُ فِيمَا بَعُدَ: بَشْرُ الْحَافِي*.

و فِي إِحْدَى اللَّيَالِي حَدَّثَ شَيْءٌ قَلْبَ حَيَاةِ بَشْرِ حَتَّى صَارَ النَّاسُ يَتَّبِرُونَ بِالطَّرَابِ الَّذِي تَطَوُّهُ* قَدَمَاهُ.

اجْتَمَعَ عِنْدَهُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ، رُفَقَاؤُهُ. فِي سَهْرَةٍ* لِلْغِنَاءِ وَالطَّرَبِ، كَانَ صَوْتُ آلَاتِ* اللّٰهُوِ يَصِلُ مِنَ الدَّارِ إِلَى الرَّقَاقِ.

فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ كَانَ نُورُ الْإِمَامَةِ الْإِلَهِيَّةِ يَفْتَرِبُ مِنَ الرَّقَاقِ. مَرَّ الْإِمَامُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِدَارِ بَشْرِ. كَانَتْ الدَّارُ تَضِجُ* بِأَصْوَاتِ الشَّيْطَانِ. سَهْرَةٌ مُحَرَّمَةٌ بِلا شَكِّ، يَصُولُ* فِيهَا إِبْلِيسُ وَيَجُولُ*.

وَقَفَّ إِمَامُ الْهُدَى مُوسَى الْكَاطِمُ (ع) وَدَقَّ* الْبَابَ. فَتَحَتِ الْبَابُ امْرَأَةً. نَظَرَتْ إِلَى الرَّجُلِ الَّذِي لَا تَعْرِفُهُ. سَأَلَهَا الْإِمَامُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ):



– صَاحِبُ الدَّارِ حُرٌّ أَمْ عَبْدٌ؟!

دَهَشَتِ * الْمَرْأَةُ، وَقَالَتْ :

– بَلْ ، * حُرٌّ .

قَالَ الصَّوْتُ الْمُقَدَّسُ :

– صَدَقْتَ . لَوْ كَانَ عَبْدًا لِلَّهِ، لَأَسْتَحْيَا*

مِنَ اللَّهِ .

ثُمَّ تَرَكَهَا وَانصَرَفَ * .

كَانَ بَشْرٌ قَدْ سَمِعَ الْحِوَارَ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَالرَّجُلِ الْغَرِيبِ، فَاسْرَعَ إِلَى الْبَابِ

حَافِيًا حَاسِرًا* وَصَاحَ بِهَا :

– مَنْ كَلَّمَكَ عِنْدَ الْبَابِ؟

فَأخْبَرَتْهُ بِمَا كَانَ . ثُمَّ سَأَلَ :

– فِي أَيِّ اتِّجَاهٍ * ذَهَبَ؟

فَأشارَتْ إِلَيْهِ . فَتَبِعَهُ بَشْرٌ وَهُوَ حَافٍ حَتَّى لَحِقَهُ* وَقَالَ لَهُ :

– يَا سَيِّدِي! أَعِدْ* عَلَيَّ مَا قُلْتَهُ لِلْمَرْأَةِ .

فَأَعَادَ الْإِمَامُ (ع) كَلَامَهُ .

كَانَ نُورُ اللَّهِ قَدْ أَسْرَقَ تِلْكَ اللَّحْظَةَ فِي قَلْبِ الرَّجُلِ وَغَمَرَهُ فَجْأَةً كَمَا يَغْمُرُ

ضَوْءُ الشَّمْسِ غُرْفَةً مُظْلِمَةً سَوْدَاءَ .

قَبْلَ بَشْرٍ يَدُ الْإِمَامِ (ع) وَ مَرَّعٌ * حَدَّيْهِ * بِالتُّرَابِ وَ هُوَ يَبْكِي وَ يَقُولُ :

– بَلْ عَبْدٌ. بَلْ عَبْدٌ.

مُنْذُ ذَلِكَ الْوَقْتِ بَدَأَتْ فِي حَيَاةِ بَشْرِ بْنِ الْحَارِثِ صَفْحَةٌ جَدِيدَةٌ بَيَضَاءً. وَ

عَزَمَ الرَّجُلُ التَّائِبُ أَنْ يَنْظُلَّ طَوْلَ حَيَاتِهِ حَافِيًا.

قِيلَ لَهُ يَوْمًا: لِمَاذَا لَا تَلْبَسُ نَعْلًا*؟ قَالَ: لِأَنِّي مَا صَالَحَنِي* مَوْلَايَ إِلَّا وَقَدْ كُنْتُ

حَافِيًا. وَسَوْفَ أَظَلُّ* حَافِيًا حَتَّى الْمَوْتِ.

وَهَكَذَا صَارَ بَشْرُ بْنُ الْحَارِثِ عَابِدًا مِنْ أَطْهَرِ الْعِبَادِ وَزَاهِدًا مِنْ أَشْهَرِ الزُّهَّادِ.



الحال

به جملات زیر و ترجمه آن‌ها دقت کنیم :

مؤمن با فروتنی نماز می خواند.	يُصَلِّي الْمَوْمِنُ مُتَوَاضِعًا.
تلاشگر را خوشحال دیدم.	رَأَيْتُ الْمَجْتَهِدَةَ مَسْرُورَةً.
دانش آموز، شتابان آمد.	جَاءَ التَّلْمِيزُ مُسْتَعِجِلًا.

- چه کلماتی به بیان و چگونگی حالت اسم قبل از خود پرداخته اند؟
- کلمات «متواضعاً، مسروراً و مستعجلاً» در کدام ویژگی زیر، با هم مشترک هستند؟

منسوب □
مجرور □

معرفه □
نکره □

جامد □
مشتق □

- این کلمات، حالت‌های چه کلماتی را بیان نموده اند؟

کلماتی که حالت و چگونگی اسم‌هایی از قبیل فاعل یا مفعول را بیان می‌کنند «حال» نام دارند و به فاعل و مفعول و ... که حالت آن‌ها بیان می‌شود، صاحب حال (ذو الحال) گفته می‌شود. صاحب حال معمولاً معرفه است.

بدانیم

به این عبارات توجه کنید :

- وَصَلَ الْمَسَافِرُ سَالِمًا. وَصَلَتِ الْمَسَافِرَةُ سَالِمَةً.
- وَصَلَ الْمَسَافِرَانِ سَالِمِينَ. وَصَلَتِ الْمَسَافِرَتَانِ سَالِمَتَيْنِ.
- وَصَلَ الْمَسَافِرُونَ سَالِمِينَ. وَصَلَتِ الْمَسَافِرَاتُ سَالِمَاتٍ.

- ۱- حال و صاحب حال را معین کنید.
- ۲- کدام یک از سه مورد زیر، نوع مطابقت و ارتباط بین حال و صاحب حال را به طور کامل نشان می دهد؟
- ۱- مفرد و مثنی و جمع بودن - مذکر و مؤنث بودن
 - ۲- مذکر و مؤنث بودن
 - ۳- معرفه و نکره بودن - مذکر و مؤنث بودن - مفرد و مثنی و جمع بودن

بدانیم

«حال» باید در جنس (مذکر و مؤنث) و عدد (مفرد، مثنی و جمع) با «صاحب حال» مطابقت کند.

آیا «حال» می تواند به صورت جمله نیز به کار رود؟

عبارات زیر را که از نظر معنی مشابه هم هستند، بررسی کنید :

رَأَيْتُ الطِّفْلَ لَاعِبًا فِي الْحَدِيقَةِ.

رَأَيْتُ الطِّفْلَ يَلْعَبُ فِي الْحَدِيقَةِ.

رَأَيْتُ الطِّفْلَ وَهُوَ لَاعِبٌ فِي الْحَدِيقَةِ.

در جملات دوم و سوم چه جملاتی به جای کلمه «لاعباً» به کار رفته است؟

آیا این دو جمله نیز، حالت و چگونگی «الطفل» را بیان می کنند؟

بدانیم

«حال» نیز مانند «خبر» می تواند به صورت «مفرد» (غیر جمله) و یا «جمله» (اسمیّه و فعلیه) بیاید. «حال» اگر جمله اسمیه باشد، معمولاً همراه «واوی» می آید که آن را «واوِ حالیه» می نامیم.

- ۱- «حال» معادل قید حالت در زبان فارسی است.
- ۲- وظیفهٔ حال معمولاً نشان دادن حالت و چگونگی فاعل یا مفعول در حین انجام فعل می باشد (برخلاف مفعول مطلق که مربوط به خود فعل است).
- ۳- جمله‌های حالیه مانند جمله‌های وصفیه، مطابق نیاز جمله ترجمه می شوند (ماضی، مضارع، ماضی استمراری، ...): **خَرَجَ الطَّلَابُ مِنَ الصَّفِّ وَ هُمْ يَتَحَاوَرُونَ** ← دانش آموزان در حالی که با یکدیگر صحبت می کردند، از کلاس خارج شدند.
- (ابتدا صاحب حال را می آوریم، سپس با افزودن «درحالی که، که»، بخش دوم جمله را ترجمه می کنیم، آنگاه به سایر قسمت‌های جمله می پردازیم.)
- ۴- علامت قید حالت در زبان فارسی «ان»، «ا»، «ایشوند» و ... است: دانش آموز خندان و با شتاب آمد.

متن زیر را بخوانید و پس از پاسخ دادن به سؤالات، آن را ترجمه کنید:

كَانَ السَّكَاكِيُّ رَجُلًا أَمِيًّا. حِينَمَا رَأَى مَكَانَةَ الْعُلَمَاءِ وَالْأَدْبَاءِ فِي الْمُجْتَمَعِ عَزَمَ أَنْ يَبْدَأَ بِالذَّرْسَةِ رَغْمَ أَنَّهُ كَانَ فِي الثَّلَاثِينَ مِنْ عُمُرِهِ. فِي بَدَايَةِ الْأَمْرِ لَمْ يُشَاهِدْ تَقَدُّمًا فِي دِرَاسَتِهِ. فَتَرَكَ الدَّرْسَ وَالْمُدْرَسَةَ حَزِينًا. ذَاتَ يَوْمٍ عِنْدَمَا كَانَ يَمْشِي مُتَحَيِّرًا، رَأَى قَطْرَاتِ الْمَاءِ تَسْقُطُ مِنْ مَرْتَفَعٍ عَلَى صَخْرَةٍ وَقَدْ أَحْدَثَتْ هَذِهِ الْقَطْرَاتُ نُفْبَةً فِي الصَّخْرَةِ. وَقَفَّ السَّكَاكِيُّ وَهُوَ يَتأملُ فِي هَذَا الْمَنْظَرِ. فَفَكَّرَ فِي نَفْسِهِ وَقَالَ: أَنَا لَسْتُ أَصْلَبَ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ. فَرَجَعَ إِلَى بَيْتِهِ عَازِمًا أَنْ يَبْدَأَ بِالذَّرْسِ. وَ بَعْدَ مَدَّةٍ صَارَ مِنْ أَعْظَمِ عُلَمَاءِ عَصْرِهِ، يَسْتَفِيدُ الْعُلَمَاءُ وَالْأَدْبَاءُ مِنْ كُتُبِهِ وَآثَارِهِ حَتَّى الْيَوْمِ.

أَسْئَلَةٌ:

□ معنی المفردات

□ اِنتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ:

- | | | | |
|--------------------|------------|-------------|-------------|
| ○ الف - أَمِيٌّ: | ○ مادر من | ○ بی سواد | ○ روستایی |
| ○ ب - ثَلَاثُونَ: | ○ ۳ | ○ ۲ | ○ ۱۳ |
| ○ ج - نُفْبَةٌ: | ○ روزنه | ○ لانه | ○ دزه |
| ○ د - تَقَدُّمٌ: | ○ قدیمی | ○ پیشرفت | ○ عقب گرد |
| ○ هـ - أَحْدَثَتْ: | ○ حدیث گفت | ○ حکایت کرد | ○ ایجاد کرد |

□ معنی العبارة:

□ رَأَى قَطْرَاتِ الْمَاءِ تَسْقُطُ

- قطره‌های آب را دید که می‌ریزد

□ اِنتَخِبِ عُنْوَانًا مَنَاسِبًا لِلنَّصِّ:

- الماء والصخرة ○ أهمیة المدرسة ○ العزم والهمة



التمرين الأول

عَيِّنِ الْحَالَ الْمَفْرَدَةَ وَصَاحِبَ الْحَالِ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ :

- ١- ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾
- ٢- ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا﴾



التمرين الثاني

مَيِّزِ الْجُمْلَةَ الْحَالِيَةَ :

- ١- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...﴾
- ٢- مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَدَمِهِ.
- ٣- يُعْجِبُنِي إِنْسَانٌ يَتَحَلَّى بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ.



التمرين الثالث

أَكْمِلِ الْفُرَاغَ بِمَا يَكُونُ حَالًا :

- ١- أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ الْكِتَابَ ... (هادية / هادياً / الهادي)
- ٢- نَحْنُ نَسْتَمِعُ إِلَى الْقُرْآنِ ... (خاشعون / خاشعان / خاشعات)
- ٣- شَارَكَ الطَّلَابُ فِي نَدْوَةٍ* ... أساليب الترجمة. (يَدْرُسُ / يَدْرُسُونَ / يَدْرُسْنَ)



التمرين الرابع

لِلتَّعْرِيبِ :

- ١- رزمنده مسلمان با توکل به خدا از دين و ميهن خود، دفاع می کند.
- ٢- دانش آموز، پياده و با عجله به سوی مدرسه شتافت.

«مسند» و «مسند الیه» دو رکن اساسی جمله هستند.

«مسند» می تواند به صورت «فعل» و یا «اسم» بیاید.

«فعل» مقید به یکی از زمان های سه گانه است (گذشته، حال، آینده). متکلم هنگامی که در جمله خود از فعل استفاده می کند، در حقیقت جمله خود را محدود و مقید کرده است و آن را از عمومیت و شمول زمانی بر کنار داشته است. اما «اسم» از این ویژگی خالی است، از این رو زمانی که متکلم به جای «فعل» از «اسم» برای افاده مقصود خود بهره می گیرد، در حقیقت به دنبال تثبیت معنای مورد نظر در ذهن مخاطب و خارج کردن آن از محدوده زمان است. به آیات زیر توجه کنید و سپس آن ها را باهم مقایسه نمایید:

۱- ﴿إِنَّ اللَّهَ يَعْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾ خدا همه گناهان را می آمرزد.

۲- ﴿وَاللَّهُ يَرُزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ و خدا هر کس را که بخواهد بی حساب روزی می دهد.

۳- ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ همانا خدا آمرزنده و مهربان است.

۴- ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ﴾ بی شک خداست روزی دهنده.

در آیه اول صفت «غفران» برای خداوند مورد تأکید قرار گرفته است و همین طور صفت «رزاقیت» در آیه بعد. اما این صفت در آیه سوم و چهارم ثبوت و استقرار و تأکید بیشتری دارد؛

آیا تاکنون متوجه شده اید که پاره ای از ساختارهای زبان مبدأ را نمی توان به زبان مقصد منتقل کرد؟

ترجمه هیچ گاه نمی تواند همه زیبایی های متن اصلی را منتقل کند.

آیا می دانید چرا؟

در آیات زیر مشخص کنید کدام آیه مفهوم مورد نظر خود را با تأکید بیشتری بیان کرده است:

۱- ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾

خداست که آفریدگار هر چیزی است.

﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾

و هر چیزی را [خدا] آفریده است.

۲- ﴿وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ﴾

و خداست که زنده می کند و می میراند.

﴿إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى﴾

چنین خدایی زنده کننده مردگان است.

۳- ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ﴾

منافقان خدا را فریب می دهند و حال آن که خدا فریب دهنده آن هاست.



إقرأ دعاء «الافتتاح» و ترجمه إلى الفارسيّة :

اللَّهُمَّ... أَيْقَنْتُ أَنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ
وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ... فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعُظْمَةِ... أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
لَا يُهْتَكُ حِجَابُهُ وَلَا يُعْلَقُ بَابُهُ وَلَا يَرُدُّ سَائِلُهُ وَلَا يُخَيِّبُ أَمَلُهُ.
أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُؤْمِنُ الْخَائِفِينَ وَيُنْجِي الصَّالِحِينَ وَيَرْفَعُ الْمُسْتَضْعِفِينَ
وَيَضَعُ الْمُسْتَكْبِرِينَ وَيُهْلِكُ مَلُوكًا وَيَسْتَخْلِفُ آخَرِينَ!

خَيِّبَ : نا امید کرد يضع : بر زمین می نهد يستخلف : جانشین می کند



فَتْحُ الْقُلُوبِ



كُنْتُ قد سَمِعْتُ عن أَصْفَهَانَ و مَعَالِمِهَا* الأَثَرِيَّةِ* الإسلاميَّةِ. كانت السَّيَّارَةُ
تَقْتَرِبُ مِنَّا مِن مَدِينَةِ أَصْفَهَانَ لِسَفَرَةٍ سِيَّاحِيَّةٍ* عَائِلِيَّةٍ* .
بعدَ أَنْ وَصَلْنَا إلى المَدِينَةِ، اسْتَرَحْنَا قليلاً ثُمَّ خَرَجْنَا جميعاً إلى سَاحَةِ «نَقْشِ
جَهَانَ» وَ هِيَ مِن أَفْضَلِ المَعَالِمِ الأَثَرِيَّةِ حُسْنًا وَ جَمَالًا بِمَا فِيهَا مِن مَسَاجِدَ وَ أُبْنِيَّةٍ
تَارِيخِيَّةٍ أُخْرَى.

– أَبَتَاهُ، لَقَدْ رَأَيْنَا فِي التَّارِيخِ آثَارَ غُرُوبِ* المُهَاجِمِينَ مِن دَمَارٍ* وَ هَدْمٍ* وَ قَتْلِ
فِي حَقِّ الأَبْرِيَاءِ* . وَلَكِنْ ...
– وَلَكِنْ مَاذَا يَا وَلَدِي؟
– وَلَكِنْ الفَتْحَ الإسلاميَّ لِإِيرَانَ عَجِيبٌ* .
– وَأَيْنَ العَجَبُ؟

— الْعَجَبُ فِي الْأَثَرِ الَّذِي خَلَّفَهُ هَذَا الْفَتْحُ مِنْ حَضَارَةٍ وَمَدِينَةٍ* وَارْدِهَارٍ* عِلْمِيٍّ .
— يَا بُنَيَّ! إِنَّ الْإِسْلَامَ لَمْ يَفْتَحِ الْبِلَادَ بِهَدَفِ الْإِحْتِلَالِ* وَالسَّلْبِ* وَالنَّهْبِ* بَلْ
كَانَ يَفْتَحُ الْقُلُوبَ قَبْلَ فَتْحِ الْبِلَادِ .
— ماذا تعني يا أبتاه؟

شَرِبَ الْأَبُ كُوبًا* شَايَاً، فَقَالَ :

— عَلَى سَبِيلِ الْمَثَالِ أَمَا قَرَأْتَ فِي التَّارِيخِ قِصَّةَ فَتْحِ «سَمَرْقَنْدَ» بِيَدِ الْمُسْلِمِينَ؟
لَقَدْ غَزَا* الْمُسْلِمُونَ مَدِينَةَ سَمَرْقَنْدَ، أَيَّامَ خِلَافَةِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ مِنْ غَيْرِ
إِنْذَارٍ* وَإِعْلَانٍ مُسَبِّقٍ* .

فَقَدَّمَ أَهَالِي الْمَدِينَةِ شُكُورًا* إِلَى الْخَلِيفَةِ، فَأَحَالَ* الْخَلِيفَةُ الدَّعْوَى* إِلَى
الْقَاضِي . فَحَكَمَ الْقَاضِي بِبُطْلَانِ الْفَتْحِ الْإِسْلَامِيِّ لِلْمَدِينَةِ . لِأَنَّ الْفَتْحَ كَانَ مُخَالِفًا
لِقَوَاعِدِ الْإِسْلَامِ الْحَرْبِيَّةِ فِي مَجَالِ نَشْرِ الدِّينِ الْإِلَهِيِّ .

الْإِسْلَامُ يُطَلِّبُ مِنَ الْمُفَاتِلِينَ الْمُسْلِمِينَ الدَّعْوَةَ إِلَى الدِّينِ الْحَنِيفِ أَوَّلًا وَفِي
حَالَةِ الرَّفْضِ* مِنْ جَانِبِ الْمُدْعُوِينَ يَجِبُ أَنْ يَخْضَعُوا لِلْجِزْيَةِ* أَوْ يَسْتَعِدُّوا لِلْحَرْبِ .
وَلِهَذَا أَمَرَ بِخُرُوجِ الْجَيْشِ مِنَ الْمَدِينَةِ .

فَلَمَّا رَأَى الْأَهَالِي هَذِهِ الْعُدَالَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ، طَلَبُوا الْبُقَاءَ تَحْتَ رَايَةِ الْإِسْلَامِ .
نَعَمْ؛ يَا وَلَدِي، هَذَا هُوَ سِرُّ تَأْسِيسِ أَعْظَمِ حَضَارَةٍ فِي الْعَالَمِ عَلَى مَدَى التَّارِيخِ
وَهِيَ الَّتِي تَمْتَازُ عَنِ الْحَضَارَاتِ الْأُخْرَى خُلُقًا وَسُلُوكًا وَعِلْمًا .

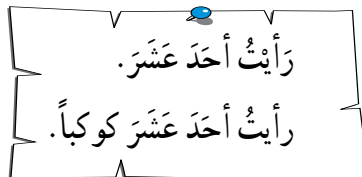
التَّمييز

نتیجه :

در جملات، علاوه بر نقش‌های اصلی، (فعل، فاعل، مبتدا، خبر) نقش‌هایی وجود دارند که ابهام کلمات ماقبل خود را برطرف می‌کنند.

در این درس، با یکی از نقش‌هایی که هدفش برطرف کردن ابهام کلمات و یا جملات است، آشنا می‌شویم.

دو عبارت زیر را با هم مقایسه نمایید و به سؤالات پاسخ دهید :



۱- آیا در جملهٔ اول، منظور از عدد «۱۱» مشخص است؟

۲- آیا کلمهٔ «کوکباً» توانسته است این ابهام را برطرف کند؟

به کلماتی از قبیل «کوکباً» که ابهام اسم ماقبل خود را برطرف می‌نمایند، «تمییز» می‌گویند.

بدانیم

اکنون با دو مورد از کاربرد تمییز آشنا می‌شویم :

رفع ابهام از یک اسم (تمییز مفرد)

۱

با دقت در ترجمهٔ عبارات‌های زیر، پاسخ سؤال را بیابید :

شَرِبْتُ كَأْسًا. شَرِبْتُ كَأْسًا لَبَنًا.

اِشْتَرَيْتُ مَتْرَيْنِ. اِشْتَرَيْتُ مَتْرَيْنِ قُمَاشًا.

أَنْفَقْتُ مَنًّا. أَنْفَقْتُ مَنًّا قَمَحًا.

- ۱- در کدام مجموعه، مفهوم جملات کامل و واضح است؟
- ۲- کلمات «لبناً، قماشاً و قمحاً» ابهام چه کلمه‌ای را برطرف نموده‌اند؟
- ۳- کلمات «کأساً، مترین و مئاً» چه ویژگی‌های مشترکی دارند؟

بدانیم

به کلماتی که پس از «وزن، مساحت، پیمانه و عدد» می‌آیند و ابهام آن‌ها را برطرف می‌کنند، «تمییز مفرد» می‌گویند.

لِتَدْرِيبِ

عَيْنِ التَّمْيِيزِ :

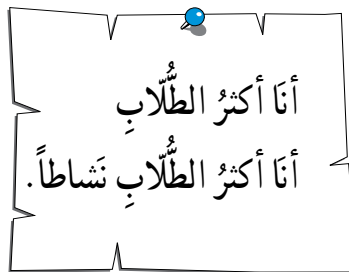
– قَرَأْتُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ صَفْحَةً مِنَ الْكِتَابِ.

– لِي هِكْتَارٍ أَرْضًا.

رفع ابهام از جمله (تمییز نسبت)

۲

با توجه به مفهوم دو عبارت زیر، به سؤالات پاسخ دهید :



– کدام جمله از جهت معنی کامل و واضح است؟

– «بیشتر» بودن متکلم از چه جهت است؟

– آیا در هر یک از کلمات «أنا»، «أكثر» و «الطلاب» به تنهایی ابهامی وجود دارد؟

– در این صورت کلمه «نشاطاً» برای رفع ابهام از چه کلمه‌ای آمده است؟

بدانیم

تمییز گاهی برای رفع ابهام موجود در جمله به کار می‌رود. به این نوع تمییز، «تمییز جمله» (نسبت) می‌گویند.

برای آشنایی بیشتر با تمییز جمله، به عبارات زیر توجه نمایید :

حَسَنَ الطَّالِبِ خُلُقًا.
فَجَرَ اللَّهُ الْأَرْضَ عَيْونًا.
الْمُؤْمِنُ أَكْثَرُ صَبْرًا مِنَ الْأَخْرَيْنِ.

۲

حَسَنَ خُلُقِ الطَّالِبِ.
فَجَرَ اللَّهُ عَيْونَ الْأَرْضِ.
صَبْرُ الْمُؤْمِنِ أَكْثَرُ مِنَ الْأَخْرَيْنِ.

۱

نقش کلمات مشخص شده در ردیف اول چیست؟
این کلمات در ردیف دوم چه نقشی دارند؟
چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟

تمییز نسبت می‌تواند در اصل، یکی از نقش‌های فاعل، مفعول و یا مبتدا را داشته باشد.

بدانیم

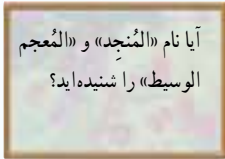
آیا می‌توانید بگویید تمییز چه هنگامی در اصل «مبتدا» بوده است؟
معمولاً در جمله اسمیه ○ معمولاً در جمله فعلیه ○
در عبارت «فَاضَ النَّهْرُ مَاءً.» تمییز در اصل چه بوده است؟
○ مبتدا ○ فاعل



۱- در ترجمه «تمییز نسبت» دقت کنیم که تمییز در اصل به صورت مبتدا (اغلب در جمله های اسمیه : هي أكثر مِنِّي صبراً)، و یا فاعل (در جمله فعلیه و اغلب همراه فعل لازم: اِسْتَهَرَ هَذَا الطَّالِبُ جُهْدًا) و یا مفعول (اغلب همراه فعل متعدی: فَجَرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا) می آید

۲- در ترجمه «تمییز نسبت»، در صورتی که اسم مورد نظر همراه اسم تفضیل آمده باشد، تمییز معمولاً در اصل «مبتدا» است و از این رو می تواند به شکل جمله اسمیه ترجمه شود: هي أكثر مِنِّي صبراً (صبر او از من بیشتر است) متن زیر را بخوانید و پس از پاسخ دادن به سوالات آن را ترجمه کنید:

كان في أسرة ولدان. أحدهما أكثرُ جُهداً في اكتساب العلم فاستهَرَ علماء في المدينة. وأما الآخر فأكثَرُ حِرْصاً في جمع المال. فأصبح الأولُ علامةً عصره و الآخرُ تاجرَ مدينة. فنظَر يوماً إلى أخيه العالمِ و قال له: أنا جمعتُ المالَ و أعيشُ الآنَ في راحةٍ و أنتَ باقٍ على فقركَ. فأجابهُ العالمُ: أنا أكثرُ منك شُكراً لله؛ لِأَنَّهُ وَهَبَنِي مِرَاتِ الْأَنْبِيَاءِ وَ هُوَ الْعَلَمُ وَ أَنْتَ وَرِثْتَ مِرَاتِ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ هُوَ الْمَلِكُ وَ الْمَالُ.



أَسْئَلَةُ :

□ المعنى

الف - أحدهما أكثرُ جُهداً : یکی با جدیت بود ○ یکی از آن دو کوشاتر بود ○

هر دو از لحاظ تلاش کوشا بودند ○

ب - أخيه العالمِ : برادر دانشمندش ○ برادر دانشمند ○ برادران دانشمند ○

ج - أنا أكثرُ منك شُكراً : بسیار از تو متشکرم ○ من از تو سپاسگزارم ○ من از تو سپاسگزارترم ○

د - وَهَبَ : بخشید ○ گرفت ○ هدیه گرفت ○

□ إنتخب عنواناً مناسباً لِلنِّصِّ :

○ أهمية التجارة ○ الشُّكْرُ لِلَّهِ ○ قيمة العلم ○

□ للإجابة : ماهو مِرَاتُ الْأَنْبِيَاءِ؟ ○ الْمَلِكُ ○ الْعَلَمُ ○ النَّبِوةُ ○



التمرين الأول

عَيِّن التَّمييزَ فِي العِبَارَاتِ التَّالِيَةِ :

- ١- ﴿وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلًا﴾
- ٢- ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا﴾
- ٣- أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا.
- ٤- ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾



التمرين الثاني

أَكْمِلِ الفَرَاقَ بِكَلِمَاتٍ مَنَاسِبَةٍ ثُمَّ عَيِّنِ إِعْرَابَهَا : قُرْبَةً، مُتَكَاسِلًا، إِكْرَامًا، أَجْرًا

- ١- أَعْظَمُ العِبَادَةِ ... أَحْفَاهَا.
- ٢- يُنْفِقُ الْمُؤْمِنُ أَمْوَالَهُ ... إِلَى اللَّهِ.
- ٣- يُكْرِمُ الْمُسْلِمُونَ ضُيُوفَهُمْ ... بِالغَا.
- ٤- لَا تُفِيمُ الصَّلَاةَ ...

التمرين الثالث

عَيِّنْ إعرابَ كلمة «خَيْر» في العبارات التالية :

- ١- ﴿فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾
- ٢- ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾
- ٣- ﴿وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ﴾
- ٤- ﴿لَا خَيْرَ فِي وُدِّ امْرَأٍ مُمَّلُونٍ﴾

التمرين الرابع

عَيِّنِ التَّرَادُفَ وَالمُضَادَّ : (=، ≠)

إِقْتَرَبَ ... إِبْتَعَدَ الغَرْوُ ... الحَرْبُ الأَبْرِيَاءُ ... المُخْطِئُونَ
السَّلْبُ ... التَّهْبُ الحَضَارَةُ ... المَدِينَةُ الوَدَادُ ... المَحَبَّةُ

ماضی

فعل ماضی دلالت بر تحقق امری در گذشته می‌کند. به عبارت دیگر، محقق شدن آن عمل، امری مسلم است. حال گاهی متکلم برای آن که شدت علاقه خود را به تحقق امری که وقوع نیافته است بیان کند، آن را به صیغه ماضی بیان می‌کند تا تفاؤل و میل درونی خود را به تحقیق امر مورد نظر، رسانده باشد؛ آن چنان که در صیغه‌های دعا این گونه متداول است:

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (خدا از او راضی باد.) دَامَ ظِلُّهُ الْعَالِي (سایه بلند او مستدام باد.) قُدَّسَ سِرُّهُ (تریش پاک و مطهر باد.) وَقَفَّكَ اللَّهُ (خداوند تو را توفیق دهد.) و ...

گاهی متکلم امری را که در آینده اتفاق خواهد افتاد، به لفظ ماضی بیان می‌کند تا مسلم الوقوع بودن آن را نشان دهد؛ مانند:

﴿إِذَا السَّمْسُ كُوِّرَتْ...﴾ = آن هنگام که خورشید تاریک گردد ... (از نشانه‌های قیامت)

در آیات زیر دقت کنید؛ آیا فعل‌های ماضی در معنای اصلی خود به کار رفته‌اند یا خیر؟

۱- ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ و...﴾

بریده باد دو دست ابولهب و ...

۲- ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾

هر آینه ما آدمی را در نیکوترین شکل آفریدیم.

۳- ﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ﴾

پس هر که ترازوی اعمال خیر او سنگین باشد، پس او در زندگانی پسندیده و خوشایندی

است.



إقرأ دعاء «عزفة» و ترجمه إلى الفارسيّة :

اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَ الْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي
 وَ النُّورَ فِي بَصَرِي وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي... يَا مَنْ عَفَا عَن عَظِيمِ الذُّنُوبِ
 بِحِلْمِهِ؛ يَا مَنْ أَسْبَغَ النِّعْمَاءَ بِفَضْلِهِ،... يَا عُدَّتِي فِي شِدَّتِي، يَا صَاحِبِي فِي
 وَحْدَتِي يَا غِيَاثِي فِي كُرْبَتِي... يَا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ يَحْرَمْنِي وَ عَظُمَتْ
 خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي... فَالِكَ الْحَمْدُ وَ الشُّكْرُ...

عُدَّة : وسيله	النعماء : نعمت
كُرْبَةٌ : مصيبت، دشواری	شِدَّة : سختی
	أَسْبَغَ : كامل کرده است



يَقْظَةٌ وَتَحْرُورٌ*

محمد الفيتوري^١

يا أخي في الأرضِ في كُلِّ وَطَنٍ
إِنِّي هَدَمْتُ* جُدْرَانَ* الْوَهْنِ*
أنا حُرٌّ رَعَمَ* قُضْبَانَ* الزَّمَنِ

يا أخي في الشَّرْقِ في كُلِّ سَكَنٍ*
إِنِّي مَرَقْتُ* أَكْفَانَ* الدُّجَى*
أنا حَيٌّ خَالِدٌ رَعَمَ* الرَّدَى*

مَحْوُ الدَّلَّةِ :

وَلَقِينَا مِنْ أَدَاهُ مَا لَقِينَا
أَوْ نَكُنْ عِشْنَا حُفَاءً* بَائِسِينَا*
وَمَحُونَا* وَضَمَّةَ* الدَّلَّةِ فِينَا

إِنْ نَكُنْ سِرْنَا* عَلَى الشَّوْكِ سِنِينَا*
إِنْ نَكُنْ بِنْنَا* عُرَاءَ* جَائِعِينَا
فَلَقَدْ تُرْنَا* عَلَى أَنْفُسِنَا

١- شاعرٌ إفريقيٌّ معاصرٌ من مواليد «السودان»



يَقْظَةً وَتَحَرُّرٌ:

مَا تَرَاهَا مَلَأَ الْأُفُقَ صَدَاهَا*؟!
بَعْدَ أَنْ تَاهَتْ* عَلَى الْأَرْضِ وَتَاهَا^٢

الْمَلَايِينُ أَفَاقَتْ* مِنْ كَرَاهَا*
خَرَجَتْ تَبَحُّثُ عَنِ تَارِيخِهَا

يَا أَخِي:

لَسْتُ أُعْجِبُ بَتَّهَا* أَوْ مِوَمِيَاهَا*

قُمْ تَحَرَّرْ مِنْ تَوَابِيْتِ* الْأَسَى

الْوَطْنُ لَنَا:

وَهُمْ أَخْتَارُوا* ثَرَاهَا* كَفْنَا
وَسَيَقْضِي وَلَدِي مِنْ بَعْدِنَا
فَهِيَ مَا كَانَتْ لِقَوْمٍ غَيْرِنَا

هَاهُنَا وَارَيْتُ* أَجْدَادِي هُنَا
فَسَأَقْضِي* أَنَا مِنْ بَعْدِ أَبِي
وَسَتَبْقَى أَرْضُ إِفْرِيْقَا لَنَا



(١) مَا تَرَاهَا = أَمَا تَرَاهَا ؟!

(٢) الضمير في «تاهت» يرجع إلى «الملايين» و في «تاه» إلى «تاريخ»

الْمُنَادَى

﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾
﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾
اللَّهُمَّ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
رَبَّنَا، آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً
رَبِّ، إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ

أَسْئَلَةُ :

- ما الحرف الذي جاء في الآية لنداء «داود»؟
- ماذا نُسَمِّي حرف «يا»؟
- ماذا نُسَمِّي الشَّخْصَ أو الاسمَ الَّذِي نُنادِيهِ*؟

«منادى» اسمى است که پس از حروف ندا می آید. مهم ترین حروف ندا عبارتند از: «یا، ا، وا».

بدانیم

قد يُحَدَفُ حَرَفُ النِّدَاءِ إِذَا دَلَّ عَلَيْهِ دَلِيلٌ.

﴿يُوسُفُ أَعْرَضَ عَن هَذَا﴾
﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ﴾

بیشتر بدانیم

أنواع المُنَادَى

المُنَادَى المُضَاف

لِلْمُلاحَظَةِ ثَمَّ الإِجَابَةِ :

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، أَسْأَلُكَ التَّجَاةَ.
إِعْفُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ .
يَا صَادِقَ الْوَعْدِ، أَنْجِرْ وَعْدَكَ .

– عَيِّنِ المُنَادَى فِي العِبَارَاتِ السَّابِقَةِ .

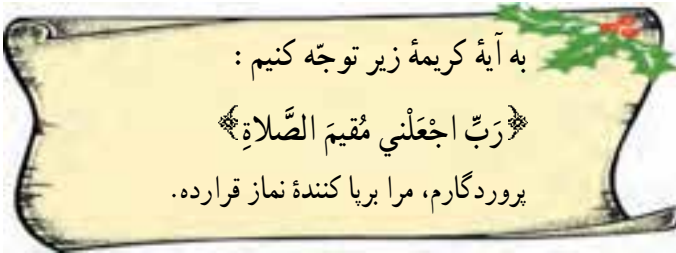
– عَيِّنِ إِعْرَابَ المُنَادَى .

– مَتَى يَأْتِي المُنَادَى مُنْصُوبًا؟

«مُنَادَى» هُنْكَامِي كَه «مُضَاف» بَاشِد، مُنْصُوبٌ مِي شُود :

مَآئِد : يَا عِبْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا القَاسِمِ .

بدانیم



بیشتر بدانیم

– عَيِّنِ المُنَادَى .

هرگاه مُنَادَى، مُضَافٌ بِهِ «يَاءٌ مُتَكَلِّمٌ» بَاشِد، جَايزِ اسْتِ كَه حَرْفِ يَاءِ

حَذْفِ شُود :

يَا رَبِّ يَا رَبِّي (ای پروردگرم) يَا قَوْمِ يَا قَوْمِي (ای قوم من)

بدانیم

– عَيِّنِ إِعْرَابَ المُنَادَى .

الْمُنَادَى الْمَفْرَد

۲

لِلْمَلَا حِظَّةِ تَمَّ الْإِجَابَةُ :

يَا اللَّهُ، إِزْحَمْنَا.

يَا مُحَمَّدُ (ص)، أَنْتَ خَيْرُ الْمُرْسَلِينَ.

يَا فَاطِمَةُ (س)، أَنْتِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.

- عَيْنِ الْمُنَادَى .
– هل الْمُنَادَى مَنْصُوبٌ ظَاهِرًا؟
– ما حَرَكَةُ آخِرِ كُلِّ مِنْ «اللَّهُ»، «مُحَمَّدٌ» و «فَاطِمَةُ»؟

«مُنَادَى» هِرْكَاهِ اسْمِ «عَلَمٌ» بَاشِدِ، مَبْنِي بِرِضْمٍ
و مَحَلًّا مَنْصُوبٍ اسْت.

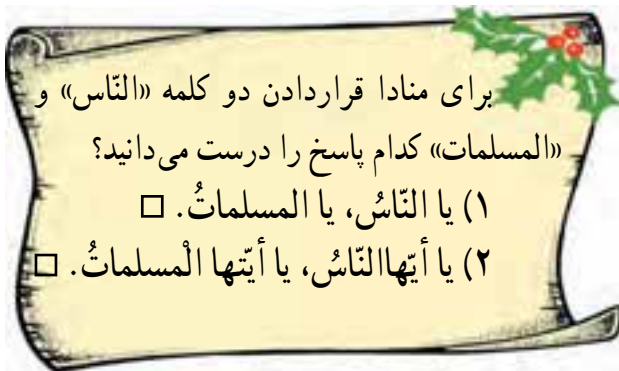
بدانیم

نکته

- يا طَالِبُ، خُذْ هَذَا الْكِتَابَ .
يا طَالِبَةُ، خُذِي هَذَا الْكِتَابَ .
– عَيْنِ الْمُنَادَى .
– هل «طَالِبٌ» و «طَالِبَةٌ» اسْمٌ «عَلَمٌ»؟

مَنَادَا هِرْكَاهِ «عَلَمٌ» نَبَاشِدِ، وَلِي مَخَاطَبِ مَعْنِي رَا دَرِنِظَرِ
بِگِيرِدِ، دَرِ اَيْنِ صُورَتِ نَبِزِ «مَبْنِي بِرِضْمٍ» و مَحَلًّا مَنْصُوبٍ اسْت.
بِهِ چِنِينِ مَنَادَايِي اصْطِلَاحًا «نَكْرَةٌ مَقْصُودَةٌ» مِي گُويِنْدِ.

بدانیم



بیشتر بدانیم

نتیجه :

منادی هرگاه همراه «أل» باشد، قبل از آن «أَيُّهَا» (برای مذکر) و «أَيُّهَا» (برای مؤنث) را می‌آوریم. در این صورت،
یا : حرف النداء.
أَيُّ أو أَيُّه؛ منادی نكرة مقصودة «مبني على الضم» منصوب محلاً.
ها : حرف تنبيه. الناس : عطف بيان (لأنه جامد).
المسلمات : نعت (لأنه مشتق).

فراموش نکنیم :

لفظ جلاله «الله» هر چند دارای «أل» است، در حالت ندا نیازی به کلمه «أَيُّ» ندارد؛ مانند : يا اللهُ.
و گاهی حرف ندا حذف می‌شود و به جای آن «میم مشدّد» در آخر آن می‌آید : اَللَّهُمَّ = يا اللهُ.

۱- به کیفیت ترجمه فعل مضارع، هنگامی که در جواب طلب واقع می شود، توجه کنیم. قبل از این گونه فعل ها، کلمه «تا» آورده می شود و خود این افعال به صورت التزامی ترجمه می شوند؛ مانند: أَحْسِنَ إِلَى النَّاسِ تَسْعِيدُ قُلُوبِهِمْ. (به مردم احسان کن تا دل هایشان را به دست آوری.)

۲- در ترجمه فعل امر به فاعل آن توجه کنیم.

الف) سَلَّمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ : «به فرستاده خدا سلام کرد.»

سَلَّمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ : «به فرستاده خدا، سلام کن.»

ب) وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً : «و او از آسمان آبی را فرو فرستاد.»

أَنْزَلَ عَلَيْنَا مَاءِدَةً مِنَ السَّمَاءِ : «از آسمان برای ما غذایی فرو بفرست.»

۳- معانی کلماتی که برای ما نا آشنا است، با مراجعه به کلمات هم خانواده و یا قرائن موجود در جمله و در نهایت کتاب های لغت آشکار می شود.

آیات زیر را ترجمه کنید، سپس ترجمه خود را با یکی از ترجمه های قرآن کریم مقایسه کنید :

﴿إِذْ هَبَّتْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ○ قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ○ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ○ وَاخْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي ○ يَفْقَهُوا قَوْلِي ○ وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي ○ هَارُونَ أَخِي ○ اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي ○ وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي﴾

أَسْئَلَةُ :

□ المعنى :

الف - طَغَى : جاری شد ○ طغیان کرد ○ حکومت کرد ○

ب - يَسِّرْ : سخت کن ○ آسان کن ○ حرکت کن ○

ج - عُقْدَةٌ : گره ○ کینه ○ بُغْض ○

د - اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي : پشت مرا به وسیله او محکم کن. ○ عذاب او را شدید کن. ○

□ عَيْنِ الصَّحِيحِ :

ماذا فَعَلَ فِرْعَوْنُ :

أَطَاعَ اللَّهَ. ○ اشْرَكَ بِاللَّهِ. ○ آمَنَ بِالنَّبِيِّ مُوسَى. ○

عَيِّنِ الْمَنَادَى وَادْكُرْ نَوْعَهُ :

- ١- ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا﴾
- ٢- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾
- ٣- يَا كُمَيْلُ، أَلْعَلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ.
- ٤- اَللَّهُمَّ، أَعْطِنِي بِصِيْرَةً فِي دِينِكَ.
- ٥- يَا خَادِمَ الْجِسْمِ، كَمْ تَسْعَى لِخِدْمَتِهِ؟!
أَتَطْلُبُ الرَّيْحَ * مِمَّا فِيهِ خُسْرَانُ*!؟

صَحِّحِ الْأَخْطَاءَ :

- يا رحمان، يا رحيم؛
يا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ، يا رافعَ الدَّرَجَاتِ؛
يا خَيْرَ العَافِرُونَ، يا خَيْرَ الرَّاظِقِينَ؛
يا ذا الجودَ و الإحسان، يا ذوالرَّحْمَةِ و الرِّضْوَانِ؛

(من دعاء جوشن كبير)

أُذَكِّرِ الْإِعْرَابَ وَ التَّحْلِيلَ الصَّرْفِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ :

يَا آلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ فَرَضٌ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ

الكلمة	التحليل الصرفي	الإعراب
بَيْتٍ		
فَرَضٌ		
أَنْزَلَ		
هُ		



التمرین الرابع

للتعريب :

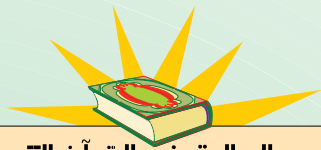
- ۱- پروردگارا، ما را در خدمت به بندگانت توفیق بده.
- ۲- ای جوینده علم، با وجود مشکلات در کسب علم کوشا باش.



التمرین الخامس

عَيِّنِ الْمُرَادِفَ وَ الْمَضَادَّ : (=، ≠)

الرَّدى ... الموت	الحيّ ... الميت	الدُّجى ... الظلام
العُراة ... اللّابسون	السّنين ... الأعوام	سارَ ... ذهب
الرّيح ... الحُسران	تاه ... ضلّ	اليقظة ... التّوم



الصورة البهائية في القرآن الكريم

لیت - لعل

انسان موجودی آرمان‌گرا و آینده‌نگر است. چه بسیار اموری که در خیال خود می‌پروراند و جویای تحقق مصادیق واقعی آن‌ها در عالم واقع می‌شود؛ هرچند خود واقف است که حصول چنین اموری یا سخت است و دشوار و یا آن که محال است و غیر ممکن. دو واژه «لیت - لعل» برای تمنی و آرزو به کار می‌رود.

«لیت» غالباً برای اموری به کار می‌رود که تحقق آن دشوار و یا قریب به محال است. ﴿يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ﴾ ای کاش آنچه به قارون داده شده بود (ثروتش) ما

را می‌بود!

به دست آوردن ثروت قارون امری مستحیل و غیر ممکن نیست، اما به گونه‌ای است که حصولش برای متکلم بعید و قریب به محال است.

«صرف و نحو» و «بلاغت» دو پایه اصلی علوم ادبی هستند. فهم «ظاهر» در کنار شناخت «باطن» معنی پیدا می‌کند.

دانستن «قواعد» بدون رعایت و فهم مسایل «بلاغی» مفید فایده نیست! فهم و خواندن مسائیل بلاغی را جدی بگیریم.

«لعل» برای اموری به کار می‌رود که امکان تحقق امر خواسته شده در آن هرچند سخت و دشوار باشد، اما امید دست یابی به آن دور از ذهن نیست.

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ...﴾

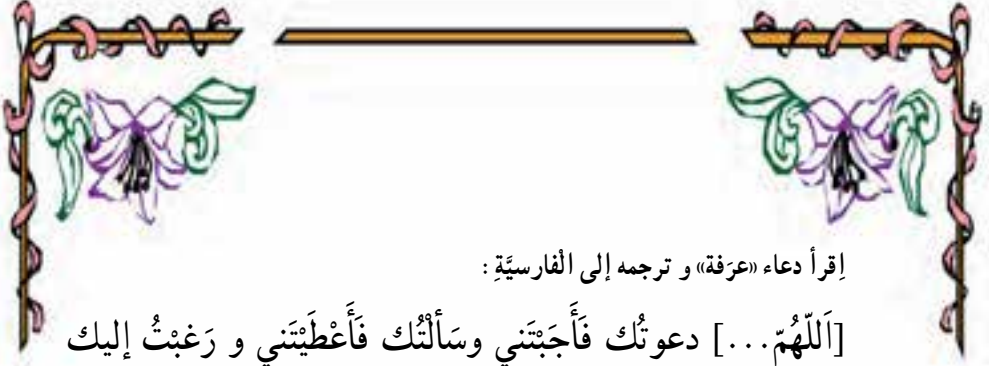
فرعون می‌خواهد قصری را بسازد که بلندیش به افلاک و آسمان‌ها برسد، شاید از این راه بتواند با خدای موسی (ع) به ستیز برخیزد. و از این رو کلامش را با «لعل» آورده تا از سویی سخت بودن آرزویش را بیان کند و از سویی دیگر ممکن الوقوع بودن آن را برای خود و اطرافیانش اظهار کند.

در آیات زیر وجوه بلاغی ادوات تمنی را بیان نموده و سپس آن‌ها را ترجمه کنید:

— ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

— ﴿يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾

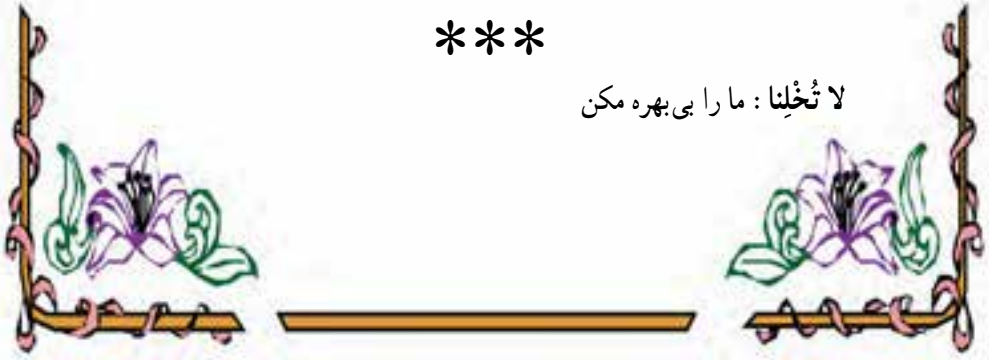
— ﴿يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ﴾



إقرأ دعاء «عرفة» و ترجمه إلى الفارسيّة :

[اللَّهُمَّ...] دَعَوْتُكَ فَأَجَبْتَنِي وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ
فَرَحِمْتَنِي وَوَثِقْتُ بِكَ فَجَجَيْتَنِي وَ... اللَّهُمَّ... لَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ وَ
لَا تُحِلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ... وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مُحْرَمِينَ... وَلَا مِنْ
بَابِكَ مَطْرُودِينَ؛ يَا أَجُودَ الْأَجُودِينَ وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ.

لا تُحِلْنَا : ما را بی بهره مکن





الدرس الثاني عشر

سَيِّدَةُ آيَاتِ الْقُرْآنِ

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ* لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ* وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ. مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ، وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ* فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى* لَا انْفِصَامَ* لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾

«لا إكراه في الدين»

لَمَّا جَاءَ الْإِسْلَامَ أَعْلَنَ هَذَا الْمَبْدَأَ الْعَظِيمَ: «لا إكراه في الدين، قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» وَفِي هَذَا الْمَبْدَأِ يَتَجَلَّى تَكْرِيمُ اللَّهِ لِلْإِنْسَانِ. لَقَدْ بَيَّنَّ الْإِسْلَامُ طَرِيقَ الْهُدَى وَالضَّلَالَةَ وَخَيَّرَ الْإِنْسَانَ فِي اتِّبَاعِ أَيِّ الطَّرِيقَيْنِ وَحَمَلَهُ تَبَعَةَ عَمَلِهِ وَمَسْئُولِيَّةَ اخْتِيَارِهِ.

وهذه هي أَحْصُ خِصَائِصِ التَّحَرُّرِ الْإِنْسَانِيِّ.

إِنَّ حُرِّيَّةَ الْإِعْتِقَادِ هِيَ أَوْلُ حَقِّ مِنَ حَقِّ «الإنسان».

وَالْإِسْلَامُ - وَهُوَ أَقْوَمُ مَنَهَجٍ لِلْمَجْتَمَعِ الْإِنْسَانِيِّ - يُنَادِي بِأَنَّ «لا إكراه في الدين» وَهُوَ الَّذِي

يُبَيِّنُ لِأَصْحَابِهِ أَنَّهُمْ مَمْنُوعُونَ مِنَ إِكْرَاهِ النَّاسِ عَلَى هَذَا الدِّينِ.

ثُمَّ تُبَيِّنُ الْآيَةُ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ». فَالْإِيمَانُ هُوَ الرُّشْدُ الَّذِي يَنْبَغِي

لِلْإِنْسَانِ أَنْ يَخْرُصَ عَلَيْهِ وَالْكَفْرُ هُوَ الَّذِي يَنْبَغِي لِلْإِنْسَانِ أَنْ يَنْفِرَ* مِنْهُ.



الْمُسْتَثْنَى

آیا هر روز باید به مدرسه رفت؟

در پاسخ به سؤال «هل تذهبُ كُلَّ يَوْمٍ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟» معمولاً خواهید گفت:

أذهبُ كُلَّ يَوْمٍ إِلَى الْمَدْرَسَةِ إِلَّا الْجُمُعَةَ.

– در عبارت فوق، چه روزی را از بقیه روزها جدا کرده‌ایم؟

– کلمه «الجمعة» بعد از چه کلمه‌ای قرار گرفته است؟

بدانیم

به اسلوبی که در آن، کسی یا چیزی، از حکم ماقبل جدا

شود «استثناء» می‌گویند.

مهمترین ادوات استثناء «إِلَّا» می‌باشد.

به یک نمونه از آیات قرآن کریم توجه کنید:

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا و...﴾

به یقین انسان در زیان است، مگر...

آیا می‌دانید

در مثال‌های فوق چه کلماتی از حکم ماقبل

استثناء شده‌اند؟

به کلمه «الَّذِينَ...» که بعد از «إِلَّا» آمده است،

«مستثنی» و به کلمه‌ای که مستثنی از آن جدا می‌شود و

قبل از «إِلَّا» می‌آید، «مستثنی مِنْهُ» گویند.

نتیجه :

استثناء دارای سه رُکن است :

۱) المُسْتثنَى منه ۲) أداة الاستثناء ۳) المُسْتثنَى

عَيَّنْ أَرْكَانَ الْإِسْتِثْنَاءِ :

حَضَرَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الْمَدْرَسَةِ إِلَّا وَاحِدَةً مِنْهُنَّ.
قَرَأْتُ الدَّرُوسَ فِي الْعُطْلَةِ إِلَّا الدَّرْسَ الْأَخِيرَ.

● از «مستثنیٰ منه» چه می دانید؟

۱- آیا می توانید با توجه به مثال های فوق، اعراب «مستثنیٰ منه» و «مستثنیٰ»

را دریابید؟

– «مستثنیٰ منه» می تواند در جمله نقش فاعل، مفعول،
خبر و ... را داشته باشد. اما «مستثنیٰ» از جهت اعراب غالباً
منصوب است.

بدانیم

۲- آیا «مستثنیٰ منه» همیشه در جمله ذکر می شود؟

به این عبارات ها توجه کنید :

حَضَرَتِ الطَّالِبَاتُ إِلَّا خَالِدًا.
مَا حَضَرَ إِلَّا خَالِدٌ.

با حذف «مستثنی منه»، چه تغییری روی داده است؟
 - چرا «مستثنی» مرفوع شده است؟

به عبارتی که در آن «مستثنی منه» ذکر نشده باشد، استثنای «مُفْرَغ» می‌گویند. چنین عبارتی غالباً با «ادوات نفی» و یا «استفهام» همراه است. در استثنای مُفْرَغ (چون مستثنی منه ذکر نشده است) مستثنی، مطابق با نقشی که در جمله پیدا می‌کند (با فرض نبودن «إلا») اعراب می‌گیرد.

بدانیم

مانند :

- ما نَجَحَ إِلَّا خَالِدٌ. (مستثنی مَفْرَغ مرفوع یا اعراب فاعل)
- لا تَقُلْ إِلَّا الْحَقَّ. (مستثنی مَفْرَغ منصوب یا اعراب مفعول به)
- ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ (مستثنی مَفْرَغ مرفوع یا اعراب خبر)

للتدريب

عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ :

ما جاءَ إِلَّا (طالبٌ / طالباً / طالبٍ)

لا تَعْبُدُ إِلَّا (اللهُ / اللهَ / اللهِ)

لَيْسَ الْقَصْدُ إِلَّا (الحقُّ / الحقَّ / الحقِّ)



– در استثنای مفرغ گاهی می توانیم جمله را به صورت مثبت و مؤکد نیز ترجمه کنیم؛ مانند :
 ماجاء إلا هذا الطالب فقط این دانش آموز آمد.
 (به جای آن که بگوییم : نیامد مگر این دانش آموز.)
 متن زیر را بخوانید و پس از پاسخ دادن به سوالات آن را ترجمه کنید :

العالم بحرٌ .

لَيْسَ الْعَالَمُ إِلَّا بَحْرًا وَ مَا النَّاسُ إِلَّا أَسْمَاكُهُ وَ مَا الْمَوْتُ إِلَّا صِيَادٌ يُلْقَى شَبَكَتَهُ كُلَّ
 يَوْمٍ . فَتَصِيدُ الشَّبَكَةُ بَعْضَ السَّمَكِ وَ يَنْجُو بَعْضٌ آخَرَ .
 وَالصَّيْدُ الَّذِي نَجَا مِنْ شَبَكَتِهِ الْيَوْمَ لَنْ يَنْجُو مِنْهَا غَدًا .
 فَكَيْفَ تَفْرَحُ بِمَا لَا تَمْلِكُ أَوْ تَعْتَمِدُ عَلَى شَيْءٍ يَفُوتُكَ غَدًا؟!

أَسْئَلَةٌ :

□ المعنى

عَيْنُ الصَّحِيحِ :

- | | | |
|----------------------------------------------|--------------|----------------------|
| ○ الف - يفوتك : از دستت می رود | ○ فوت می کند | ○ تورا خوشحال می کند |
| ○ ب - نجا : نجات داد | ○ نجات یافت | ○ مناجات کرد |
| ○ ج - تفرح : شاد می شوی | ○ شاد می کنی | ○ شادی |
| ○ د - الشبكة : شب هنگام | ○ تور | ○ قایق |
| □ عَيْنُ مَرْجَعِ الضَّمِيرِ فِي «مِنْهَا» : | ○ اليوم | ○ أسماك ○ شبكة |

□ عَيْنُ مَفْهُومِ النَّصِّ : صَيْدُ الْأَسْمَاكِ ○ الْإِعْتِمَادُ عَلَى مَا يَفُوتُ ○ الرَّجَاءُ بِمَا عِنْدَ اللَّهِ ○



التمرين الأول

عَيِّنِ الْمُسْتَنَى وَادْكُرْ إِعْرَابَهُ :

١- يَنْقُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ .

٢- لَا تَسْتَشِيرُ فِي أُمُورِكَ إِلَّا الْعَاقِلَ .

٣- كُلُّ شَيْءٍ يَرْخُصُ * إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ .

٤- وَ مَا الْمَالُ وَ الْأَهْلُونَ * إِلَّا وَدَائِعُ *

و لا بُدَّ يَوْمًا أَنْ تُرَدَّ* الْوَدَائِعُ



التمرين الثاني

أَكْمِلِ الْفَرَاغَ بِكَلِمَةٍ مَنَاسِبَةٍ :

١- لَا يَخَافُ الْمُؤْمِنُ إِلَّا ... (اللَّهُ، اللَّهُ)

٢- لَا تَرْجُ إِلَّا ... (رَبِّكَ، رَبُّكَ)

٣- ﴿ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا ... ﴾ (الْإِحْسَانَ، الْإِحْسَانُ)

٤- وَ مَا يَكْفُرُ بِآيَاتِ اللَّهِ إِلَّا ... (الْفَاسِقُونَ، الْفَاسِقِينَ)



التمرين الثالث

صَحِّحِ الْأَخْطَاءَ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ :

١- كُلُّ ذُو نِعْمَةٍ مَحْسُودٍ إِلَّا صَاحِبُ التَّوَاضِعِ .

٢- لَا يُضْلِحُ الرَّعِيَّةَ إِلَّا الْعَدْلُ .



الصور الباطنية في القرآن الكريم

تقديم

به دو عبارت زیر توجه کنیم :

﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ از آن خداوند است ملک آسمان ها و زمین .

﴿مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لِلَّهِ﴾ . ملک آسمان ها و زمین از آن خداوند است .

معنای هر دو عبارت یکی است . اما آیا مفهوم و مراد هر دو نیز یکسان است ؟

در آیه شریفه ، ملکیت آسمان ها و زمین در خداوند محصور شده است . به عبارت دیگر ،

خداوند تنها مالک اصلی شناخته شده است ؛ بر خلاف جمله دوم که چنین حصری ندارد ؛

خداوند مالک است ، اما منعی ندارد که دیگران هم همچون خداوند ملکیت داشته باشند .

به آیه ذیل توجه کنیم : ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

به نظر شما دلیل تقدم مفعول به «إِيَّاكَ» چیست ؟

آیا عبارت «نَعْبُدُكَ وَنَسْتَعِينُكَ» دلالت بر همین معنی نمی کند ؟

چه فرقی میان «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» و «نَعْبُدُكَ» وجود دارد ؟

جواب : تقديم یک کلمه و تغییر دادن جایگاه اصلی آن به جای دیگر (و یا تقديم جار

و مجرور) گاهی حکایت از «حصر» می کند ، در «نَعْبُدُكَ» معنای عبادت کردن برای خدا

وجود دارد ، اما موضوع «حصر» این عبادت برای او مطرح نیست .

در آیات زیر مشخص کنید که آیا «تقديم» صورت گرفته است یا خیر؟ و سپس آن ها

را ترجمه کنید :

۱- ﴿بِاللَّهِ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾

۲- ﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾

۳- ﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

۴- ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾



اقرأ الخطبة التالية من «نهج البلاغة» و ترجمها إلى الفارسيّة:

والله لو أعطيتُ الأقاليمَ السَّبْعَةَ بما تحتَ أفلاكِها على أن أعصيَ اللهَ
في نَمَلَةٍ أسْلُبُها جُلْبَ شَعيرةٍ ما فَعَلْتُهُ وإنَّ دِنْيَاكُمْ عِنْدِي لِأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ
في فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضُمُها؛ ما لِعَلِّيِّ وَلِنَعِيمٍ يَفْنَى وَلِدَّةٍ لا تَبْقَى . (خطبة ٢٢٤)

أَسْلُبُ : به زور بگيرم جُلْب شَعيرة : پوست يك دانه جو أهون : پست تر
ورقة : برگ جَرادة : ملخ تقضمها : آن را می جود
ما لعلِّي... : على را چه كار با... .

النَّاسِكُ وَالشَّيْطَانُ



اتَّخَذَ قَوْمٌ شَجْرَةً، لِلْعِبَادَةِ مِنْ دُونِ اللَّهِ تَعَالَى . سَمِعَ بِذَلِكَ رَجُلٌ نَاسِكٌ * فَقَالَ :
بِئْسَ * الْعَمَلُ عَمَلُهُمْ ! ثُمَّ أَخَذَ فَأَسَاءَ وَ ذَهَبَ لِيَقْطَعَ الشَّجْرَةَ . فِي الطَّرِيقِ اعْتَرَضَ *
لَهُ الشَّيْطَانُ وَصَاحَ :

– قِفْ، لِمَاذَا تُرِيدُ قَطْعَهَا؟!

– لِأَنَّهَا تُضِلُّ * النَّاسَ .

– وَ مَا شَأْنُكَ * بِالنَّاسِ . دَعُهُمْ * فِي ضَلَالِهِمْ .

– بِئْسَ الْقَوْلُ قَوْلُكَ . كَيْفَ أَدْعُهُمْ فِي الضَّلَالِ؟ مِنْ وَاجِبِي أَنْ أَهْدِيَهُمْ .

– لَنْ أَسْمَحَ لَكَ .

– سَأَقْطَعُهَا

عِنْدَيْهِ أَمْسَكَ * إِبْلِيسُ بِخِنَاقِ * النَّاسِكِ ، فَصَرَعهُ * النَّاسِكُ وَ قَالَ لَهُ :

– هَلْ رَأَيْتَ قُوَّتِي؟!

قال إبليس المهزوم * :

– ما كُنْتُ أَظُنُّ أَنَّكَ قَوِيٌّ هَكَذَا. دَعْنِي وَاَفْعَلْ مَا شِئْتَ.
في اليَوْمِ التَّالِي ذَهَبَ النَّاسِكُ لِيَقْطَعَ الشَّجْرَةَ. و في الطَّرِيقِ سَمِعَ صَوْتَ
إِبْلِيسَ، يَقُولُ :

– هَلْ عُدْتَ الْيَوْمَ لِقَطْعِهَا؟

– أَمَا قُلْتَ لَكَ؟! فَلَا بُدَّ مِنْ قَطْعِهَا. سَأَظَلُّ أَقَاتِلُكَ حَتَّى تَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ
الْعُلْيَا. أَمْسَكَ إِبْلِيسُ بِخِنَاقِهِ وَتَقَاتَلَا*. حَتَّى سَقَطَ إِبْلِيسُ. فَجَلَسَ النَّاسِكُ عَلَى
صَدْرِهِ؛ فَقَالَ لَهُ إِبْلِيسُ :

– إِنَّ قُوَّتَكَ عَجِيبَةٌ. دَعْنِي وَاَفْعَلْ مَا تُرِيدُ.

في اليَوْمِ الثَّالِثِ، فَكَّرَ إِبْلِيسُ لِحِظَةً. ثُمَّ تَلَطَّفَ* فِي كَلَامِهِ وَقَالَ لِلنَّاسِكِ
نَاصِحاً :

– نِعَمَ الرَّجُلُ أَنْتَ وَلَكِنْ أَتَعْرِفُ لِمَاذَا أَعَارِضُكَ* فِي قِطْعِ الشَّجْرَةِ؟
إِنِّي أَعَارِضُكَ رَحْمَةً بِكَ وَشَفَقَةً عَلَيْكَ. لِأَنَّ عَبَادَ الشَّجْرَةِ سَوْفَ يَغْضِبُونَ
عَلَيْكَ. دَعُ قِطْعَهَا وَأَنَا أَجْعَلُ لَكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ دِينَارَيْنِ ذَهَباً وَ سَوْفَ تَعِيشُ فِي
أَمَانٍ وَ أَطْمِئِنَانٍ.

– دِينَارَيْنِ؟!

– نِعَمَ دِينَارَيْنِ، تَحْتَ وِسَادَتِكَ*.

– وَ مَنْ يَضْمَنُ* لِي وَفَاءَكَ بِهَذَا

الشَّرْطِ؟

– أَعَاهِدُكَ وَ سَتَعْرِفُ صِدْقَ عَهْدِي.



بَعْدَيْدٍ كَانَ النَّاسِكُ يَمُدُّ يَدَهُ تَحْتَ وَسَادَتِهِ كُلِّ صَبَاحٍ، فَيُخْرِجُ دِينَارَيْنِ .
وَفِي صَبَاحِ أَحَدِ الْأَيَّامِ مَدَّ يَدَهُ، كَالْعَادَةِ، فَخَرَجَتْ فَارِغَةً .
لَقَدْ قَطَعَ عَنْهُ إِبْلِيسُ دَنَانِيرَ الذَّهَبِ . عِنْدَيْدٍ غَضِبَ النَّاسِكُ وَنَهَضَ وَأَخَذَ
فَأَسَسَهُ وَذَهَبَ لِقَطْعِ الشَّجَرَةِ .

إِعْتَرَضَهُ إِبْلِيسُ فِي الطَّرِيقِ وَصَاحَ :
- قِفْ . إِلَى أَيْنَ؟!

- إِلَى الشَّجَرَةِ، أَقْطَعُهَا .

فَهَفَّهَ * الشَّيْطَانُ سَاخِرًا* :

- تَقَطَّعُهَا لِأَنِّي قَطَعْتُ عَنْكَ الذَّهَبَ . بِسِّسِ الْفِعْلِ فِعْلُكَ

- بَلْ لَا قَطْعَ شَجَرَةٍ الْعَيِّ وَأَشْعِلْ مَشْعَلَ الْهَدَايَةِ

وَأَنْقَضْ * النَّاسِكُ عَلَى إِبْلِيسَ وَتَصَارَعَا* لِحِظَّةً، فَسَقَطَ النَّاسِكُ وَجَلَسَ

إِبْلِيسُ عَلَى صَدْرِ النَّاسِكِ مُتَكَبِّرًا، يَقُولُ لَهُ :

- أَيْنَ قُوَّتُكَ الْآنَ؟

خَرَجَ مِنْ صَدْرِ النَّاسِكِ الْمَغْلُوبِ صَوْتُ يَقُولُ :

- أَحْزِنِي . كَيْفَ غَلَبْتَنِي أَيُّهَا الشَّيْطَانُ؟!

فَقَالَ إِبْلِيسُ :

الْمَسْأَلَةُ سَهْلَةٌ يَسِيرَةٌ* . لَمَّا غَضِبْتَ لِلَّهِ غَلَبْتَنِي وَ لَمَّا غَضِبْتَ لِنَفْسِكَ غَلَبْتِكَ .

عِنْدَمَا قَاتَلْتَ لِعَقِيدَتِكَ صَرَعْتَنِي وَ عِنْدَمَا قَاتَلْتَ لِمَنْفَعَتِكَ صَرَعْتِكَ .

أساليبُ الجملةِ (التعجب، المدح و الذم)

آیا می دانید جملات از لحاظ معنی و مفهوم نیز وجوه و اسالیبی دارند؟
حال سعی کنید با کمک ترجمه، اسلوب هر یک از جملات زیر را مشخص کنید :

شرطیّة	﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾
خبریّة	﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ، يَنْصُرْكُمْ﴾
استفهامیّة	﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾
ندائیّة	﴿يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ﴾

جملات از جهت معنی و مفهوم، اسالیب دیگری نیز دارند که در این درس با دو نوع از آنها آشنا می شویم :

أسلوبُ التعجب

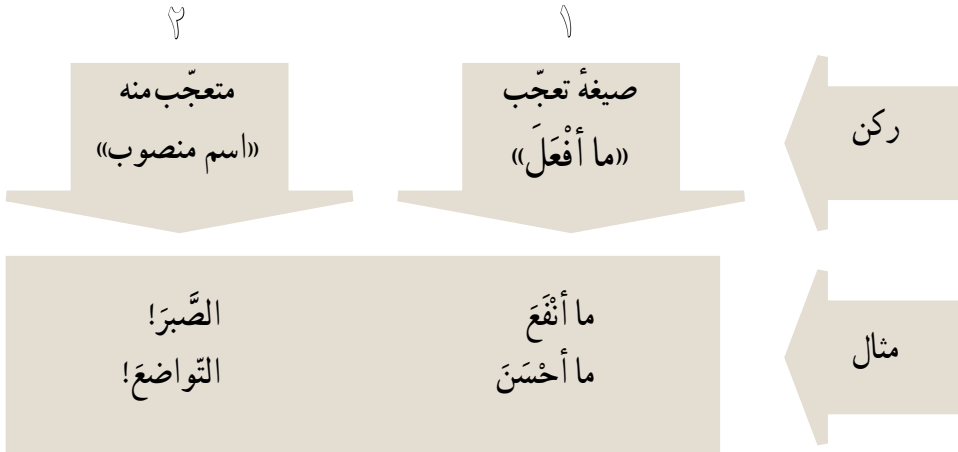
دو گروه از جملات زیر را باهم مقایسه کنید :

<p>ما أَجْمَلَ الطَّبِيعَةَ! طبیعت چه زیباست!</p>	<p>الطَّبِيعَةُ جَمِيلَةٌ. طبیعت زیباست.</p>
<p>ما أَبْعَدَ الْمُؤْمِنَ عَنِ الْغَيْبَةِ! مؤمن از غیبت چه دور است!</p>	<p>الْمُؤْمِنُ بَعِيدٌ عَنِ الْغَيْبَةِ. مؤمن از غیبت بدور است.</p>

جملات گروه اول، جملاتی خبری هستند. اما جملات گروه دوم، چه اسلوبی دارند؟

استفهام شرط تعجب

اسلوب تعجب چگونه ساخته می شود؟
 اسلوب تعجب دارای دو رُکن است :



– «ما» در آغاز جمله، چه کلمه‌ای است؛ اسم، فعل و یا حرف؟
 – اسلوب تعجب از جهت قواعد، جمله‌ای اسمیه است یا فعلیه؟
 اعراب اسلوب تعجب :

ما	مبتداً و مرفوع محلاً و الجملة اسمیه
أَكْثَرُ	فعلٌ لِلتَّعْجُبِ، فاعله ضمیر «هو» المُسْتتر، و الجملة فعلیه و خبرٌ و مرفوع محلاً
العِبَرُ	متعجب منه و منصوبٌ علی أنه مفعولٌ به

بیاموزیم

کدام عبارت صحیح است؟

۱- ما أَنْشَطَ الْفَلَاحِينَ! □

۲- ما أَشْطَوُا الْفَلَاحِينَ! □

۱- ما أَجْمَلَ الشَّجَرَةَ! □

۲- ما أَجْمَلَتِ الشَّجَرَةَ! □

باید دانست که فعل تعجب، جامد است و در همه موارد یکسان به کار می رود.

أسلوب المدح و الذم

٢

به عبارات زیر و ترجمه آن توجه کنید :

نِعْمَ الْجَلِيسُ الْكِتَابُ! «کتاب، نیکو هم نشینی است.»
بِئْسَ الْقَوْلُ الْغَيْبَةُ! «غیبت کردن، بدسخنی است.»

- در عبارات فوق به ترتیب چه مفهومی بیان شده است؟
- نفی و استفهام ○ مدح و ذم ○ استفهام و تعجب ○
- چه کلماتی مورد «مدح» و یا «ذم» قرار گرفته اند؟
- الکتاب و الجلیس ○ القول و الغيبة ○ الکتاب و الغيبة ○

به چنین اسلوبی، اسلوب مدح و ذم و به کلمات الکتاب و الغيبة «المخصوص بالمدح» و «المخصوص بالذم» گفته می شود.

بدانیم

اسلوب مدح و ذم چگونه ساخته می شود؟

اسلوب مدح و ذم دارای سه رکن است.

فعل المدح	فاعل المدح	المخصوص بالمدح	أسلوب المدح
نِعْمَ	الشَّيْمَةُ	الصَّبْرُ	

فعل الذم	فاعل الذم	المخصوص بالذم	أسلوب الذم
بِئْسَ	الإنسانُ	الكاذبُ	

بدانیم

۱- «الصبر»: مبتدأ مؤخر و «نعم الشیمة»: خبر مقدم

۱- کیفیت ترجمه یک متن ادبی با یک موضوع علمی یا یک داستان تخیلی و... فرق می کند سعی کنیم هنگام ترجمه، سبک عبارات را مطابق سبک زبان مقصد قرار دهیم
مانند: **إِنَّ التَّمْلَةَ حَشْرَةٌ صَغِيرَةٌ**

مورچه حشره ای کوچک است ○ همانا مورچه حشره ای کوچک است ○
در متون جدید، و متون داستانی و روزمره و «این» در جمله های اسمیه و «قد» در جمله های فعلیه معمولاً به عنوان تکیه کلام در آغاز جمله به کار می رود

۲- فعل «قام» همراه «باء» جازه به معنی «انجام داد، پرداخت» به کار می رود:

قام الطالبُ بتلاوة القرآن (دانش آموز به تلاوت قرآن پرداخت)

۳- کلمه «هناك» گاهی به معنای «وجود دارد» به کار می رود:

هناك أَمالٌ كثيرةٌ حول نجاح المسلمين (آرزوهای زیادی پیرامون موفقیت مسلمانان وجود دارد)

یکی از ترجمه های دانش آموزان را در مورد متن زیر مورد نقادی قرار دهید:

«التَّمْلَةُ المُهَنْدِسَةُ»

إِنَّ التَّمْلَةَ حَشْرَةٌ صَغِيرَةٌ جَدًّا، و مع ذلك فهي مهندسةٌ معماريةٌ عظيمةٌ تَبْنِي الفِلاحةَ وَالْحُصُونَ وَالْعُرْفَ بِمَهارةٍ
هناك نوعٌ من التَّمَلِ يقومُ بزراعةِ نباتاتٍ ثم يَخْصِدُها و يَحْزِنُها في مَخازِنِه و نوعٌ آخَرُ كيميائيٌ متخصِّصٌ يُحوِّلُ العُشْبَ
إلى نوعٍ من الورقِ المَقْوَى يُنْشِئُ به أشكالاٌ هندسيَّةٌ جميلةٌ و هناك نوعٌ ثالثٌ من التَّمَلِ يَبْنِي بيوتاً و يجعلُ لها نوافذَ في
أشفلِها لإدخالِ الهواءِ الباردِ و نوافذَ في أعلاها لإخراجِ الهواءِ الساخِنِ

أَسْئَلَةٌ:

□ معنَى المفردات:

- | | | | |
|---------------------|-------------|-------------|------------|
| الف - الورق المقوى: | ○ ورق نازك | ○ مقوا | ○ برگ درخت |
| ب - كيميائي: | ○ جادوگر | ○ زمین شناس | ○ شیمی دان |
| ج - نوافذ: | ○ نفوذ کردن | ○ پنجره ها | ○ مؤثر |

□ ترجمة العبارة:

- هناك نوع ثالث من التَّمَلِ يَبْنِي بيوتاً

- آنجا نوع سومى از مورچه هست كه خانه هاى مى سازد ○ نوع سومى از مورچه هست و خانه هاى مى سازد ○
نوع سومى از مورچه وجود دارد كه خانه هاى مى سازد ○

□ أكتب المتضاد:

الأسفل: الإدخال ألبارد



التمرين الأول

عَيْن صِيغَةَ التَّعَجُّبِ وَ الْمُتَعَجِّبِ مِنْهُ :

- ١- مَا أَجْمَلَ الدِّينَ وَ الدُّنْيَا إِذَا اجْتَمَعَا!
 - ٢- مَا أَحْسَنَ الصَّدَقِ فِي الدُّنْيَا لِقَائِهِ
 - ٣- إِذَا كَانَ الْكَرِيمُ عَبُوسَ وَجْهِهِ
- وَ أَقْبَحَ الكِذْبِ عِنْدَ اللَّهِ وَ النَّاسِ
فَمَا أَحْلَى البُشَاشَةِ* فِي البُخَيْلِ!



التمرين الثاني

اجْعَلِ العِبَارَتَيْنِ وَفْقَ أُسْلُوبِ التَّعَجُّبِ :

- ١- الزُّهُورِ فِي الحَدِيقَةِ جَمِيلَةً.
- ٢- آيَاتُ اللَّهِ عَلَى هَذِهِ الأَرْضِ كَثِيرَةٌ.



التمرين الثالث

اجْعَلِ «نِعْمَ، بَسْ» فِي الفِرَاغَاتِ :

- ١- ... الْكَرَمُ، الْعَفْوُ عِنْدَ المَقْدُرَةِ.
- ٢- ... الْعِلْمُ، مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ.
- ٣- ... الرَّادُّ إِلَى المَعَادِ، الْعُدْوَانُ عَلَى العِبَادِ.
- ٤- ... العِزُّ، الصَّدْقُ ... الدُّلُّ، أَلْبَاطُ.

١- أَفْبَحَ : أَصْلُهُ، «مَا أَفْبَحَ» حَذَفَتْ «مَا» لِإِلْخْتِصَارِ وَ وَزَنِ الشَّعْرِ

التمرين الرابع

اقرأ النَّصَّ ثُمَّ تَرجمهُ :

إذا رأيت العلماءَ على أبوابِ الملوكِ فقل: بِئْسَ الملوكُ وبيسَ العلماءُ وإذا
رأيتَ الملوكَ على أبوابِ العلماءِ، فقل: نِعَمَ الملوكُ و نِعَمَ العلماءِ!

«الإمامُ عليُّ عليه السلامُ»

التمرين الخامس

أذكرُ الإعرابَ و التَّحليلَ الصَّرْفِيَّ لِلكَلِمَاتِ الَّتِي أُشيرُ إليها بخطِّ :

أُطَلِّبُ العِلْمَ وَلَا تَكْثُرْ فَمَا أَبْعَدَ الخَيْرِ عَلَى أَهْلِ الكَسَلِ!

الإعراب	التحليل الصرفي	الكلمة
		تَكْثُرْ
		مَا
		أَبْعَدَ
		الخَيْرِ
		الكَسَلِ

١- مخصوصُ «بيس» محذوفٌ (بيس الملوكُ هؤلاءِ الملوكُ و)

حذف

شخص بلیغ بیش از آنکه مایل به ذکر تمام جزئیات کلام و تفصیل در آن باشد، در بی حذف و ایجاز است. زمانی که امکان بیان معانی با الفاظ کمتر وجود داشته باشد، شخص بلیغ آن را بر «اطناب»ی که فاقد توضیح بیشتر باشد و کمکی به فهم معنا نکند، ترجیح می‌دهد. و از این جهت است که گفته‌اند: «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ».

رعایت این امر در قرآن کریم به وضوح دیده می‌شود. گاهی «مبتدا» حذف می‌شود و گاهی «فاعل» و... و در همه این موارد، قرائن موجود به خواننده کمک می‌کند تا به جستجوی موارد حذف شده بپردازد و آن را تشخیص دهد.

این «حذف» معمولاً یا به جهت مشخص و معلوم بودن محذوف است و یا کم اهمیت بودن ذکر آن.

حال به آیات زیر توجه کنیم:

اگر ذوق نباشد، زیبایی درک نمی‌شود. و اگر «قرائن» را نبایم، معنا گم می‌شود.

بلاغت بر دو پایه استوار است: ذوق - قرینه

۱- ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ هُمْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾

«و کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند هرگز مرده مپندار

بلکه [آن‌ها] زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.»

کلمه «هم» (مبتدا) در آیه شریفه فوق حذف شده است ولی از قرائن می‌توان دریافت که منظور از «أَحْيَاءُ» چه کسانی هستند. از این رو فایده‌ای بر ذکر مبتدا، مترتب نیست.

۲- ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ...﴾

مؤمنان فقط کسانی هستند که چون خدا یاد شود، دل‌هایشان ترسان گردد و... علت حذف «فاعل» در این آیه آن است که در اینجا، اشاره به اینکه چه کسی خدا را یاد می‌کند و یا... مدنظر نیست، آنچه اهمیت دارد خود «یاد آوردن خدا» و... است.

در آیات زیر مشخص کنید که علت حذف «فاعل» یا «مبتدا» چیست؟

۱- ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ (حذف فاعل)

انسان ضعیف آفریده شده است.

۲- ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ (حذف فاعل)

زمانی که نماز ادا شد، در زمین پراکنده شوید.

۳- ﴿وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ؟ [هي] نَارٌ حَامِيَةٌ﴾ (حذف مبتدا)

و اما هر که کفه ترازویش سبک باشد، جایگاهش در هاویه (جهنم) است و توجه می‌دانی که آن چیست؟ [آن] آتشی است در نهایت گرمی.



فِي ظِلِّ الْإِدْعِيَّةِ



إِقْرَأِ الدَّعَاءَ التَّالِيَ تَمَّ تَرْجِمُهُ :
سُبْحَانَكَ مَا أَضْيَقَ الطَّرِيقَ عَلَيَّ مَنْ لَمْ تَكُنْ دَلِيلَهُ!
وَمَا أَوْضَحَ الْحَقِّ عِنْدَ مَنْ هَدَيْتَهُ سَبِيلَهُ!
إِلَهِي فَاسْأَلُكَ بِمَا سُبُلَ الْوُصُولِ إِلَيْكَ،
وَسَهِّلْ عَلَيْنَا الْعَسِيرَ... وَكُنْ أَنْيْسِي فِي وَحْشَتِي...
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ . «مناجاة الخمسة عشر»
سَلِّتْ : رَاهِبِي كَرْد





«قَبَسَاتُ* مِنَ الْأِعْجَازِ الْعِلْمِيِّ لِلْقُرْآنِ»

○ مُعْجَزَةُ الْبُصْمَةِ*

لقد أنكر الكفارُ «الخلقَ الجديدَ» بعد الموتِ و قالوا :
﴿إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا* أِنَّا لَمَبْعُوثُونَ؟!﴾
فأجابهم الحقُّ تبارك و تعالى في أسلوبٍ توكيديٍّ :
﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ؟! بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ*﴾
رُبَّمَا الْكُفَّارُ لَمْ يُدْرِكُوا حِينَذَلِكَ مَعْرَى* هَذِهِ الْآيَةُ الْمُبَارَكَةُ وَ سَبَبُ التَّأَكِيدِ
عَلَى الْبَنَانِ مِنْ بَيْنِ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ .

فإنَّ العلمَ لم يكتشف السِّرَّ الموجودَ في البنانِ و البصمةِ إلا في القرنِ الأخيرِ ،
فَتَبَيَّنَ أَنَّ لِكُلِّ بِنَانَةٍ خَطُوطًا بَارِزَةً لَا يُمَكِّنُ أَنْ تَشَابَهَ فِي شَخْصَيْنِ حَتَّى فِي
إِصْبَعَيْنِ* أَبَدًا .

○ يقول سبحانه و تعالى :

﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ* وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾
فَالْإِنْسَانُ عَالَمٌ مُّعَقَّدٌ* وَإِذَا طَرَفْنَا* أَبْوَابَ هَذَا الْعَالَمِ كَانَتْ دَهْشَتُنَا* عَظِيمَةً
جَدًّا.

لقد أثبت العلم الحديث بأنه :

— إذا وَضَعْنَا الْخَلَايَا* الْعَصَبِيَّةَ لِلْجِسْمِ فِي خَطِّ واحدٍ، بَلَغَ طُولُهَا أضعافَ
المسافةِ بين الأرضِ والقمرِ.

— في العين الواحدة أكثر من مائةٍ وأربعين مليونَ مُسْتَقْبِلٍ* حَسَّاسٍ لِلضَّوئِ.
ولِكُلِّ عَيْنٍ نصفُ مليونِ ليفٍ* عَصَبِيٍّ تقريباً يَسْتَقْبِلُ* الصَّوْرَةَ بِشَكْلِ مُلَوَّنٍ.



○ اللَّوْنُ الْأَخْضَرُ

اللَّوْنُ الْأَخْضَرُ هُوَ اللَّوْنُ الْمُفْضَلُ* فِي
القرآنِ، حيثُ نَقَرْنَا فِي شَأْنِ أَصْحَابِ الْجَنَّةِ :
﴿و يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا* مِنْ سُندُسٍ*

وَإِسْتَبْرَقٍ*﴾

﴿مُتَّكِنِينَ عَلَى رَفْرَفٍ* خُضْرٍ...﴾

لقد وصل العلماءُ أَنَّ اللَّوْنَ يُؤَثِّرُ فِي
سلوكِ الْإِنْسَانِ وَ مشاعِرِهِ* . وَاللَّوْنُ الَّذِي
يَبْعَثُ السُّرُورَ دَاخِلَ النَّفْسِ وَ يُثِيرُ* فِيهَا
الْبُهْجَةَ* وَ حُبَّ الْحَيَاةِ، هُوَ اللَّوْنُ الْأَخْضَرُ.

البلاغة (۱)

علم المعاني «تأكيدُ الكلام، الحصر»

کمی بیاندیشید

به نظر شما چه چیزی حافظ و سعدی را این چنین مشهور کرده است؟ مگر آن‌ها از همین کلمات متداول و رایج ما استفاده نکرده‌اند؟! پس رمز توفیق آن‌ها در چه بوده و چگونه توانسته‌اند در برقراری ارتباط و انتقال پیام به اوج قله رفیع ادب برسند؟
وظیفه ما در «بلاغت»: شناسایی و بررسی موقعیت مخاطبان و استفاده از کلامی متناسب با احوال آنان است.

— به وسیله بلاغت است که می‌توان به ظرافت‌ها و دقایق کلام پی برد و زیبایی‌های آن را چشید!

علوم بلاغت شامل سه علم معانی، بیان و بدیع است که هر کدام را به اختصار در درسی خاص، معرفی خواهیم کرد.

این علم از معانی جمله و مطابقت اسالیب آن با «مقتضای حال» بحث می‌کند. یکی از موضوعات مورد بحث در علم معانی، تأکید کلام است.

علم
معانی

يَعْلَمُ اللَّهُ كُلَّ شَيْءٍ . خداوند همه چیز را می‌داند.
اللَّهُ عَالِمُ كُلِّ شَيْءٍ . قطعاً خداوند بر همه چیز آگاه است.
إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ كُلِّ شَيْءٍ . یقیناً خداوند بر همه چیز آگاه است.

اکنون به دور از مسائل نحوی، به معانی این جملات توجه کنیم:

؟

با ساختار و نوع این جملات در گذشته آشنا شده ایم.
اما چه تفاوتی از جهت معنی بین آن‌ها وجود دارد؟
کدام جمله از جهت معنی قوی‌تر و مؤکدتر است؟
– این تأکید و تقویت توسط چه کلماتی صورت گرفته
است؟

۱

نتیجه:

از جمله راه‌های تأکید یک عبارت، استفاده از جمله اسمیه و یا حرف «إِنَّ»
است.

؟

آیا می‌دانید چرا از تأکید استفاده می‌کنیم؟

۲

عامل مؤثر در تأکید جملات، رعایت «مقتضای حال» مخاطب است.

؟

با توجه به اهمیت تأکید در زبان عربی و تأثیر آن در ترجمه
و فهم دقیق عبارات، در این درس با چند نوع از روش‌های تأکید
آشنا می‌شویم:

۳

۱- لام خبرِ «إِنَّ»: لام مفتوحه‌ای است که غالباً بر سرِ خبرِ «إِنَّ» می‌آید؛
به معنای: «مسلماً، یقیناً...» مانند:

﴿وَأِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾: قطعاً تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری.

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ﴾: مسلماً پروردگارت میان آن‌ها داوری می‌کند.

۲- قَسَمَ: حروفِ جازَءَ «باء، واو، تاء» برای قسم به کار می‌روند به معنای «سوگند
به...». مانند:

﴿وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ...﴾: سوگند به عصر که واقعاً انسان در
زیان است... (مگر کسانی که ایمان آورده‌اند).

آیا می‌دانید در آیه شریفه فوق، چند مورد تأکید وجود دارد؟

۳- ضمیر فصل: ضمیر منفصل مرفوعی است که بین مبتدا و خبر یا اسم و خبر
معرفه قرار می‌گیرد. مانند:

﴿وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾: و تنها خداست که بی‌نیاز و ستوده است.

﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾: و تنها اهل بهشت هستند که رستگارانند.

۴- تکرار: با این نوع تأکید در بحث «توابع» آشنا شدید. مثال:

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهِمْ إِلَّا قِيلاً سَلَاماً سَلَاماً﴾

در آن جا سخن بیهوده و گناه‌آلود نمی‌شنوند؛ مگر يك سخن: سلام، سلام.

﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا﴾

پاک و منزّه است کسی که (خدایی که) همه جفت‌ها را آفرید.

حصر

معمولاً برای محصور نمودن یک موضوع، اسلوب حصر به کار می‌رود. دو نوع از

اسلوب‌های حصر عبارت‌اند از:

۱- تقدیم: یکی از اسالیب تأکید است که در آن جزئی از جمله جلوتر از اجزای دیگر می‌آید. مانند:

(الف) تقدیم مفعول به: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾

○ تو را عبادت می‌کنیم. ○ تنها تو را عبادت می‌کنیم.

(ب) تقدیم جار و مجرور: ﴿عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا﴾

○ فقط به خدا توکل نمودیم. ○ به خدا توکل نمودیم.

﴿إِلَى الْمَصِيرِ﴾

○ بازگشت به سوی من است. ○ بازگشت تنها به سوی من است.

۲- «إِنَّمَا»: یکی دیگر از اسالیب تأکید «إِنَّمَا» به معنای «فقط، تنها، ...» می‌باشد و برای حصر به کار می‌رود.

﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾: فقط خردمندانند که پند می‌گیرند.

بعد از پایان این درس خوب است به چند سؤال زیر فکر کنیم:

۱- آیا هر کدام از ادوات تأکید و حصر، در زبان فارسی برای خود معادل و ترجمه دقیقی دارند؟

۲- آیا ترجمه، می‌تواند منتقل‌کننده همه پیام‌ها و ظرایف موجود در جمله باشد؟

۳- آیا با کمک ترجمه می‌توان فصاحت و بلاغت و اعجاز قرآن کریم را چشید؟

پس چه باید کرد؟

بباید زبان عربی را بیاموزیم و به عربی بخوانیم و به عربی بفهمیم تا

شیرینی این کلام آسمانی را هر چه بیشتر بچشیم.



- ۱- در جمله‌های اسمیه، یافتن خبر، نقش اساسی برای دریافت معنای عبارت دارد.
- ۲- در ترجمه «ضمیر فصل» از تعابیری چون: «تنها، همان است، آن است که، چنین است.» استفاده می‌شود.
- ۳- دقت کنیم که گاهی جمله وصفیه به صورت جمله اسمیه می‌آید؛ مانند:
 تَرَجَمْتُ نَصًّا عِبَارَاتُهُ سَهْلَةً متنی را ترجمه کردم که عبارت‌هایش آسان بود.

متن زیر را که از وصیت‌نامه امام خمینی «ره» انتخاب شده است، بخوانید و پس از پاسخ دادن به سؤالات، آن را ترجمه کنید:

نحن... نَفْخَرُ بِاتِّبَاعِ مَذْهَبِ هَدْيِهِ إِتْقَانُ الْقُرْآنِ مِنَ الْمَقَابِرِ. نحن نفخر بأن هدفتنا تحقيق أهداف القرآن والسنة. وفي هذا الجهاد المصري سندفع مختلف طبقات شعبنا... للتضحية في سبيل الله بالأرواح والأموال والأعزاء. وصيتي إلى الشباب الأعزّة في الجامعات... والثانويات هي أن ينهضوا بأنفسهم وبشجاعة أمام الانحرافات كي يصونوا الاستقلال والحرية لأنفسهم وبلدهم وشعبهم.

أُسْئَلَةُ :

□ ترجمه المفردات :

- | | | | |
|--------------|-------------|-------------|-------------|
| ○ وجود داشتن | ○ یافتن | ○ نجات دادن | ○ الإنقاذ : |
| ○ سرنوشت ساز | ○ دنیوی | ○ مسلحانه | ○ المصري : |
| ○ استراحت | ○ بهره‌مندی | ○ فداکاری | ○ التضحية : |
| ○ روحیه‌ها | ○ جان‌ها | ○ روح‌ها | ○ الأرواح : |
- عین الترجمة الصحيحة :

«بندفغ شعبنا كي يصون الحرية»

- مردم ما دفاع می‌کنند و آزادی را حفظ می‌کنند
 - مردم ما روانه می‌شوند تا آزادی را حفظ کنند
- عین العنوان المناسب للنص :

○ مشعل الهداية

○ الاستقلال

○ التضحية



التمرین الأول

عین أسلوب التأكيد والحصر (مِمَّا قَرَأْتَهُ حَتَّى الْآنَ) :

- ۱- ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾
- ۲- ﴿وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ﴾
- ۳- ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾
- ۴- ﴿أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ﴾
- ۵- إِنَّمَا الْعِلْمُ كَبَحْرِ زَاخِرٍ* فَاتَّخِذْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَحْسَنَهُ



التمرین الثاني

إِتْخَبِ التَّرْجَمَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِكُلِّ جُمْلَةٍ :

تنها با شکر است که نعمت ها ادامه می یابد.

تَدُومُ النَّعْمُ بِالشُّكْرِ.

نعمت ها با شکر ادامه می یابد.

بِالشُّكْرِ تَدُومُ النَّعْمُ.

عاقل کسی است که تجربه ها به او بند دهد

الْعَاقِلُ مَنْ وَعَظَّتْهُ التَّجَارِبُ.

عاقل تنها کسی است که تجربه ها به او بند دهد

إِنَّمَا الْعَاقِلُ مَنْ وَعَظَّتْهُ التَّجَارِبُ.

التمرین الثالث

إِجْعَلِ الْعِبَارَاتِ وَفَقْ أَسْلُوبَ الْحَصْرِ :

(التقديم)

۱- تُنَالُ الْمَطْلَبُ بِحُسْنِ التِّيَابِ.

(إنما)

۲- الشَّرْفُ بِالْعَقْلِ وَالْأَدَبِ لَا بِالْمَالِ وَالْحَسَبِ.

(التقديم)

۳- تَزْدَادُ الْأَرْزَاقُ بِحُسْنِ الْأَخْلَاقِ.

إقرأ آياتِ سورةِ الإنشراحِ ثم عَيِّن نوعَ التأكيدِ والحصرِ فيما أُشيرُ إليه بخطِّ :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ. وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ. الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ. وَرَفَعْنَا لَكَ

ذِكْرَكَ. فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا^١. إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ*. وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾

للتعريب :

- ١- چه دوست خوبی است؛ کسی که از دوست خود نصیحت می پذیرد.
- ٢- مسلماً راز موجود در انگشتان، نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند است.



الصورة اليمالية في القرآن الكريم

«حذف مفعول به»

ما معمولاً تصور می کنیم که برای القای بهتر مطلب لازم است تمامی ارکان و وابسته های جمله ذکر شود؛ در حالی که واقعیت خلاف این موضوع را اثبات می کند چه بسیاری از اوقات «حذف» برخی اجزای جمله، معانی و مفاهیم دقیقی را می رساند که «ذکر» آن ها نمی تواند افاده چنین معنایی را بکند
به آیات زیر توجه کنیم :

۱- ﴿وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ﴾ خداوند به سرای سلامت فرا می خواند

مفعول فعل «یدعو» در این آیه حذف شده است تا عموم دعوت شدگان را شامل شود بنابراین علاوه بر اختصار که از خصوصیات يك عبارت بلیغ است، دلالت بر «عمومیت» از دلایل حذف مفعول به است

۲- ﴿لَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ اگر [خدا] می خواست همه شما را هدایت می کرد

«شاء» یک فعل متعدی است، اما مفعول آن چرا حذف شده است؟

شناخت «مقتضای حال» یعنی شناخت روحیات مخاطب و نحوه چگونگی تأثیر کلام بر شنونده.

در اینجا زمانی که متکلم، فعل «شاء» را به زبان می آورد، مخاطب منتظر می ماند تا مفعول آن مشخص شود اما متکلم عمداً آن را مخفی می کند و در دنباله جمله به شکل مبهم مطرح می کند تا مخاطب، خود به جستجوی

شناخت «مقتضای حال» است که معین می کند، کجا «ذکر» مهم است و کجا «حذف»!

مفعول آن بپردازد این امر موجب تثبیت معنای مورد نظر در ذهن مخاطب می شود

۳- ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى﴾ «پروردگارت تو را رها نکرده و دشمنی ننموده است»

چرا مفعول فعل «قَلَى» حذف شده است؟

به منظور رعایت جمال ساختار و زیبایی قالب، مفعول به حذف شده است تا اواخر همه آیات به الف ختم شود
حال در آیات زیر سبب حذف مفعول به را مشخص کنید :

۱- ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ﴾

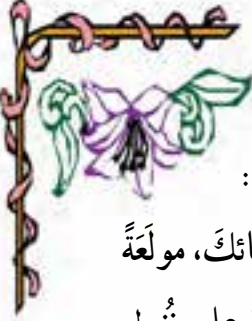
بگو : این سخن حق از جانب پروردگار شماست، هر که بخواهد ایمان بیاورد

۲- ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾

بگو : آیا آن هایی که می دانند با آن هایی که نمی دانند برابرند؟

۳- ﴿فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذُّكْرَىٰ سَيَذَكِّرْهُ مَن يَخْشَىٰ وَيَتَجَنَّبْهَا الْأَشْقَىٰ﴾

اگر بند دادنت سود کند، پند ده آن که می ترسد، پند می پذیرد و بدبخت از آن دوری می گزیند



اقرأ «زيارة أمين الله» وترجمها إلى الفارسية :

اللّهُمَّ، فَاجْعَلْ نَفْسِي مَطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ، رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ، مَوْلَعَةً
بِذِكْرِكَ وَدُعَائِكَ، مُحِبَّةً لِمَصْفُوعَةِ أَوْلِيَائِكَ ... صَابِرَةً عَلَى نُزُولِ
بَلَائِكَ، شَاكِرَةً لِفَوَاضِلِ نِعْمَائِكَ، ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ آلَائِكَ، مُسْتِنَاقَةً
إِلَى فَرْحَةِ لِقَائِكَ، مُتَزَوِّدَةً التَّقْوَى لِيَوْمِ جَزَائِكَ.



فواضل : ج فاضلة، نفع و بركت
آلاء : ج إلهي، نعمت

صفوة : برگزیده
سوابغ : ج سابعة، كامل، تمام



الدرس الخامس عشر

الإسلامُ و التَّقَدُّمُ

«معروف الرُّصافي»^١

يُصُدُّ* ذَوِيهِ* عَن طَرِيقِ التَّقَدُّمِ
 أَوَائِلُهُ فِي عَهْدِهَا التَّمْتَقَدُّمِ
 فَمَاذَا عَلَى الْإِسْلَامِ مِنْ جَهْلِ مُسْلِمِ
 وَهَلْ أُمَّةٌ سَادَتْ بِغَيْرِ التَّعَلُّمِ
 بِصَائِرِ* أَقْوَامٍ عَنِ الْمَجْدِ نَوْمِ*
 وَقَوَّصَ* أَطْنَابِ الضَّلَالِ الْمُخَيِّمِ*
 لِأَهْلِيهِ مَجْدًا لَيْسَ بِالْمُتَهَدِّمِ
 فَطَارَتْ بِأَفْكَارٍ عَلَى الْمَجْدِ حَوْمِ*

يَقُولُونَ فِي الْإِسْلَامِ ظُلْمًا بَأَنَّهُ
 فَإِنْ كَانَ ذَا حَقًّا فَكَيْفَ تَقَدَّمَتْ
 وَإِنْ كَانَ ذَنْبُ الْمُسْلِمِ الْيَوْمَ جَهْلُهُ
 هَلِ الْعِلْمُ فِي الْإِسْلَامِ إِلَّا فَرِيضَةٌ
 لَقَدْ أَيْقَظَ الْإِسْلَامُ لِلْمَجْدِ وَالْعُلَى
 وَدَكَ* حُصُونَ* الْجَاهِلِيَّةِ بِالْهُدَى
 وَأَنْشَطَ* بِالْعِلْمِ الْعَزَائِمِ* وَابْتَنَى*
 وَأَطْلَقَ* أَذْهَانَ* الْوَرَى* مِنْ قُبُودِهَا

١- شاعرٌ عِرَاقِيٌّ مُعَاوِرٌ

أَلْبَاغَةُ (٢)

علم الأبيان «التشبيه»

در علم معانی، با معانی جملات، متناسب با «مقتضای حال» مخاطب آشنا شدیم.
اما در علم بیان چطور...؟

به دو عبارت زیر توجه کنیم :

«الْجُنْدِيُّ شَجَاعٌ.»

«الْجُنْدِيُّ أَسَدٌ فِي الشَّجَاعَةِ.»

کدام عبارت در بیان دلآوری «الجندی»، رساتر و قوی تر است؟

در علم بیان می آموزیم که می توان یک مفهوم را به اسلوب های مختلف بیان کرد.
یکی از موضوعات علم بیان «اسلوب تشبیه» است.

در هر یک از دو ستون، کلماتی را مشاهده می کنید؛

آیا می توانید بین کلمات هر گروه، صفتی مشترک تصور کنید؟

النَّور

...

القرآن

السَّحاب

...

الفرصة

الْبَحْر

...

الجَوَاد

هر يك از مفاهيم زیر، صفت مشترك یکی از سه گروه فوق است. آن ها را

در جای مناسب خود قرار دهید :

المهداية

الْعطاء

سرعةُ المَرور

کدام یک از عبارات‌های زیر مفهوم را بهتر و رساتر به شنونده منتقل می‌کند؟

۱- الْفُرْصَةُ تَمْرٌ. □
۲- الْفُرْصَةُ مِثْلُ السَّحَابِ فِي الْمُرُورِ. □

۱- الْقُرْآنُ يَهْدِي. □
۲- الْقُرْآنُ كَالنُّورِ فِي الْهَدَايَةِ. □

در جملهٔ دوم فرصت به ابر تشبیه شده است.
ویژگی مشترک میان «فرصت» و «ابر» کدام است؟

در جملهٔ دوم قرآن به نور تشبیه شده است.
ویژگی مشترک میان «قرآن» و «نور» کدام است؟

با اسلوب تشبیه می‌توان مفهومی را محسوس‌تر نمود
و آن را سریع‌تر به مخاطبان انتقال داد.

بدانیم

التشبيه

برای بیان همانندی چیزی با چیز دیگر در یک یا چند صفت،
از «تشبیه» استفاده می‌کنیم؛ مانند:

أَلْعَالِمُ بِالْعَمَلِ كَالشَّجَرِ بِأَثْمَرِهِ.
أَلْعِلْمُ فِي الصِّغَرِ كَالنَّفْسِ فِي الْحَجَرِ.

آیا در عبارات فوق، تشبیه توانسته است در نزدیک نمودن معنای موردنظر به ذهن
شنونده، مؤثر باشد؟

● آیا با دقت در مثال‌های قبل، می‌توانید عناصر تشکیل‌دهندهٔ تشبیه را بیان کنید؟

يَتَأَلَّفُ التَّشْبِيهُ مِنْ أَرْبَعَةِ أَرْكَانٍ :

- ١- الْمُشَبَّهُ : هو الأمر الذي نريد إلحاقه بغيره . مثل : القرآن والفرصة .
- ٢- الْمُشَبَّهُ بِهِ : هو الأمر الذي يُلْحَقُ بِهِ الْمُشَبَّهُ . مثل : النور والسحاب .
« و هذان الطرفان ، رُكْنانِ أساسيانِ في تأليفِ أسلوبِ التشبيهِ . »
- ٣- وَجْهُ الشَّبَهِ : هو الوصفُ المشتركُ بينَ الطرفينِ . مثل : الهداية وسرعةُ
المُرورِ . « ويكون وجودُهُ في المُشَبَّهِ بِهِ أَوْضَحَ وَأَقْوَى مِنْ وجودِهِ
في المُشَبَّهِ . »
- ٤- أداة التشبيه : اللفظُ الذي يُدُلُّ على التشبيهِ و يَرْبُطُ « المُشَبَّهَ »
بـ « المُشَبَّهِ بِهِ . »
وهي : الكافُ ، كَأَنَّ ، مِثْلُ ، يُشَبَّهُ وَ ...

لِلتَّدرِيبِ

عَيْنِ أَرْكَانِ التَّشْبِيهِ :

« كَانَ رَسُولُ اللَّهِ كَالْبَحْرِ فِي الْجُودِ وَالْكَرَمِ . »

بِامُوزِيمِ

- آیا جمله «أَلْعَلِمُ مُصْبَاحٌ» را با توجّه به معنای آن، می توان از اسالیب تشبیه به شمار آورد؟
در این صورت :
— عَيْنُ أداة التشبيه .

– عَيْنَ وَجْهِ الشَّبهِ بَيْنَ «الْعِلْمِ» وَ «الْمِصْبَاحِ».

بايد دانست كه وجه شبه معمولاً به صورت، تميز و يا جار و مجرور (حرف جرّ في) مي آيد.

أنواع التشبيه

١- الْمُجْمَل :

ما حُذِفَ فِيهِ «وَجْهُ الشَّبهِ» : «الْعِلْمُ مِثْلُ الْمِصْبَاحِ.»

٢- الْمُؤَكَّد :

ما حُذِفَتْ فِيهِ «أَدَاةُ التَّشْبِيهِ» : «الْعِلْمُ مِصْبَاحٌ فِي الْهُدَايَةِ.»

٣- الْبَلِيغ :

ما حُذِفَ فِيهِ «وَجْهُ الشَّبهِ» وَ «أَدَاةُ التَّشْبِيهِ» مَعًا : «الْعِلْمُ مِصْبَاحٌ.»



۱- گاهی بر حسب نیاز و موقعیت، فعل‌ها به صورت صفت ترجمه می‌شوند؛ مانند :
«تعالی، عَزَّوَجَلَّ، تبارک و...» قال الله عَزَّوَجَلَّ... «خداوند عزیز و بزرگ فرمود...»

۲- کلمه «کُلُّ» به معنای «همه، هر، هر یک» ترجمه می‌شود؛ مانند :
کُلُّ طالبٍ هر دانش‌آموزی کُلُّ الطَّالِبِ همه دانش‌آموزان
کُلُّ مِنَ الطَّلَبَةِ : هر یک از دانش‌آموزان

متن زیر را بخوانید و پس از پاسخ به سؤالات آن را ترجمه کنید :

تَأَمَّلْ فِي الْأَشْجَارِ وَالْأَزْهَارِ وَالْخُضَارِ وَالشَّمَارِ . إِنَّ ضَوْءَ الشَّمْسِ أَحَدُ
العناصر المؤثرة في نموها ياذن الله تعالى .

والأشعة فوق البنفسجية نافعة لعظام الإنسان والحيوان ويتكوّن فيها
فيتامين «د» الذي يشدّ الجسم شدّاً ويُبْعِدُهُ عن كثيرٍ من الأمراض إبعاداً .

إنّ للشمس فوائد كثيرة أخرى يجب علينا الشكر لربنا - عزّوجلّ - لكلّ منها .

أَسْئَلَةٌ :

□ المعنى :

- | | | | |
|--------------|--------------------|------------------|----------------------------|
| ○ اندیشه کن | ○ امیدوار باش | ○ صبر کن | الف - تأمّل : |
| ○ بهره | ○ نتایج | ○ میوه‌ها | ب - التّمار : |
| ○ استخوان‌ها | ○ عظیم | ○ بزرگان | ج - العظام : |
| ○ رنگین کمان | ○ اشعه ماوراء بنفش | ○ نور بسیار بنفش | د - الأشعة فوق البنفسجية : |

□ عین الترجمة الصحيحة :

يُشَدُّ الْجِسْمَ شَدًّا : بدن را سخت می‌بندد ○
بدن را سخت محکم می‌کند ○

□ عَيْنِ الْعُنْوَانِ الَّذِي لَا يُنَاسِبُ النَّصَّ :

الشمس نعمة ○ من نعم الله ○ نموّ الأشجار ○



التمرين الأول

عَيِّن أركانَ التشبيه :

- ١- «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَسَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا.» (بيامبر اكرم [ص])
- ٢- إِنَّمَا الْعِلْمُ كَبَحْرِ زَاخِرٍ فَاتَّخِذْ مِنْ كُلِّ عِلْمٍ أَحْسَنَهُ
- ٣- الْكَرِيمُ كَالْبَحْرِ فِي الْجُودِ عَلَى الْجَمِيعِ .
- ٤- الْعَالِمُ كَالنَّجْمِ نُورًا فِي الظُّلُمَاتِ .



التمرين الثاني

عَيِّن أنواعَ التشبيه :

- ١- الْعُمْرُ ضَيْفٌ لَيْسَتْ لَهُ إِقَامَةٌ .
- ٢- الْعِلْمُ نُورٌ فَكُنْ بِالْعِلْمِ مُعْتَصِمًا * .
- ٣- الدِّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ .
- ٤- الَّذِي يَدْعُو بِغَيْرِ عَمَلٍ مِثْلُ الَّذِي يَزْمِي بِغَيْرِ وَتْرٍ * .



التمرين الثالث

أَكْتُبِ الإِعْرَابَ وَالتَّحْلِيلَ الصَّرْفِيَّ لِمَا أُشِيرُ إِلَيْهِ بِخَطِّ :

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ* وَلَا تَجَسَّسُوا
وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾



التمرين الرابع

صَحِّحِ الأَخْطَاءَ :

إِضْبِرْ قَلِيلًا فَبَعْدِ الْعُسْرِ تَيْسِيرٌ وَكُلِّ أَمْرٍ لَهَا وَقْتٌ وَتَدْبِيرٌ
وَلِلْمُهَيْمِنِ* فِي حَالَاتِنَا نَظْرٌ وَفَوْقَ تَقْدِيرِنَا، لِلَّهِ تَقْدِيرٌ

اسالیب حصر

متکلم بلیغ گاهی بدون آن که در ظاهر عبارت خود کلمه‌ای دال بر حصر و اختصاص بیاورد، ساختار جمله خود را به گونه‌ای بیان می‌کند که شنونده فهمیم قصد او را دریافت می‌کند و تخصیص مورد نظر او را درک می‌کند.

ساختار: (ادات نفی ادات استثناء)

۱- ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ﴾

جز این نیست که محمد پیامبری است که پیش از او پیامبرانی دیگر بوده‌اند

با خواندن متون ادبی و دقت روی نکته‌های بلاغی، «ذوق» خود را تقویت کنیم!

خداوند در مقابل کسانی که برای پیامبرش صفات دیگر از قبیل «شاعریّت، الوهیت و...» قائل بوده‌اند، این گونه او را در «رسول» بودن محصور می‌کند که محمد

«بلاغت» علاوه بر درک و فهم به «ذوق» نیز احتیاج دارد.

فقط یک فرستاده است نه چیز دیگر... بنابراین، صفات دیگر مناسب او نیست. او فقط رسول است.

ساختار: (إنّما ...)

۲- ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ تنها خردمندان پند می‌پذیرند.

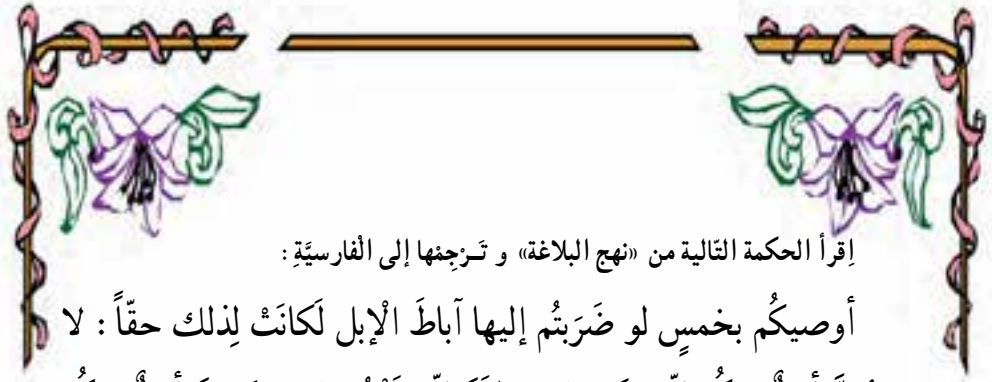
«متذکر شدن» و به یاد آوردن، فقط از آن صاحبان خرد است. (کسان دیگر متذکر نمی‌شوند)

اکنون «حصر» را در آیات زیر مشخص کنید:

۱- ﴿وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ﴾ توفیق من تنها با خداست.

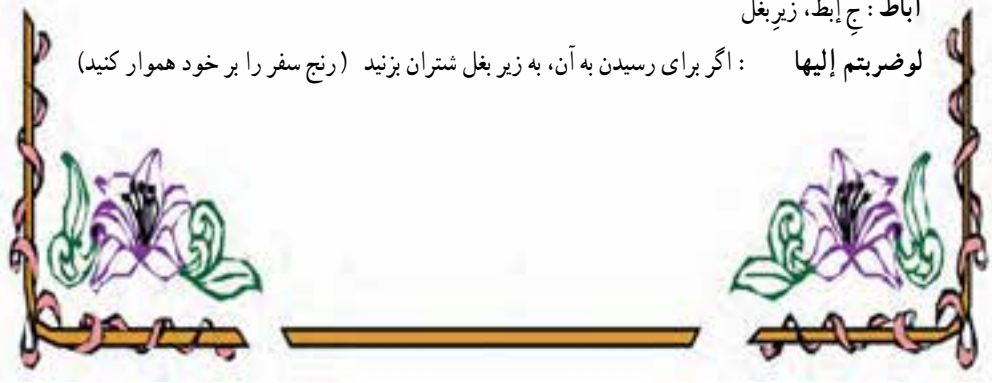
۲- ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنْ اتَّبَعَ الذِّكْرُ﴾ تنها، تو کسی را بیم می‌دهی که از قرآن پیروی کند.

۳- ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند.



إقرأ الحكمة التالية من «نهج البلاغة» و ترجمها إلى الفارسيّة :

أوصيكم بخمسة لو ضربتم إليها آباط الإبل لكانت لذلك حقاً : لا
 يَرْجُونَ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ وَ لَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ وَ لَا يَسْتَحِينَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ
 إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ وَ لَا يَسْتَحِينَنَّ أَحَدٌ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ
 أَنْ يَتَعَلَّمَهُ . وَ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ .
 «حكمة ٨٢»



آباط : ج إبط، زيربغل
 لوضرتتم إليها : اگر برای رسیدن به آن، به زيربغل شتران بزويد (رنج سفر را بر خود هموار كنيد)



أَيْنَ الزَّادُ يَا مَسَافِرُ؟

□ يَا هَذَا*، عَقْلُكَ يَدْعُوكَ إِلَى التَّوْبَةِ وَهُوَكَ* يَمْنَعُ وَ الْحَرْبُ بَيْنَهُمَا. فَإِنَّ
جَهَّزْتَ جَيْسَ عَزْمٍ، فَزَرَّ الْعُدُوَّ.
تَسْوِي* قِيَامَ اللَّيْلِ فَنَنَامُ* وَ تَحْضُرُ مَجْلِسَ الْوَعْظِ فَلَاتَبْكِي، ثُمَّ تَقُولُ : مَا
السَّبَبُ؟! ﴿قُلْ : هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ﴾
عَصَيْتَ بِالنَّهَارِ فَنِمْتَ بِاللَّيْلِ. أَكَلْتَ الْحَرَامَ فَأَظْلَمَ* قَلْبُكَ.

إِذَا غَيَّرَ الْمِسْكُ * الْمَاءَ مِنْعَ الْوُضُوءِ، فَكَيْفَ بِالنَّجَاسَةِ؟!
□ أَكْثَرَ فَسَادِ الْقَلْبِ مِنْ تَخْلِيطِ * الْعَيْنِ. مَادَامَ بَابُ الْعَيْنِ مُحْكَمًا بِالْغَضِّ *
فَالْقَلْبُ سَلِيمٌ مِنْ آفَةٍ. فَإِذَا فَتِحَ الْبَابُ طَارَ طَائِرٌ وَرُبَّمَا لَا يَعُودُ.
□ وَاعْجَبَا * عَلَيْكَ! تَعُدُّ * التَّسْبِيحَ سُبْحَةً *. فَهَلَّا جَعَلْتَ لِعَدِّ الْمَعَاصِي سُبْحَةً
أُخْرَى؟! يَا مَنْ يَخْتَارُ الظَّلَامَ عَلَى الضَّوِّ. الدُّبَابُ * أَعْلَى هِمَّةً مِنْكَ. إِذَا أَظْلَمَ الْبَيْتُ
خَرَجَ الدُّبَابُ إِلَى الضَّوِّ.

□ عَلَيْكَ بِتَدْبِيرِ دِينِكَ كَمَا دَبَّرْتَ دُنْيَاكَ. لَوْ عَلِقَ * ثَوْبُكَ بِمِسْمَارٍ * رَجَعْتَ
إِلَى الْوَرَاءِ لِتَحْلِيصِهِ *. هَذَا مِسْمَارُ الْإِصْرَارِ قَدْ تَشَبَّثَ * بِقَلْبِكَ. فَلَوْ عُدْتَ إِلَى التَّدَمِّ
خُطَوَتَيْنِ * تَخَلَّصْتَ.

لَا بُدَّ مِنْ عَزْمٍ يُؤْخَذُ بِالْحَرَمِ. مَنْ رَقَّ * لِبُكَاءِ الطِّفْلِ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى فِطَامِهِ *.
□ الْمَعَاصِي سُمٌَّ وَالْقَلِيلُ مِنْهُ يَقْتُلُ. الدُّنْيَا وَرَاءَكَ وَالْأُخْرَى أَمَامَكَ. وَالطَّلَبُ
لِمَا وَرَاءَكَ هَزِيمَةٌ.

□ وَيَحَكَ *! دَعِ مَحَبَّةَ الدُّنْيَا، فَعَابِرُ السَّبِيلِ لَا يَتَوَطَّنُ *.
وَاعْجَبَا! تَضِيعُ مِنْكَ حَبَّةٌ * فَتَبْكِي وَقَدْ ضَاعَ عُمُرُكَ وَأَنْتِ تَضْحَكُ. انْقَضَى
الْعُمُرُ فِي خِدْمَةِ الْبَدَنِ وَحَوَائِجِ الْقَلْبِ كُلِّهَا وَاقْفَةٌ.
□ وَاللَّهِ لَيْسَ إِخْوَةٌ يَوْسَفَ لَمَّا بَاعُوا يَوْسَفَ بِثَمَنِ بَخْسٍ أَعْجَبَ مِنْكَ؛ لَمَّا
بَعَتْ نَفْسَكَ بِمَعْصِيَةِ سَاعَةٍ.

جَسَرْتَ عَلَى الْمَعَاصِي فَانْقَلَبْتَ عَلَى «الْجِيمِ» النَّقْطَةُ.
أَيُّهَا الْمَسَافِرُ بِلَازَادٍ، لَا رَاحِلَةَ * وَلَا جَوَادَ *.
أَيُّهَا الزَّارِعُ، قَدْ آنَ * الْحِصَادُ *.

البلاغة (۳)

علم البديع «الجناس، الطباق والسجع»

دانستیم که :

- علم معانی به معنای جمله و مطابقت آن با حال مخاطب می پردازد.
- علم بیان از شیوه‌های مختلف برای اظهار یک معنای واحد، بحث می کند.

اما در **علم بديع** با شیوه‌های تحسین (زیباسازی) کلام آشنا می شویم. این محسنات، برخی به لفظ و برخی به معنی مربوط است.

الف) مُحسنات لفظی

۱- الجناس

به عبارات فارسی زیر توجه کنید :

- برادر، که در بند خویش است، نه برادر، نه خویش است.
- بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

چه کلماتی دو بار تکرار شده‌اند؟

آیا کلمات مشترک، معنای واحدی نیز دارند؟

این زیبایی لفظی در علم بديع، «جناس» نام دارد.

در جناس، حروف دو کلمه از یک جنس است ولی هر کدام برای خود معنای خاصی دارند.

﴿وَيَوْمَ نَقُومُ السَّاعَةَ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا * غَيْرَ سَاعَةٍ﴾

روزی که قیامت برپا شود، بدکاران سوگند می‌خورند که جز ساعتی درنگ نکردند.

با توجه به ترجمه آیه کریمه،

جناس را معین کنید :

به این نوع جناس که دو کلمه در عدد، حرکات، نوع و ترتیب حروف، یکسان هستند

«جناس تام» می‌گویند.

اکنون در این آیه کریمه
«جناس» را معین کنید :

﴿وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ﴾
در آن روز چهره‌هایی شاداب‌اند، به سوی
پروردگار خود می‌نگرند.

گاهی تجانس دو کلمه در عدد، حرکت، نوع و ترتیب حروف، کامل نیست. به این
نوع جناس «جناس ناقص» می‌گویند.

۲- السَّجْع

به عبارات فارسی زیر توجه کنید :

هنر چشمه زاینده است و دولت پاینده.

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

– عبارات فوق را برای بار دوم و سوم نیز بخوانید.

– آیا در خواندن آن شیرینی احساس نمی‌کنید؟

این شیرینی و زیبایی، ناشی از انسجام و تعادل هندسی
کلمات است.

این فن در علم بدیع «سجع» نامیده می‌شود.

سجع، توافق کلمات آخر جمله‌ها در کلام، بر حرف یا
حروفی واحد است. که در قرآن کریم به آن «فاصله» گویند.

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ۝

فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ۝

إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ۝﴾

بدانیم

الطَّبَاق

به آیه کریمه توجه کنید :

﴿جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ﴾

- دو کلمه «الحق» و «الباطل» را از جهت معنی با یک دیگر مقایسه کنید.
- چه ارتباطی بین دو کلمه وجود دارد، شباهت یا تضاد؟

بدانیم

یکی از زیبایی‌های کلامی، به کاربردن کلماتی است که با یک دیگر «متضاد» اند. به این فن در علم بدیع «طَبَاق» می‌گویند.

مانند: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾

﴿فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾

خلاصه :

- ۱- تمامی قواعدی را که می‌آموزیم، در خدمت فهم و ترجمه عبارت‌ها قرار دهیم
- ۲- برای ترجمه دقیق به زمان جمله‌ها، ضمایر، اسم‌های اشاره و مرفوعات و منصوبات موجود در جمله دقت کنیم
- ۳- ترجمه‌هایمان را همیشه روی کاغذ بنویسیم و آن را اصلاح کنیم
- ۴- برای یادگیری ترجمه، روش ترجمه تحت اللفظ روان را مد نظر قرار دهیم



متن زیر را بخوانید و پس از پاسخ دادن به سوالات، آن را ترجمه کنید :

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ (الزَّالِزَلَةُ/۸)
جاءت الآية الكريمة في الحث على عمل الخير مهما قل وصغر، والاجتناب عن
عمل الشر مهما قل وصغر.

إن المرء يجد جميع ما عمله من خير وشر حاضراً أمامه.

﴿ووجدوا ما عملوا حاضراً ولا يظلم ربك أحداً﴾ (الكهف/ ۴۹)

فَيَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ الْمَعْصِيَةَ مَهْمَا صَغُرَتْ؛ لِأَنَّهُ رَبُّمَا اقْتَرَنْتَ بَغْضَبِ اللَّهِ -
جَلَّ جَلَالُهُ - وَ الْخُسْرَانَ الْمُبِينِ. وَكَذَلِكَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَقَوْمَ بِعَمَلِ الْخَيْرِ وَإِنْ كَانَ بَسِيطاً،
لِأَنَّهُ رَبُّمَا اقْتَرَنْتَ بِالْقَبُولِ فَيَفُوزُ بِذَلِكَ الْعَامِلُ وَيَقْرُبُ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ. «إِنْ شَاءَ اللَّهُ»



أَسْئَلَةٌ :

□ معنی المفردات :

- | | | | |
|----------------|-----------|---------------|---------------|
| ○ الف - الحث : | ○ برهیز | ○ تشویق | ○ مقدار |
| ○ ب - مهما : | ○ اما | ○ هر وقت | ○ هر چند |
| ○ ج - ينبغي : | ○ دور است | ○ بی نیاز است | ○ شایسته است |
| ○ د - العايل : | ○ کارگر | ○ فاعل | ○ انجام دهنده |

□ عَيْنِ الصَّحِيح :

- | | | | |
|-----------------------|------------------|------------------|------------------------------|
| ○ في اجتناب المعصية : | ○ الخسران المبين | ○ غَضَبُ اللَّهِ | ○ التَّقَرُّبُ إِلَى اللَّهِ |
|-----------------------|------------------|------------------|------------------------------|

□ عَيْنِ الْخُطَأ :

- | | | | |
|---------------------|------------------|-----------|------------------|
| ○ عمل الخير مقبول : | ○ وإن كان بسيطاً | ○ مهما قل | ○ ولو كان ظُلماً |
|---------------------|------------------|-----------|------------------|



التمرين الأول

عَيِّنِ الْجِنَاسَ وَادْكُرْ نَوْعَهُ (التَّامَ أَوْ النَّاقِصَ):

- ١- ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ* وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ*﴾
- ٢- الْجَهْلُ يُزِلُّ* الْقَدَمَ وَيُورِثُ النَّدَمَ.
- ٣- دَوْلَةُ الْبَاطِلِ سَاعَةٌ وَ دَوْلَةُ الْحَقِّ حَتَّى قِيَامِ السَّاعَةِ.
- ٤- وَرَدَ الرَّبِيعُ فَمَرَحَبًا بِوُرُودِهِ* وَ بِنُورٍ بِهِجَتِهِ وَ نَوْرٍ* وَرُودِهِ*



التمرين الثاني

عَيِّنِ الطَّبَاقَ :

- ١- ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾
- ٢- ﴿اللَّهُمَّ ... تَوْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُدِلُّ مَنْ تَشَاءُ﴾
- ٣- مَرَارَةُ* الدُّنْيَا حَلَاوَةٌ الْآخِرَةُ وَ حَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ.
- ٤- حَقٌّ يَضُرُّ خَيْرٌ مِنْ بَاطِلٍ يَسُرُّ.



التمرين الثالث

عَيِّنِ السَّخْعَ :

- ١- مَنْ سَمِعَ إِلَى النَّصِيحَةِ سَلِمَ مِنَ الْفُضِيحَةِ*.
- ٢- أَلْعَقْلُ زِينَةُ الْإِنْسَانِ وَ الصِّدْقُ أَمَانَةُ اللِّسَانِ.
- ٣- أَطْعَ أَخَاكَ وَ إِنْ عَصَاكَ وَ صِلْهُ وَ إِنْ جَفَاكَ.
- ٤- إِنْ لِلتَّقْوَى عِلَامَاتٍ: الْخَوْفُ مِنَ الْجَلِيلِ وَ الْعَمَلُ بِالتَّنْزِيلِ وَ الْقَنَاعَةُ بِالْقَلِيلِ وَ الْإِسْتِعْدَادُ لِيَوْمِ الرَّحِيلِ*.

التمرين الرابع

أجب عن الأسئلة :

- قال حكيمٌ لشخصٍ يستكثر من العلم ولا يعمل به : يا أخي، إذا أفنيت
 عمرك في جمع السلاح فمتى تُقاتل؟!
 ١- هل يُفيدُ العلمُ دون العملِ به؟
 ٢- بِمِ شُبِّهَ العلمُ؟
 ٣- شَكَّلَ ما أُشير إليه بخطِّ :

التمرين الخامس

للإعراب و التحليل الصرفي (على حسب ما قرأناه من القواعد حتى الآن) :

﴿ إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ ﴾

الإعراب	التحليل الصرفي	الكلمة
		إِنَّ
		نَا
		أَعْطَيْنَا
		كَ
		ال
		الْكَوْثَرَ

التمرين السادس

عيِّن المرادف والمضاد: (=، ≠)

- | | | |
|-----------------------------|-----------------------------|---------------------------|
| ضَاعَ ... وَجِدَ | الهِزِيمَةُ ... النَّجَاحُ | نَامَ ... اسْتَيْقَظَ |
| الثِّيَابُ ... المَلَابِيسُ | الوَرَى ... النَّاسُ | الثَّمَنُ ... القِيمَةُ |
| صَاحَ ... صَرَخَ | الحَيَاةُ ... المَوْتُ | السُّرُورُ ... الفَرَحُ |
| السَّهْلُ ... الصَّعْبُ | الرَّحْمَةُ ... الشَّفَقَةُ | المَهْزُومُ ... الفَاظِرُ |

متکلم بلیغ هنگام سخن گفتن بر دو نکته آگاه است: اولاً، می داند که چه می خواهد بگوید و قصد او از عباراتی که ادا می کند چیست؟ ثانیاً، برخی علوم ادبی را می داند و بعضی مسائل نحوی و بلاغی را می شناسد، آنگاه با رعایت این دو، سخن خود را بر زبان می آورد. در چنین حالتی متکلم باید بداند که سخن خود را کجا به عبارت قبل «وصل» کند و در کجا «فصل»

در زبان عربی (بر خلاف فارسی) اصل بر این است که جملات، تا آن جا که ممکن است، به وسیله یکی از حروف عاطفه به یکدیگر «متصل» باشند ولی گاهی به عللی بلاغی این کار صورت نمی گیرد و بین جملات به جای «وصل» حالت «فصل» برقرار می شود به آیات زیر توجه کنیم:

﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾

در این جا جمله دوم به جمله اول «وصل» نشده است، زیرا آیه دوم تأکیدی است برای جمله اول؛ بنابراین نیازی به عطف کردن نداشته است.

علمای بلاغت گفته اند: البلاغة هي معرفة الفصل والوصل!

باتوانایی بر سه موضوع «ترجمه»، «قواعد»، «بلاغت» به اهداف مورد نظر در آموزش زبان قرآن نائل می شویم!

﴿لَا يَخْزِنُكَ قَوْلُهُمْ، إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾

در این جا نیز به خاطر آن که جمله دوم خبریه است و جمله اول نهی و إنشاء، بدین سبب مناسبتی برای عطف کردن آن ها به یکدیگر وجود ندارد.

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ، وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ﴾

هر دو جمله خبریه هستند و میانشان از این جهت، تناسب وجود دارد. بدین سبب به وسیله «و» بر یکدیگر عطف شده اند.

﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾

هر دو جمله انشائیّه هستند (یکی امر و دیگری نهی) از این رو به واسطه «و» بر یکدیگر عطف شده اند.

در آیات ذیل علت «فصل» و «وصل» را مشخص کنید:

﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾

در نیکوکاری و برهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید نه در گناه و تجاوز

﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾

بدانید که هرچه در آسمان ها و زمین است از آن خداست آگاه باشید که وعده خدا حق است

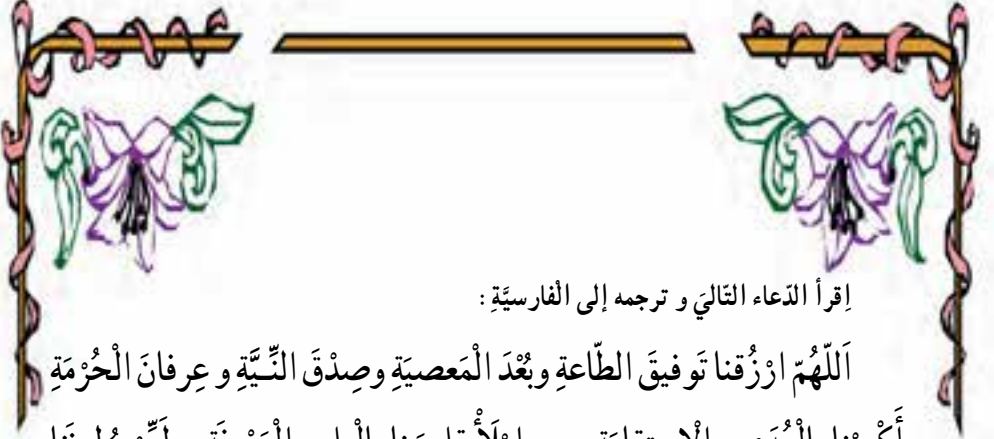
﴿وَلَنَنْظُرَنَّ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾

و هر کس، باید بنگرد که برای فردایش چه فرستاده است و از خدا بترسید که خدا به کارهایی که می کنید آگاه است

۱- جمله یا «خبریه» است و یا «انشائیّه» جمله های انشائیّه عبارت اند از: امر، نهی، استفهام، ندا و



فِي ظِلِّ الْإِدْعِيَّةِ



إقرأ الدعاء التالي و ترجمه إلى الفارسيَّة :

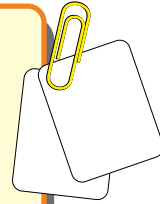
اللَّهُمَّ ارزُقنا توفيقَ الطاعةِ وبعُدَ المعصيةِ وصدقَ النِّيَّةِ وعرِفانَ الحُرْمَةِ
وأَكْرِمنا بالهُدَى والاستقامةِ... واملأ قلوبنا بالعلمِ والمعرفةِ وطَهِّرْ بَطوننا
مِن الحرامِ والشُّبُهَةِ... وَاغْضُضْ أَبْصارنا عن الفُجورِ والخيانةِ وتَفَضَّلْ
على عُلمائنا بالرُّهدِ والنَّصيحةِ وعلى المُتعلِّمينَ بالجُهدِ والرَّغبةِ... وعلى
مُشايعنا بالوقارِ والسَّكينةِ وعلى الشَّبابِ بِالإِنابةِ والتَّوْبَةِ و على النِّساءِ
بالحياءِ والعِفَّةِ وعلى الأَغنياءِ بالتَّواضُعِ والسَّعَةِ... وعلى الأَمراءِ بِالْعَدْلِ
وَالشَّفَقَةِ... بِفَضْلِكَ يا أرحَمَ الرَّاحِمِينَ.

الفجور : گناه السعة : گشاده دستی مشايخ : ج مَشِيخَة و شيخ؛ سال خوردگان



الملفات^۱

- ۱- نماذج للإعراب والتَّحليلِ الصَّرْفِيِّ
- ۲- جداولٌ لِتَصْرِيفِ الأفعالِ
- ۳- المُعْجَم



۱- مطالبی که در قسمت ملحقات آمده است، تنها جنبه راهنمایی و کمک درسی دارد و جزء برنامه درسی کلاس به شمار نمی آید

﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾

الكلمة	التحليل الصرفي	الإعراب
إِهْدِ	فعلٌ أمر، للمخاطب، مجزئٌ ثلاثي، معتلٌ و ناقص، متعدي، مبني على حذف حرف العلة	فعلٌ و فاعله ضميرٌ «أنت» المستتر والجملة فعلية مفعولٌ به و منصوب محلاً
نا	اسمٌ، ضميرٌ متصلٌ للنصب أو للجرح، للمتكلم مع الغير، معرفة، مبني على السكون	
ال	حرفٌ تعريف، غيرٌ عامل، مبني على السكون	مفعولٌ به ثانٍ و منصوب
صراط	اسمٌ، مفردٌ، مذكرٌ، جامدٌ، معرفٌ بأل، معرّبٌ، صحيحٌ الآخر، منصرفٌ	نعتٌ، و منصوب بالتبعية من منعوته «الصراط»
المستقيم	اسمٌ، مفردٌ، مذكرٌ، مشتقٌ، اسم فاعل (من مصدر استقامة)، معرفٌ بأل، معرّبٌ، صحيحٌ الآخر، منصرفٌ	
صراط	كما مرَّ	بدلٌ من «الصراط» و منصوب بالتبعية
الَّذِينَ	اسمٌ، موصولٌ خاصٌ، ليجمع المذكر، معرفة، مبني على الفتح	مضافٌ إليه و مجرورٌ محلاً
أَنْعَمْتَ	فعلٌ ماضٍ، للمخاطب، مزيدٌ ثلاثي زيادة حرفٍ واحدٍ من بابِ إفعال، صحيحٌ و سالمٌ، متعدي، مبني للمعلوم، مبني على السكون	فعلٌ و فاعله ضميرٌ «ت» البارز والجملة فعلية و صلة
على	حرفٌ، عاملٌ جرّ، مبني على السكون	
هم	اسمٌ، ضميرٌ متصلٌ للنصب أو للجرح، لغائبين، معرفة، مبني على السكون	مجرورٌ محلاً بحرف الجرّ، (عليهم : جاز و مجرور)

﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ ﴾

الإعراب	التحليل الصرفي	الكلمة
منادى نكرة مقصودة، مبني على الضمّ و منصوب محلاً	حرف نداء، غير عامل، مبني على السكون اسم	يا أيّ
مرفوع بالتبعية من لفظ «أيّ»	حرف تنبيه، غير عامل، مبني على السكون حرف تعريف، غير عامل، مبني على السكون اسم، مفرد، مذكر، مشتق، صفة مشبهة (من التّبوءة)، معرّف بآل، معرب، صحيح الآخر، منصرف فعل أمر، للمخاطب، مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد من باب مفاعلة، صحيح و سالم، متعدّ، مبني على الكسر لدفع التّقاء الساكّنين	ها ال نبيّ
فعل و فاعله ضمير «أنت» المستتر و الجملة فعلية	اسم، جمع تكسير (مفرده «كافر» وهو مذكّر) مشتق، اسم الفاعل (من مصدر كُفر)، معرّف بآل، معرب صحيح الآخر، منصرف	جاهد الكفّار
مفعول به و منصوب	حرف عطف، غير عامل، مبني على الفتح اسم، جمع سالم للمذكّر، مشتق، اسم فاعل (من مصدر نفاق)، معرّف بآل، معرب، صحيح الآخر، منصرف	و المنافقين
معطوف و منصوب بالياء بالتبعية من المعطوف عليه «الكفّار»		

جداول لتصريف الأفعال

المضارع المجزوم	المضارع المنصوب	الأمر	المضارع صيغة المبني للمعلوم للمجهول		الماضي صيغة المبني للمعلوم للمجهول	
			يَعِدُّ	يُوعَدُ	وَعَدَ	وُعِدَ
لم يَعِدْ	أَنْ يَعِدَ		يُوعَدُ	يُوعَدُ	وُعِدَ	وَعَدَ
لم تَعِدْ	أَنْ تَعِدَ		تُوعَدُ	تُعَدُّ	وُعِدْتَ	وَعَدْتِ
لم يَعِدَا	أَنْ يَعِدَا		يُوعَدَانِ	يُعَدَانِ	وُعِدَا	وَعَدَا
لم تَعِدَا	أَنْ تَعِدَا		تُوعَدَانِ	تُعَدَانِ	وُعِدْتَا	وَعَدْتَا
لم يَعِدُوا	أَنْ يَعِدُوا		يُوعَدُونَ	يُعَدُونَ	وُعِدُوا	وَعَدُوا
لم يَعِدْنَ	أَنْ يَعِدْنَ		يُوعَدْنَ	يُعَدْنَ	وُعِدْنَ	وَعَدْنَ
لم تَعِدْ	أَنْ تَعِدَ	عِدْ	تُوعَدُ	تُعَدُّ	وُعِدْتَ	وَعَدْتِ
لم تَعِدِي	أَنْ تَعِدِي	عِدِي	تُوعَدِينَ	تُعَدِينَ	وُعِدْتِ	وَعَدْتِ
لَمْ تَعِدَا	أَنْ تَعِدَا	عِدَا	تُوعَدَانِ	تُعَدَانِ	وُعِدْتُمَا	وَعَدْتُمَا
لم تَعِدُوا	أَنْ تَعِدُوا	عِدُوا	تُوعَدُونَ	تُعَدُونَ	وُعِدْتُمْ	وَعَدْتُمْ
لم تَعِدْنَ	أَنْ تَعِدْنَ	عِدْنَ	تُوعَدْنَ	تُعَدْنَ	وُعِدْتُنَّ	وَعَدْتُنَّ
لم أَعِدْ	أَنْ أَعِدَ		أُوعَدُ	أُعَدُّ	وُعِدْتُ	وَعَدْتُ
لم نَعِدْ	أَنْ نَعِدَ		نُوعَدُ	نُعَدُّ	وُعِدْنَا	وَعَدْنَا

الغائب

المخاطب

المتكلم

المضارع المجزوم	المضارع المنصوب	الأمر	المضارع صيغة المبني للمعلوم للمجهول		الماضي صيغة المبني للمعلوم للمجهول	
			يُذَاقُ	يَذُوقُ	ذَاقَ	ذَاقَتْ
لم يُذُقْ	حَتَّى يَذُوقَ		يُذَاقُ	يَذُوقُ	ذَاقَ	ذَاقَتْ
لم تَذُقْ	حَتَّى تَذُوقَ		تُذَاقُ	تَذُوقُ	ذَاقَتْ	ذَاقَتْ
لم يَذُوقَا	حَتَّى يَذُوقَا		يُذَاقَانِ	يَذُوقَانِ	ذَاقَا	ذَاقَا
لم تَذُوقَا	حَتَّى تَذُوقَا		تُذَاقَانِ	تَذُوقَانِ	ذَاقَتَا	ذَاقَتَا
لم يَذُوقُوا	حَتَّى يَذُوقُوا		يُذَاقُونَ	يَذُوقُونَ	ذَاقُوا	ذَاقُوا
لم يَذُفْنَ	حَتَّى يَذُفْنَ		يُذَفْنَ	يَذُفْنَ	ذَفْنَ	ذَفْنَ
لم تَذُقْ	حَتَّى تَذُوقَ	ذُقْ	تُذَاقُ	تَذُوقُ	ذَفْتِ	ذَفْتِ
لم تَذُوقِي	حَتَّى تَذُوقِي	ذُوقِي	تُذَاقِينَ	تَذُوقِينَ	ذَفْتِ	ذَفْتِ
لم تَذُوقَا	حَتَّى تَذُوقَا	ذُوقَا	تُذَاقَانِ	تَذُوقَانِ	ذَفْتُمَا	ذَفْتُمَا
لم تَذُوقُوا	حَتَّى تَذُوقُوا	ذُوقُوا	تُذَاقُونَ	تَذُوقُونَ	ذَفْتُمْ	ذَفْتُمْ
لم تَذُفْنَ	حَتَّى تَذُفْنَ	ذُفْنَ	تُذَفْنَ	تَذُفْنَ	ذَفْتِنَ	ذَفْتِنَ
لم أذُقْ	حَتَّى أذُوقَ		أذُوقُ	أذُوقُ	ذَفْتُ	ذَفْتُ
لم نَذُقْ	حَتَّى نَذُوقَ		نُذَاقُ	نَذُوقُ	ذَفْنَا	ذَفْنَا

الغائب

المخاطب

المتكلم

المضارع المجزوم	المضارع المنصوب	الأمر	المضارع صيغة المبني للمعلوم للمجهول		الماضي صيغة المبني للمعلوم للمجهول	
			يُبَاعُ	يَبِيعُ	بَاعَ	بَاعَتْ
لم يَبِيعْ	أَنْ يَبِيعَ		يُبَاعُ	يَبِيعُ	بَاعَ	بَاعَتْ
لم تَبِيعْ	أَنْ تَبِيعَ		تُبَاعُ	تَبِيعُ	بَاعَتْ	بَاعَتْ
لم يَبِيعَا	أَنْ يَبِيعَا		يُبَاعَانِ	يَبِيعَانِ	بَاعَا	بَاعَا
لم تَبِيعَا	أَنْ تَبِيعَا		تُبَاعَانِ	تَبِيعَانِ	بَاعَتَا	بَاعَتَا
لم يَبِيعُوا	أَنْ يَبِيعُوا		يُبَاعُونَ	يَبِيعُونَ	بَاعُوا	بَاعُوا
لم يَبِيعْنَ	أَنْ يَبِيعْنَ		يُبَاعْنَ	يَبِيعْنَ	بَاعْنَ	بَاعْنَ
لم تَبِيعْ	أَنْ تَبِيعَ	بِعْ	تُبَاعُ	تَبِيعُ	بَعَّتْ	بَعَّتْ
لم تَبِيعِي	أَنْ تَبِيعِي	بِيعِي	تُبَاعِينَ	تَبِيعِينَ	بَعَّتِ	بَعَّتِ
لم تَبِيعَا	أَنْ تَبِيعَا	بِيعَا	تُبَاعَانِ	تَبِيعَانِ	بَعَّتُمَا	بَعَّتُمَا
لم تَبِيعُوا	أَنْ تَبِيعُوا	بِيعُوا	تُبَاعُونَ	تَبِيعُونَ	بَعَّتُمْ	بَعَّتُمْ
لم تَبِيعْنَ	أَنْ تَبِيعْنَ	بِيعْنَ	تُبَاعْنَ	تَبِيعْنَ	بَعَّتْنَ	بَعَّتْنَ
لم أَبِيعْ	أَنْ أَبِيعَ		أُبَاعُ	أَبِيعُ	بَعْتُ	بَعْتُ
لم نَبِيعْ	أَنْ نَبِيعَ		نُبَاعُ	نَبِيعُ	بَعْنَا	بَعْنَا

الغائب

المخاطب

المتكلم

المضارع المجزوم	المضارع المنصوب	الأمر	المضارع صيغة		الماضي صيغة	
			المبني للمعلوم المجهول	المبني للمعلوم المجهول	المبني للمعلوم المجهول	المبني للمعلوم المجهول
لم يَخَفْ	أَنْ يَخَافَ		يُخَافُ	يَخَافُ	خِيفَ	خَافَ
لم تَخَفْ	أَنْ تَخَافَ		تُخَافُ	تَخَافُ	خِيفَتْ	خَافَتْ
لم يَخَافَا	أَنْ يَخَافَا		يُخَافَانِ	يَخَافَانِ	خِيفَا	خَافَا
لم تَخَافَا	أَنْ تَخَافَا		تُخَافَانِ	تَخَافَانِ	خِيفْتَا	خَافْتَا
لم يَخَافُوا	أَنْ يَخَافُوا		يُخَافُونَ	يَخَافُونَ	خِيفُوا	خَافُوا
لم يَخَفْنَ	أَنْ يَخَفْنَ		يَخَفْنَ	يَخَفْنَ	خُفِنَ	خَفِنَ
لم تَخَفْ	أَنْ تَخَافَ	حَفَّ	تُخَافُ	تَخَافُ	حُفَّتْ	خَفَّتْ
لم تَخَافِي	أَنْ تَخَافِي	خَافِي	تُخَافِينَ	تَخَافِينَ	حُفَّتِ	خَفَّتِ
لم تَخَافَا	أَنْ تَخَافَا	خَافَا	تُخَافَانِ	تَخَافَانِ	حُفُّمَا	خَفُّمَا
لم تَخَافُوا	أَنْ تَخَافُوا	خَافُوا	تُخَافُونَ	تَخَافُونَ	حُفُّمُ	خَفُّمُ
لم تَخَفْنَ	أَنْ تَخَفْنَ	حَفْنَ	تُخَفْنَ	تَخَفْنَ	حُفُّنَّ	خَفُّنَّ
لم أَحَفْ	أَنْ أَحَافَ		أُحَافُ	أَحَافُ	حُفْتُ	خَفْتُ
لم نَحَفْ	أَنْ نَحَافَ		نُحَافُ	نَحَافُ	حَفْنَا	خَفْنَا

الغائب

المخاطب

المتكلم

المضارع المجزوم	المضارع المنصوب	الأمر	المضارع		الماضي	
			صيغة المبني للمعلوم للمجهول	صيغة المبني للمعلوم للمجهول	صيغة المبني للمعلوم للمجهول	صيغة المبني للمعلوم للمجهول
لَمْ يَدْعُ	كَيْ يَدْعُو		يُدْعَى	يَدْعُو	دُعِيَ	دَعَا
لَمْ تَدْعُ	كَيْ تَدْعُو		تُدْعَى	تَدْعُو	دُعِيتُ	دَعَيْتُ
لَمْ يَدْعُوا	كَيْ يَدْعُوا		يُدْعَيْنِ	يَدْعُونَ	دُعِيَا	دَعَوْا
لَمْ تَدْعُوا	كَيْ تَدْعُوا		تُدْعَيْنِ	تَدْعُونَ	دُعَيْتَا	دَعَيْتَا
لَمْ يَدْعُوا	كَيْ يَدْعُوا		يُدْعَوْنَ	يَدْعُونَ	دُعُوا	دَعَوْا
لَمْ يَدْعُونَ	كَيْ يَدْعُونَ		يُدْعَيْنَ	يَدْعُونَ	دُعِينَ	دَعَوْنَ
لَمْ تَدْعُ	كَيْ تَدْعُو	أُدْعُ	تُدْعَى	تَدْعُو	دُعِيتِ	دَعَوْتِ
لَمْ تَدْعِي	كَيْ تَدْعِي	أُدْعِي	تُدْعَيْنَ	تَدْعِينَ	دُعِيتِ	دَعَوْتِ
لَمْ تَدْعُوا	كَيْ تَدْعُوا	أُدْعُوا	تُدْعَيْنِ	تَدْعُونَ	دُعَيْتُمَا	دَعَوْتُمَا
لَمْ تَدْعُوا	كَيْ تَدْعُوا	أُدْعُوا	تُدْعَوْنَ	تَدْعُونَ	دُعَيْتُمْ	دَعَوْتُمْ
لَمْ تَدْعُونَ	كَيْ تَدْعُونَ	أُدْعُونَ	تُدْعَيْنَ	تَدْعُونَ	دُعَيْتُنَّ	دَعَوْتُنَّ
لَمْ أَدْعُ	كَيْ أَدْعُو		أُدْعَى	أَدْعُو	دُعِيتُ	دَعَوْتُ
لَمْ نَدْعُ	كَيْ نَدْعُو		نُدْعَى	نَدْعُو	دُعِينَا	دَعَوْنَا

الغائب

المخاطب

المتكلم

المضارع المجزوم	المضارع المنصوب	الأمر	المضارع صيغة المبني للمعلوم للمجهول		الماضي صيغة المبني للمعلوم للمجهول	
			بُزِمَ	يُزِمُ	رُمِيَ	رَمَتْ
لَمَّا بَزِمَ	لِنَ بَزِمِي		بُزِمَ	يُزِمُ	رُمِيَ	رَمَتْ
لَمَّا تَزِمَ	لِنَ تَزِمِي		بُزِمَ	تُزِمِي	رُمِيَتْ	رَمَتْ
لَمَّا يَزِمِيَا	لِنَ يَزِمِيَا		يُزِمَانِ	يَزِمِيَانِ	رُمِيَا	رَمِيَا
لَمَّا تَزِمِيَا	لِنَ تَزِمِيَا		تُزِمَانِ	تَزِمِيَانِ	رُمِيْتَا	رَمْتَا
لَمَّا يَزِمُوا	لِنَ يَزِمُوا		يُزَمُونَ	يَزِمُونَ	رُمُوا	رَمُوا
لَمَّا يَزِمِينَ	لِنَ يَزِمِينَ		يُزَمِينَ	يَزِمِينَ	رُمِينِ	رَمِينِ
لَمَّا تَزِمَ	لِنَ تَزِمِي	إِزِمِ	تُزِمِي	تَزِمِي	رُمِيَتْ	رَمِيَتْ
لَمَّا تَزِمِي	لِنَ تَزِمِي	إِزِمِي	تُزِمِينَ	تَزِمِينَ	رُمِيَتْ	رَمِيَتْ
لَمَّا تَرِمَا	لِنَ تَرِمَا	إِزِمِيَا	تُزِمَانِ	تَزِمِيَانِ	رُمِيْتُمَا	رَمِيْتُمَا
لَمَّا تَزِمُوا	لِنَ تَزِمُوا	إِزِمُوا	تُزَمُونَ	تَزِمُونَ	رُمِيْتُمْ	رَمِيْتُمْ
لَمَّا تَزِمِينَ	لِنَ تَزِمِينَ	إِزِمِينَ	تُزَمِينَ	تَزِمِينَ	رُمِيْتِنَّ	رَمِيْتِنَّ
لَمَّا أَزِمَ	لِنَ أَرِمِي		أُزِمِي	أَزِمِي	رُمِيْتُ	رَمِيْتُ
لَمَّا نَزِمَ	لِنَ نَزِمِي		نُزِمِي	نَزِمِي	رُمِينَا	رَمِينَا

الغائب

المخاطب

المتكلم

المضارع المجزوم	المضارع المنصوب	الأمر	المضارع صيغة		الماضي صيغة	
			المبني للمعلوم المجهول	المبني للمعلوم المجهول	المبني للمعلوم المجهول	المبني للمعلوم المجهول
إن يُحَسَّ	لِيُحَسِّيَ		يُحَسِّي	يُحَسِّي	حُسِّيَ	حَسِّيَ
إن تَحَسَّ	لِتَحَسِّيَ		تُحَسِّي	تُحَسِّي	حُسِّيَتْ	حَسِّيَتْ
إن يُحَسِّبَا	لِيُحَسِّبَا		يُحَسِّبَانِ	يُحَسِّبَانِ	حُسِّبَا	حَسِّبَا
إن تَحَسِّبَا	لِتَحَسِّبَا		تُحَسِّبَانِ	تُحَسِّبَانِ	حُسِّبَا	حَسِّبَا
إن يُحَسُّوْا	لِيُحَسُّوْا		تُحَسُّوْنَ	يُحَسُّوْنَ	حُسُّوْا	حَسُّوْا
إن يُحَسِّبْنَ	لِيُحَسِّبْنَ		يُحَسِّبْنَ	يُحَسِّبْنَ	حُسِّبْنَ	حَسِّبْنَ
إن تَحَسَّ	لِتَحَسِّيَ	إِحْسَ	تُحَسِّي	تُحَسِّي	حُسِّيَتْ	حَسِّيَتْ
إن تَحَسِّيْ	لِتَحَسِّيْ	إِحْسِيْ	تُحَسِّيْنَ	تُحَسِّيْنَ	حُسِّيَتْ	حَسِّيَتْ
إن تَحَسِّبَا	لِتَحَسِّبَا	إِحْسِبَا	تُحَسِّبَانِ	تُحَسِّبَانِ	حُسِّبَمَا	حَسِّبَمَا
إن تَحَسُّوْا	لِتَحَسُّوْا	إِحْسُوْا	تُحَسُّوْنَ	تُحَسُّوْنَ	حُسِّبِمُ	حَسِّبِمُ
إن تَحَسِّبْنَ	لِتَحَسِّبْنَ	إِحْسِبْنَ	تُحَسِّبْنَ	تُحَسِّبْنَ	حُسِّبْنَ	حَسِّبْنَ
إن أَحَسَّ	لِأَحْسِيْ		أُحْسِيْ	أُحْسِيْ	حُسِّيْتُ	حَسِّيْتُ
إن تَحَسَّ	لِتَحَسِّيَ		تُحَسِّي	تُحَسِّي	حُسِّبَا	حَسِّبَا

الغائب

المخاطب

المتكلم

نمونه ای از صرف فعل اجوف در دو باب «إفعال» و «إستفعال»

إستفعال = إستقامة		
الأمر	المضارع	الماضي
	يَسْتَقِيمُ	إِسْتَقَامَ
	تَسْتَقِيمُ	إِسْتَقَامَتْ
	يَسْتَقِيمَانِ	إِسْتَقَامَا
	تَسْتَقِيمَانِ	إِسْتَقَامَا
	يَسْتَقِيمُونَ	إِسْتَقَامُوا
	يَسْتَقِيمَنَّ	إِسْتَقَامَنَّ
إِسْتَقِمْ	تَسْتَقِمُ	إِسْتَقَمْتَ
إِسْتَقِمِي	تَسْتَقِمِينَ	إِسْتَقَمْتِ
إِسْتَقِمَا	تَسْتَقِيمَانِ	إِسْتَقَمْتُمَا
إِسْتَقِيمُوا	تَسْتَقِيمُونَ	إِسْتَقَمْتُمْ
إِسْتَقِمْنِ	تَسْتَقِمَنَّ	إِسْتَقَمْنُ
	أَسْتَقِمُ	إِسْتَقَمْتُ
	نَسْتَقِيمُ	إِسْتَقَمْنَا

إفعال = إقامة		
الأمر	المضارع	الماضي
	يُقِيمُ	أَقَامَ
	تُقِيمُ	أَقَامَتْ
	يُقِيمَانِ	أَقَامَا
	تُقِيمَانِ	أَقَامَا
	يُقِيمُونَ	أَقَامُوا
	يُقِيمَنَّ	أَقَامَنَّ
أَقِمْ	تُقِيمُ	أَقَمْتَ
أَقِمِي	تُقِيمِينَ	أَقَمْتِ
أَقِمَا	تُقِيمَانِ	أَقَمْتُمَا
أَقِيمُوا	تُقِيمُونَ	أَقَمْتُمْ
أَقِمْنِ	تُقِيمَنَّ	أَقَمْنُ
	أُقِيمُ	أَقَمْتُ
	نُقِيمُ	أَقَمْنَا

الغائب

المخاطب

المتكلم

نمونه‌ای از صرف فعل ناقص در دو باب «إفعال» و «تفعُّل»

تَفَعُّلٌ = تَوَلَّى		
الأمر	المضارع	الماضي
	يَتَوَلَّى	تَوَلَّى
	تَتَوَلَّى	تَوَلَّى
	يَتَوَلَّيَانِ	تَوَلَّيَا
	تَتَوَلَّيَانِ	تَوَلَّيَا
	يَتَوَلَّوْنَ	تَوَلَّوْا
	يَتَوَلَّيْنَ	تَوَلَّيْنَ
	تَتَوَلَّى	تَوَلَّيْتَ
	تَتَوَلَّيْنَ	تَوَلَّيْتَ
	تَتَوَلَّيَانِ	تَوَلَّيْتُمَا
	تَتَوَلَّوْنَ	تَوَلَّيْتُمْ
	تَتَوَلَّيْنَ	تَوَلَّيْتُنَّ
	أَتَوَلَّى	تَوَلَّيْتُ
	نَتَوَلَّى	تَوَلَّيْنَا

إِفْعَالٌ = إعطاء		
الأمر	المضارع	الماضي
	يُعْطِي	أَعْطَى
	تُعْطِي	أَعْطَى
	يُعْطِيَانِ	أَعْطَيَا
	تُعْطِيَانِ	أَعْطَيَا
	يُعْطَوْنَ	أَعْطَوْا
	يُعْطِيْنَ	أَعْطَيْنَ
	تُعْطِي	أَعْطَيْتَ
	تُعْطِيْنَ	أَعْطَيْتَ
	تُعْطِيَانِ	أَعْطَيْتُمَا
	تُعْطَوْنَ	أَعْطَيْتُمْ
	تُعْطِيْنَ	أَعْطَيْتُنَّ
	أَعْطِي	أَعْطَيْتُ
	نُعْطِي	أَعْطَيْنَا

الغائب

المخاطب

المتكلم

«المُعْجَم»

۳	الاحتراز : دوری کردن		
۱	الاحتلال : اشغال		«الف»
۴	الأحياء : جمع حَيّ : زندگان	۱۲	أَدُّ (أَوْدًا) : دشوار شد
۱۱	إِختار : برگزید		لَا يُؤَدُّهُ حَفْظُهُمَا : نگاهداشت آنها بر او
۷	الأخيار : جمع خَيْرٍ : نیکویرامان		دشوار نیست
۸	الإدراك : دست یابی، رسیدن	۱۴	الآفاق : جمع أُفُق : جاهای دور دست
۱۵	الأذهان : جمع ذَهْنٍ : اندیشه ها	۹	الآلات : جمع آلة : ابزارها
۴	الأرزاء : جمع رُزءٍ : مصیبت ها	۶	الآلام : جمع ألم : دردها
	أرى : نشان داد	۱۶	أَن — (أَيْنًا) : [زمان] فرارسید
۱۴	سُرْبِهِم : به آن ها نشان خواهیم داد	۱	أبت : (أبي) پدرم
۱۲	أزال : برطرف ساخت	۱۵	ابتنى : بنا کرد
۱	الازدهار : شکوفایی	۸	الإبر : جمع إِبْرَة : سوزن ها
۱۶	أزّل : لغزاند	۱	الأبرياء : جمع بَرِيءٍ : بی گناهان
۷	الإساءة : بدی کردن	۲	الأبطال : جمع بَطَلٍ : قهرمانان
۱۴	الاستئزق : نوعی لباس حریر	۷	أبطل : باطل کرد
۹	إِسْتَحْيَا : شرم کرد	۱۴	الاتباع : پیروی کردن
۴	إِسْتَخَارَ : طلب خیر کرد	۱	إِسْتَبَع : پیروی کرد
۴	إِسْتَشَارَ : مشورت کرد	۹	الإتجاه : سمت، جهت
۴	إِسْتَعَاذَ : پناه برد	۱	أتى — (إِثْنَانًا) : آمد، رسید
۱	إِسْتَعْبَدَ : به بندگی گرفت		مَالَم يَأْتِكَ : آنچه برای تو نیامده است
۴	إِسْتَقْبَلَ : دریافت کرد	۱۴	أنارَ : برانگیخت
۸	إِسْتَقْلَلَ : اندک شمرد	۶	أثبتَ : ثابت کرد
۱۲	إِسْتَمْسَكَ : چنگ درزد، محکم گرفت	۱	الأثرية : باستانی
۵	الأشعد : سعادت مندتر	۱۵	الإثم : گناه
۴	الأسى : اندوه	۲	الأثمن : گران بهاتر، با ارزش تر
۸	أشلمَ : اسلام آورد	۵	الأجدر : شایسته تر
۵	أشيعَ : سیر کرد	۸	الأجلةَ : جمع جلیل : بزرگواران
۸	أشبهَ : شبیه است	۸	الاجنبی : بیگانه، خارجی
۷	أشفقَ : دلسوزی کرد	۱۲	أحاطَ : فراگرفت
۱۴	الإصبع : انگشت	۱	أحالَ : واگذار کرد، ارجاع داد

۱	الإنذار : هشدار	۲	أضاعَ : از دست داد، تباه کرد
۸	أندَرُ : هشدار داد	۱۴	الأضعاف : چند برابر
۱۵	أَنشَطَ : فعال کرد	۱۳	أضَلَّ : گمراه کرد
۵	إنشَقَّ : شکافته شد	۴	أطرقَ : چشم به زمین دوخت
۲	الإنصاف : عدل	۴	أطفأَ : خاموش کرد
	أُكْتُبُوا بِالْحَقِّ وَ الْإِنصَافِ لَهَا :	۱۵	أطلقَ : رها ساخت
	بنویسید که با او به حق و انصاف رفتار کنند	۱۵	الأطناب : جمع طُنْب : ریسمان‌های خیمه
۹	إنصَرَفَ : روانه شد	۱۶	أظلمَ : تاریک شد
۴	الأنعام : جمع نَعَم : نغمه‌ها، آوازاها	۹	أعادَ : تکرار کرد
۱۲	الإنفصام : گسستن		أعدَ عَلَيَّ : برایم تکرار کن
۱۴	أنقَضَ : ختم کرد	۱۳	إعترضَ له : معترض شد
۱۳	إنقَضَ عَلَيَّ : به حمله کرد	۱۱	الأعجوبة : شگفت‌انگیز
	الأنواء : جمع نَوء : طوفان‌ها، دگرگونی‌های	۱	أغنى : بی نیاز کرد
۴	آب و هوا	۱۱	أفاقَ : بیدار شد
۱۲	الأهلون : جمع اهل : خویشاوندان، خانواده	۱۱	الأكفان : جمع كَفَن
۳	أورثَ : به ارث گذاشت	۳	ألقي : انداخت
۸	الايلام : به درد آوردن		لا تَلْقُوا بِأيديكم إِلَى التَّهْلُكَةِ :
	«ب»		بادست خویش، خود را به مهلکه نیندازید
۱۱	البائس : بی نوا	۸	أَلَفَ : تألیف کرد، نوشت
	باتَ — (بَيْتاً) : بیتوته کرد، شب را	۱۳	أَمَسَكَ : گرفت، به دست گرفت
۱۱	به صبح رساند	۳	الأمل : امید
	بِتِنَا عُرَاةً : برهنه ماندیم	۱	الإناء : ظرف
۵	الباسم : لیخندزنده	۸	إنتَمَى : وابسته شد، منسوب شد
۱۳	بِئْسَ : بد است	۱	إنتَهَى : پایان یافت
۹	بِجَلٍّ : بزرگ و گرامی داشت		لَإِنْ لَمْ تُثَبِّتْهُ لَأَرْجُمَنَّكَ :
۲	بِخَسٍّ — (بِخَسًّا) : کم فروشی کرد		اگر به آن (سخنان) پایان ندهی تو را
۶	البدیع : نو، تازه		بی شک سنگسار می کنم
۱۳	بِرَدَّةٍ (برودة) : سرد شد	۱	إنتَهَزَ : غنیمت شمرد
۶	البروتین : پروتئین	۴	إنشَقَى : دست کشید، خودداری کرد، ختم شد
		۶	أنجى : نجات داد

۱۳	تَصَارَعَ : کشتی گرفت	۵	التَّبَسُّمَةُ : لبخند
۵	تَضَجَّرَ : دل‌تنگ شد	۱۳	التَّبَشَّاشَةُ : خوشرویی
۲	تَضَمَّنَ : دربرگرفت، شامل شد	۱۵	البصائر : جمع بصیرة : دیده‌ها، بینش‌ها
۳	التعريض : متعرض شدن	۱۴	البصمة : اثر انگشت
	على سبيل التعريض : به صورت اشاره و گذرا	۳	البغضاء : بغض و کینه
۲	التعطف : مهربانی	۲	بَغَى — (بُغْيَةً) : خواست
۱۳	تَقَاتَلَ : جنگید	۲	بَكَى — (بُكَاءً) : گریست
۲	تَكَوَّنَ : به وجود آمد	۹	بَلَى : بلکه، ولی
۱۳	تَلَطَّفَ : مهربانی کرد		بَلَى حُرٌّ : البته آزاده است
	تَلَطَّفَ فِي كَلَامِهِ : به نرمی سخن گفت	۳	البلاغ : ابلاغ کردن، رساندن
۳	تَلَاؤُ (تِلَاوَةٌ) : تلاوت کرد	۸	البَلَلُ : تَر شدن
	تَلَيَّ : تلاوت شد	۱۴	البتان : سرانگه‌ستان، واحد آن «بتانة»
۱۶	التنزيل : قرآن کریم	۶	البتون : جمع ابن : فرزندان پسر
۳	التهلُّكَةُ : مهلکه، آنچه عاقبتش هلاک باشد	۱۴	البهجة : شادمانی
۳	التُّهْمُ : جمع تَهْمَةٌ : تهمت‌ها		
	اِتَّقُوا مَوَاضِعَ التُّهْمِ : از جایگاه‌های		
	تهمت بپرهیزید	۲	تَأَلَّمَ : ناراحت شد
۱۱	التواييت : جمع تايوت	۱۱	تَاهَ — (تَيْهًا) : گم شد، گمراه شد
۱۶	تَوَطَّنَ : اقامت گزید	۴	تَابَ — (تَوْبَةً) : توبه کرد
۶	تَوَلَّى : دوستی کرد		تُبَّ عَلَيَّ : توبه مرا بپذیر
		۸	التبويب : باب بندی
	«ث»	۶	التَّحَالِيلُ : جمع تحليل : آزمایش‌ها
۱۱	ثَارَ — (ثَوْرًا) : قیام کرد، شورید	۱۲	التَّخْرُورُ : آزادی
	ثُرْنَا عَلَيَّ أَنْفُسِنَا : علیه خود شوریدیم	۹	تَخَلَّى : آراسته شد
۱۱	الثَّرَى : خاک، زمین	۱۶	التخليص : رها ساختن
۸	الثَّرَوَاتُ : منابع	۱۶	التخليط : آمیخته شدن به گناه
۲	الثَّمينة : گران بها، با ارزش	۵	تَدَنَسَ : آلوده شد، ناپاک شد
		۶	تَزَكَّى : تزکیه شد، پاکی ورزید
	«ج»	۵	التشاؤم : بدبینی
۹	جَالَ — (جَوْلَانًا) : جولان داد	۱۶	تَشَبَّتَ : چنگ درزد، درآویخت

	جَبَّارٌ : قدرتمند، نام صورت فلکی «جوزاء»	۴	«خ»	
۴	خَابٌ — (خَبِيئَةً) : ناامید شد	۳	الجُبْرُ : سوراخ، روزنه	
۳	خَتَمٌ — (خَتْمًا) : به پایان برد	۲	الجِرَابُ : پوست، چرم	
۹	الخَدُّ : گونه	۶	الغَرَامُ : گرم	
۱۱	الخُسْرَانُ : زیان		الجِزْيَةُ : جزیه، مالی که اهل کتاب هر سال به دولت اسلامی پرداختند	۱
۱۴	الخُضْرُ : جمع أَخْضَرُ : سبزهها	۱۱	الجدِرَانُ : جمع جدار : دیوارها	
۵	الخَطَايَا : جمع خَطِيئَةٌ : گناهان	۱۳	الجلِيسُ : هم نشین	
۱۶	الخُطُوَّةُ : گام	۵	جَنَى — (جَنْبًا) : چید	
۵	خَلَاءٌ (خُلُوءًا) : خالی شد	۱۶	الجَوَادُ : اسب راهوار و اصیل	
۱۴	الخَلَايَا : جمع خَلِيَّةٌ : سلولها			
۱۴	الخَلْقُ : آفرینش			
	الخَلْقُ الجَدِيدُ : آفرینش مجدد			
	«ح»			
۱۳	الخِنَاقُ : یقه	۹	الحَاسِرُ : سر برهنه	
۴	خَيَّرَ : اختیار داد	۹	الحَافِي : پا برهنه	
	خَيَّرَ : اختیار داده شد	۲	حَالَفَ : هم پیمان شد	
		۳	الحَسَبُ : کفایت	
	«د»		فهو حَسْبُهُ : او برایش کفایت می کند	
۱۱	الدُّجَى : تاریکی شب		حَسْبُنَا اللَّهُ : خدا برای ما کافی است	
۵	دَعَا (دُعَاءً) : دعا کرد، فراخواند	۱۶	الحِصَادُ : درو	
۷	ندَعُو اللَّهَ : از خدا می خواهیم	۱۵	الْحُصُونُ : جمع حِصْنٍ : دژها	
۱	الدَّعْوَى : دعوی، شکایت	۱۱	الْحُفَاةُ : جمع حَافِي، پا برهنگان	
۱۳	دَعَّ : « وَدَعَّ	۱	الْحَفِيَّ : مهربان	
۹	دَقَّ (دَقًّا) : کوبید	۳	حَقَّقَ : محقق کرد	
۱۵	دَكَ (دَكًّا) : کوبید، نابود کرد	۶	الْحَلِيبُ : شیر	
۱	الدَّمَارُ : نابودی، ویرانی	۲	حَمَلَ — (حَمَلًا) : وادار کرد	
۹	دَهَسَ — (دَهْسَةً) : حیرت زده شد	۱۲	حَمَلَ : به عهده او گذاشت	
۱۴	الدَّهْسَةُ : حیرت، شگفتی		الْحَوْمُ : جمع حَائِمٍ : تشنگان، چرخ زندگان، پروازکنندگان	۱۵
	«ذ»	۶	حَوَى — (حَوَايَةً) : در برداشت، شامل شد	
۸	ذَلِكَ : آن			

	«ز»	۱۶	الدَّبَاب : جمع دُبَابَة : مگس‌ها
۱۴	الزَّائِرُ : بر، لبریز	۲	ذَوَّقَ : چشاند
۴	زَالٌ : زایل شد	۱۵	ذَوِي : جمع ذو : صاحبان
۶	زَكَّى : تزکیه کرد، پاک کرد		يَصُدُّ ذَوِيه : هوادارانش را باز می‌دارد
	«س»		«ر»
۱۳	السَّاحِرُ : مسخره کننده	۱۶	الرَّاحِلَةُ : شترقوی و راهوار
۱۵	سَادَةٌ (سَيَادَة) : سروری یافت	۱	الرَّاعِبُ : متمایل، خواهان
۱۱	سَارٌ — سَيْرًا : به راه افتاد، رفت		أَرَاغِبُ أَنْتَ عَنْ إِلَهْتِي :
۵	السَّانِعُ : میستر، ممکن		آیا تو از خدایان من روی گردانی؟
	الفرصة سانحة لك : فرصت مناسب به تو	۱	الزَّايَةُ : پرچم
	دست می‌دهد	۷	الرُّثَاءُ : ریا کاری
۲	سَبَّ ع (سَبًّا) : دشنام داد	۱۱	الزَّبْحُ : سود
۱۶	السُّبْحَةُ : تسبیح	۱	رَجَمَ ع (رَجْمًا) : او را سنگ زد
۸	السَّجِيَّةُ : منش، خوی		لَأَرْجُمَنَّكَ : تو را سنگسار خواهم کرد
۷	سَحَبَ ع (سَحَابًا) : (روی زمین) کشید	۱۶	الرَّحِيلُ : کوچ، سفر
	سَحَبُوهُ عَنِ الْمَسْتَدِ :	۱۲	رَخَّصَ ع (رُخْصًا) : ارزان شد
	او را از تخت پایین کشیدند	۱۲	رَدَّ ع (رَدًّا) : باز گرداند
۴	السُّحْبُ : جمع سَحَابَة : ابرها		ثَرَدَ الودائعُ : امانت بازگردانده شود
۱	سَرَّ ع (سُرُورًا) : خوشحال کرد	۱۱	الرَّذَى : مرگ
۶	السُّعَالُ : سرفه	۸	الرَّغَامُ : خاک، ریگ آمیخته به خاک
۶	السُّعْرَةُ الخَرَارِيَّةُ : کالری	۲	رَغِبَ عَن : روی گرداند
۱۱	السَّكَنُ : خانه، سرزمین	۴	رَغِمَ : علی رغم، باوجود
۶	السُّكَّرِيَّاتُ : مواد قندی، گلوکزها	۱۴	الرُّفْرَفُ : بالش
۶	السُّكَّرِيَّةُ : قندی	۱	الرَّفْضُ : ترک کردن، نپذیرفتن
۱	السَّلْبُ : غارت		رَقِيَ — (رِقَّةً) : دل سوزاند
۱۲	السَّنَّةُ : چرت، خواب گرفتگی	۴	رَنَأَ (رَنَاءً) : توجه کرد، خیره شد
۱۴	السُّنْدُسُ : نوعی پارچه ابریشمی	۲	الرَّهْطُ : گروه
۱۱	السَّنِينُ : جمع سَنَة : سال‌ها	۱	الرَّوْعَةُ : شکوه و زیبایی
۹	السَّهْرَةُ : شب زنده داری		

	۲	سَوَاءٌ : برابر، یکسان
	۸	السَّوَاقِي : جمع الساقية : رودهای کوچک
۱۶	۱۴	سَوَى : بازسازی کرد، درست کرد
۲	۱	السَّوِيَّ : راست
۹	۱	السِّيَاحِيَّةُ : سیاحتی
۶	۱۲	السَّيِّدَةُ : سرور
۱۳		«ش»
	۲	شَكَأَ (شِكَايَةً) : شکایت کرد
۲	۱	الشُّكْوَى : شکایت
۲	۴	الشَّمَاءُ : بلند
	۸	الشَّهْدُ : عسل
۹	۳	الشُّوْنُ : جمع شآن : امرها
۱۴	۵	الشُّوكُ : خار، تیغ
۸		«ص»
۹	۹	صَاحٌ (صَيْحَةً) : فریاد زد
		صَاحَ بِهَا : او را صدا زد
۹	۳	صَاعٌ (صِيَاغَةً) : ساخت
		صُغُ : بساز
۴	۹	صَالٌ (صَوْلَةً) : حمله کرد
	۹	صَالَحٌ : آشتی کرد
	۸	الصُّحُفُ : جمع صحیفة : نوشته‌ها، روزنامه‌ها
		الصُّحُفِ الْأُولَى : کتاب‌های پیشین
۱	۱۵	صَدَّدَ (صَدْدًا) : منع کرد، مانع شد
۳	۱۱	الصَّدَى : انعکاس صوت، پژواک
۱۳	۱۳	صَرَغَ (صُرْعًا) : بر زمین زد
۴	۳	الصُّفُوءَةُ : برگزیده، برگزیدگان
۷	۴	الصَّمَاءُ : سخت
۶		الصَّخْرَةُ الصَّمَاءُ : سنگ سخت
۱۶		«ض»
	۸	ضَاعَ (ضَيَاعًا) : تباہ شد
۱۶	۱	الضَّبَابُ : مِه
۲	۱	ضَجَّ (ضَجَجًا) : فریاد زد (در این جا : بُر بود)
۹	۱۲	الضَّلَالَةُ : گمراهی
۶		ضَمِنَ (ضَمَانًا) : تضمین کرد
۱۳		«ط»
	۲	الطَّاقَةُ : انرژی
۲	۴	الطَّاقَةُ الحَرَارِيَّةُ : انرژی حرارتی، انرژی گرمایی
	۸	طَرَائِفُ : جمع طریفة : برگزیده شده‌ها، تازه‌ها
۹	۳	طَرِبَ (طَرِبًا) : به طرب و وجد آمد
۱۴	۵	طَرَّقَ (طَرَقًا) : (در را) کوبید
۸		طَوْبَى : خوشا
۹		طَيَّبَ : خوشبو کرد
		«ظ»
۹	۳	ظَلَّ (ظَلًّا) : باقی ماند، ماندگار شد
		سَأَطَّلَ حَافِيًا : پیوسته پا برهنه خواهم ماند
۴	۹	الظُّلَمَاءُ : تاریکی
		«ع»
۱		العَائِلِيَّةُ : خانوادگی
۳	۱۵	عَادَ (مَعَادًا) : پناه برد
۱۳	۱۱	عَارَضٌ : مخالفت کرد
۴	۱۳	العَوَاصِفُ : جمع عاصِفة : طوفان‌ها
۷	۳	عَاقَبَ : عقوبت کرد
۶	۴	العَالِي : بالا
۱۶		عَدَّ (عَدًّا) : برشمرد

	شکافتیم	۸	العَدِيدُ : متعدّد، بی شمار
۸	فُحُولُ : جمع فُحْلُ : بزرگان، برجستگان	۱۱	العُرَاةُ : جمع عُرِيَانُ : برهنگان
	فُحُولُ الْأَدَبِ : بزرگان ادبیات	۱۲	العُرْوَةُ : دستگیره، دست آویز
۱۶	الفُضِيحَةُ : افتضاح، رسوایی		العُرْوَةُ الْوُثْقَى : دست آویز محکم تر
۱۶	الفِطَامُ : از شیر گرفتن (کودک را)	۱۵	العَزَائِمُ : جمع عَزِيمَةٌ : قصدها، تصمیم های جدی
۴	الفُؤَادُ : دل	۲	عَزَلَ — (عَزَلًا) : بر کنار کرد
۵	الفُوزُ : موفقیّت و پیروزی	۱	عَزَمَ — (عَزَمًا) : تصمیم گرفت
	«ق»	۲	العَزِيمَةُ : عزم و اراده قوی
۱۴	القَبَسَاتُ : جمع قَبَسَةٌ : نمونه ها، پرتوها	۱۳	العَسِيرُ : دشوار
۲	قَبَضَ — (قَبْضًا) : گرفت		عَصَى — (عَصِيًّا) : عصیان کرد،
۴	القَدْرُ : تقدیر	۶	نافرمانی کرد، گناه کرد
۲	قَدِمَ — (قُدُومًا) : روی آورد	۱	العَصِيَّ : عصیان گر، سرکش، نافرمان
۱۱	القُضْبَانُ : جمع قضیب : شاخه ها، میله ها	۱۴	العِظَامُ : جمع عَظْمُ : استخوان ها
	قُضْبَانُ الزَّمَنِ : میله های زندانِ زمانه	۵	عَفَا — (عَفْوًا) : بخشید، عفو کرد
۱۱	قَضَى — (قَضَاءً) : سپری کرد، درگذشت	۴	عَلَامٌ ؟ : (علی + ما) بر چه چیز؟
۵	قَضَى — (قَضَاءً) : ادا کرد	۱۶	عَلِقَ — (عَلِقًا) : چسبید
۲	القَطِيرَةُ : فطره کوچک	۱۲	العَلِيَّ : بلند مرتبه
۴	القِيَمَةُ : قَلَهُ، قَلَهُ كَوَهُ		«غ»
۱۶	قَهَرَ — (قَهْرًا) : خوار کرد، راند	۱	عَزَا — (عَزْوًا) : هجوم برد
۱۳	قَهَقَهُ : قهقهه زد	۱	الْعَزْوُ : تهاجم، حمله
۶	قَوَّضَ : کُتِبَ، درآورد	۱۶	العَضُّ : فرو بستن چشم
۶	القِيَمَةُ الْغِذَائِيَّةُ : ارزش غذایی	۱۲	العَيَّ : گمراهی
۱۲	القَيِّومُ : پاینده	۲	غیر : جز، دیگری
	«ک»		ما أنت و غيرك؟ : تو را با دیگران چه کار؟
۱	الكَأْسُ : کاسه، جام		«ف»
۳	الكَاطِمُ : فرو برنده	۷	الفَارِغُ : خالی
	الكَاطِمِينَ الْغَيْظُ : فروبرندگان خشم	۶	فَجَّرَ : شکافت، منفجر کرد
			فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا : چشمه های زمین را

	۱	الکتاب : منظور قرآن است
	۲	الکتاب : نامه
۱۶	۵	کَدِرَءَ (کَدْرًا) : کدر و تیره شد
۹	۱۱	الکَرْزَى : خواب
۹	۱	الکُوب : فنجان
۶	۱	کَوَّرَ : تاریخ کرد، در هم پیچید
۱۱	۲	الکَیْل : پیمانانه
۱		«ل»
۱۴	۱۶	لَبِثَ ۛ (لَبِثًا) : درنگ کرد
۱	۳	اللَّحْدُ : گور، قبر
	۹	لَحِقَ ۛ (لِحَاقًا) : رسید، پیوست
	۳	لَدَغَ ۛ (لُدْغًا) : نیش زد، گزید
۱۴	۳	لَدُنْ : نزد
		اللِّقَاءُ : دیدار، ملاقات
۶	۱	لِمَ : (لِ + ما) برای چه
۸	۹	لَهَا ۛ (لَهُوًّا) : سرگرم شد
۱	۴	اللَّهَبُ : زبانه آتش
	۱۴	اللیف : بافت (بافت عصبی)
۲		«م»
	۱۴	مَاتَ ۛ (مَوْتًا) : درگذشت، مُرد
	۱۲	المَبْدَأُ : اصل، قاعده اساسی
	۵	المَتَاعِبُ : جمع متعبه : سختی ها
	۱	المُتَكَاسِلُ : تنبیل
	۱۵	المُتَهَدِّمُ : ویران شده
	۱۱	مَحَا ۛ (مَحْوًا) : محو کرد، پاک کرد
۱۱	۱۵	المُخَيَّمُ : خیمه زده، سایه افکنده
	۱	المَدَنِيَّةُ : تمدن
	۱	المَدَى : طول
	۱	على مدى التاريخ : در طول تاریخ
	۲	المرارة : تلخی
۱۶	۵	مَرَّ ۛ (مُرورًا) : گذر کرد
۹	۱۱	مَرَّغَ : مالید، به خاک مالید
۹	۱	المُرْعِجُ : آزار دهنده
۶	۱	مَرَّقَ : پاره کرد
۱۱	۲	المُسْبِقُ : قبلی
۱		المُسْتَقْبِلُ : دریافت کننده، گیرنده
۱۴		مَسَّ ۛ (مَسًّا) : دست مالید
۱	۱۶	أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ : این که عذابی به تو برسد
	۳	المِسْكَ : مشک
	۹	المِسمار : میخ
	۳	المَسْنَدُ : تخت، جایگاه
۱۴	۳	المشاعرُ : جمع مَشَعَرُ : احساسات
		المُضَادُّ : ضد، مخالف
۶	۱	المُضَادُّ لِلْعُفُوفَةِ : ضد عفونی کننده
۸	۹	المُعَاجِمُ : جمع مُعْجَمَ : فرهنگ های لغت
۱	۴	المَعَالِمُ : جمع مَعْلَمٌ : آثار، نشانه ها
	۱۴	المعالِمُ الأثريةُ : آثار باستانی
۲		المَعَالِي : جمع معلاة : بزرگی ها
	۱۵	المُعْتَصِمُ : چنگ زنده
	۱۴	المُعْتَدُ : پیچیده
	۱۴	المَغْرَى : کُنه، معنی، عمق
	۱۴	المُنْفِضُ : برتر، ترجیح داده شده
	۱	مَلِيًّا : زمانی طولانی
	۱۵	وَ اهْجُرْنِي مَلِيًّا : بسیار از من دور شو،
	۱۱	مدتی طولانی از من دور شو
۱۱	۱۵	المُنَادِي : ندا دهنده
	۱	المنال : دست یافتن
۱۶	۱	المنبعثُ : نشأت گرفته
۵	۱	

۱۴	نَصَبَ ۛ (نَضْباً) : همت گماشت	۶	المُنْشَطُ : انرژی بخش
	فَإِذَا فَرَعَتْ فَأَنْصَبُ : چون فراغت یافتی،	۵	الْمَنْصِبُ : مقام
	در عبادت بکوش	۵	الْمِنْظَارُ : عینک، دوربین
۹	النَّعْلُ : نعلین، کفش	۵	الْمَنْ : منت
۳	نِعْمٌ : نیکوست	۳	المَهْدُ : گهواره
۱۲	نَفَرًا ۛ (نُفْرًا) : متنفر و بیزار شد	۱۳	المَهْزُومُ : شکست خورده
۵	النَّقِيُّ : پاک و تمیز	۱۵	المُهَيِّمِینُ : (خداوند) ناظر، نگهبان
۶	النَّقِيُّ : خالص	۳	المَوَاضِيعُ : جمع موضوع
۱۶	نَمَّ ۛ (نَمًّا) : سخن چینی کرد	۴	المَوْجِعُ : شعله‌ور، برافروخته
	مَنْ نَمَّ إِلَيْكَ نَمَّ عَلَيْكَ : هر که از	۳	المَوْجِزَةُ : خلاصه
	دیگران نزد تو سخن چینی کند، علیه تو	۱۱	المومياء : مومیایی
	نیز نزد دیگران سخن چینی می کند		
۱	النَّهْبُ : غارت		«ن»
۱۶	نَهَرَ ۛ (نَهْرًا) : راند، بانگ زد	۴	النَّائِي : دور
	أَمَّا السَّائِلُ فَلَا تَنْهَرْ : بر نیازمند بانگ مزن	۱۱	نَادَى : صدا زد، ندا داد
	و او را مران	۱۳	النَّاسِكُ : پرهیزکار، پارسا
۱۶	النَّوْرُ : شکوفه	۳	النَّافِذَةُ : مؤثر
۱۵	النَّوْمُ : جمع نائم : به خواب رفتگان	۱۶	نَامَ ۛ (نَوْمًا) : خوابید
۱۶	نَوَى ۛ (نِيَّةً) : نیت کرد	۴	النَّاي : نی، نی لیک
	«ه»	۳	نَسِعَ ۛ (نَسْعًا) : سرچشمه گرفت
۴	الهِازِيُّ : مسخره کننده	۶	نَجَّى : نجات داد
۶	هَدَأُ : آرام کرد	۶	النُّحَاسُ : مس
۸	هَدَّبَ : تهنید کرد	۶	نَحَرَ ۛ (نَحْرًا) : ذبح کرد، قربانی کرد
۱۱	هَدَمَ : ویران کرد	۸	النَّخْلُ : زنبور عسل
۱	الهَدْمُ : ویرانگری		لَا بَدَّ دُونَ الشَّهْدِ مِنْ إِبْرِ النَّحْلِ :
۲	الهَوَانُ : خواری		در مقابل عسل باید نیش زنبور را تحمل کرد
۵	الهَوْنُ : فروتنی	۹	النَّدْوَةُ : همایش
۱۶	الهَوَى : هوای نفس	۱۶	نَزَعَ ۛ (نَزْعًا) : باز ستاند
۲	هَيَّجَ : تحریک کرد	۴	النَّشْرُ : عُقَاب
		۵	نَسِيَ ۛ (نَسِيَانًا) : فراموش کرد

۱۳	الْوَسَادَةُ : بالش	«و»	
۸	الْوَسَاءَةُ : جمع واشي : سخن چينان	۱۲	الْوَدَائِعُ : جمع ودیعة : امانت‌ها
۱۱	الْوَضْمَةُ : لَكَّه	۱۱	وَأَرَى : پوشاند، دفن کرد
۹	وَطَأَ َ (وَطْءُ أ) : گام نهاد	۱۶	واعجابه : شگفتنا!
۳	وَقَدَّ َ (وَقْدًا) : وارد شد	۳	الْوَأْفِدُ : مهمان، وارد شده بر کسی
۲	الْوِلَاءُ : دوستی	۱۵	الْوَتْرُ : زه کمان
۱	الْوَلِيُّ : دوستدار، طرفدار	۱۲	الْوَثْقِيُّ : استوارتر، محکم‌تر
۱۱	الْوَهْنُ : سستی	۸	الْوَثِيقَةُ : محکم، استوار
۳	الْوَهَّابُ : بسیار بخشنده	۸	الْوُدَادُ : دوستی
۱۶	وَيَحَلَّتْ : وای بر تو	۱۳	وَدَعَّ َ (وَدْعًا) : رها کرد
۲	الْوَيْلُ : نابودی، هلاکت		دَعَّاهُمْ فِي ضَلَالِهِمْ : آن‌ها را در گمراهی‌شان
	وَيْلٌ لَنَا : وای به حال ما		فروگذار
		۳	وَرِثَ َ (إِرْثًا) : به ارث برد
	«ی»	۱۶	الْوُرُودُ : وارد شدن
۱۶	يا هذا : ای فلان، ای کسی که مخاطب هستی	۱۶	الْوُرُودُ : جمع وُرْد : گُل
۱۳	الْيَسِيرُ : آسان	۱۵	الْوَرَى : مردم
۱۱	الْيَقِظَةُ : بیداری	۳	الْوِزْرُ : بار



«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ»

